تز تاریخی ترکیه، تئوری زبانی خور و مساله کرد

اسماعیل بیشکچی

ترجمه : بهزاد خوشحالی

تز تاریخی ترکیه، تئوری زبانی خور و مسأله کرد

بیشکچی، اسماعیل، ۱۹۳۹
تز تاریخی ترکیه، تئوری زبانی خور و مسأله‌ی کرد/
اسماعیل بیشکچی؛ ترجمه: بهزاد خوشحالی. ۱۳۸۱
۱۵۳ ص

فهرست نویسی بر اساس اطلاعات فیپا
کتاب‌نامه به صورت زیر نویس
۱. ترکیه ـ تاریخ ۲. تز تاریخی ـ تاریخ ۳. تئوری زبانی خور ــ تاریخ. ٤. تز تاریخی ترکیه ــ مسأله‌ی کرد. الف. عنوان. ب. خوشحالی، بهزاد، ۱۳۵۱ــ، مترجم. ب. عنوان
٥۹/ک٤ن۲۱ ۹٥٦/٦۷

اسماعیل بیشکچی

تز تاریخی ترکیه، تئوری زبانی خور و مسأله‌ی کرد

ترجمه: بهزاد خوشحالی

حروفچینی و صفحه‌آرایی: مهر رایانه لیتوگرافی و چاپ:

نوبت چاپ: اول سال انتشار: ۱۳۸۱ شمارگان: ۱۲۰۰ نسخه

قیمت: ۸۰۰ تومان

مرکز پخش: سنندج ـ پاساژ عزتی ـ کتاب‌فروشی میدیا ـ تلفکس ۲۲۲۸۳۲۷

فهرست

گفتار مترجم

نخستین گام برای شناخت یک ملت، شناخت دیدگاههای آن ملت در مورد تاریخ خود و جهان است. در این میان، بی شک، ملتی ره به تعالی خواهد سپرد که مدنیت، فرهنگ و تاریخ خود را تنها بر اساس معیارهای علمی و واقعگرایانه و نه بر مبنای عصبیت، تدوین نماید.

اسماعیل بیشکچی در کتاب خود، با پرداختن به بنیانهای ایدئولوژی کمالی، تز تاریخی ترکیه و تئوری زبانی آنرا به نقد می‌کشد. چنانچه می‌دانیم کمالیسم که مبانی فکری آن ریشه در تورانیسم دارد، هنوز هم ایدئولوژی بالا دست ترکیه است، بگونه‌ای که حتی نهضتهای فکری مدعی اندیشه سیاسی مخالف مصطفی کمال نیز متأثر از این ایدئولوژی، قافیه اندیشه را باخته‌اند.

روشنفکران روشن شکل ایدئولوژی رسمی با کتمان حقایق مسلم و بدیهی تاریخ، آنهم با ظواهر کاملاً علمی و القای آن به جماعتی مشابه خود، همواره تلاش کرده‌اند دست سیاه را با دستکش سفید پنهان، حیله گری را حکمت و یاوه سرایی را حقیقت نشان دهند غافل از آنکه سیر تاریخ را با هیچ نوع مغالطه و امیال خصوصی نمی‌توان منحرف نمود چرا که بر خلاف نوامیس تاریخ اقدام کردن، تنها تلاشی بیهوده برای پوشاندن خورشید حقیقت است.

این کتاب، دومین مجلد از زنجیره کتب "متد علمی و پیاده کردن آن در ترکیه" است که چاپ نخست آن در سال ۱۹۷۸ توسط انتشارات "کومال" آماده و چاپ دوم آن در سال ۱۹۹۱ ازسوی انتشارات "یورت ـ Yurt Kitap Yayin" منتشر شده است. اسماعیل بیشکچی بهنگام انتشار چاپ دوم این کتاب، در زندان دوران محکومیت خود را می‌گذرانیده است از اینرو نتوانسته مقدمه‌ای جدید بر کتاب خود بنویسد.

ترجمه این کتاب از زبان ترکی به کردی، حاصل تلاش اندیشمند توانای کرد "آسوس هردی" است که در ۲۰۰۰/۵/۱۵ به پایان رسیده است. این کار نیز چون

ترجمه "سی و سه گلوله"توسط ایشان، از جمله اقدامات مؤثری است که در شناساندن دیدگاههای علمی اسماعیل بیشکچی بـه جـامعه کـردستان اهـمیت والایـی دارد. مساعی بی پایان "اسماعیل بیشکچی" و "آسوس هردی" را با ترجمه این کتاب بـه زبان فارسی ارج می‌گذارم، امید که مقبول افتد.

مقدمه چاپ اول

غازی مصطفی کمال، دبیر کل حزب خلق جمهوری (CHF) و رئیس جمهور، در نامه مورخ ۱۶ آگوست ۱۹۳۱ خطاب به ریاست "کمیته تحقیق تاریخ" و سکرتر ریاست جمهوری "توفیق بگ بییک اوغلو" می‌نویسد:

"... ما باید انسانهایی شویم که همیشه بدنبال واقعیت هستند و هنگامی که از یافتن آن، اطمینان حاصل نمودیم، آنگاه جرأت بیان آن را داشته باشیم ... نوشتن تاریخ باندازهٔ خلق تاریخ، مهم است. اگر نویسنده، راستگو نباشد ماهیت حقیقت، دگرگون و انسانیت، دچار گمراهی میشود." (اولوغ ایغدمیر، مؤسسه تاریخ ترک در پنجاهمین سال جمهوری، آنکارا ۱۹۷۳، ص ۹)

این سخنان بظاهر زیبا، هرگز مبین واقعیت ماهوی تاریخ ترک و تاریخ نگاری آن نیستند. "تز تاریخی ترکیه"، "تئوری زبانی خور" و "ایدئولوژی رسمی" که شعار "ملت بی‌طبقه، برابر و متحد" را سر می‌دهند، بتمامی صحت گفته‌های "رئیس جمهور" را زیر سؤال می‌برند.

در نگارش تاریخ ترکیه، هیچگاه اثری از "راستی" و "حقیقت" دیده نمی‌شود و تمام مساعی تاریخ سازان، صرف کتمان حقایق و نابودی آنها گشته است. دیدگاههایی چون "سومری‌ها"، "هیتی‌ها" "خدایان مصر"، "اژه"، "روم"، "هند" و "چین" ترک بوده‌اند"، "فرهنگ و مدنیت آنها توسط ترکها پدید آمده است"، "زبانی بنام کردی و ملتی بنام کرد، وجود ندارند" و ..که بعنوان "واقعیات خدشه ناپذیر علم" تلقی می‌گردند، فقط گوشه‌های کوچکی از "انکار واقعیت" و "دگرگون نمودن" تاریخ نزد بنیانگذاران ترکیه بوده‌اند. بیگمان، دبیر کل CHF خود می‌دانست "سومری‌ها"، "هیتی‌ها"، "خدایان مصر"، "اژه"، "روم"، "هند" و "چین" ترک نبودند. "مصطفی کمال" این را هم می‌دانست که زبان و ملتی بنام کرد، وجود دارد، چرا که در سالهای ۱۹۲۲ - ۱۹۱۹ تمام تلاش خود را مصروف جلب همکاری و حمایت کردها کرده بود.

اما این ایدئولوژی، بر کذب بنیان نهاده شده و تنها برای آنکه مردم را با خود همراه کند، ناگزیر با ادعای "واقعیات خدشه ناپذیر علم"، قدسیتی عقلایی بدان بخشیده است.

از سال ۱۹۳۰ به اینسو، به مورخان بسیاری برمی‌خوریم که در زمینهٔ "تاریخ ترکیه" و

"زبان ترکی"سخن سرایی و قلمفرسایی نموده‌اند، اما ایشان تنها سخنوران و نگارندگان زبان و قلم به مزدی بوده‌اند که بعنوان نمایندگان انتصابی پارلمان ملی ترکیه از سوی "مصطفی کمال"، به این شغل گمارده شده‌اند.

از اینجاست که "دانش ترکیه"و بویژه "علوم اجتماعی"متأثر از دیدگاههای شخصی "پیشوا"و نه "حقایق علمی"شکل می‌گیرند و در این میان، ناگفته پیداست که با حاکمیت رژیم‌های "تک پیشوایی"بر نگارش تاریخ، "واقعیت" و "حقیقت" چه سان، توصیف و تبیین خواهد شد.

مسأله "کتابهای درسی جبهه ملی"[1]، مشکل سالهای ۱۹۷۶ و ۱۹۷۷ نیست، بلکه ریشه در عصر تک حزبی دارد. انتقادات وارد بر کتب درسی جبهه ملی، به "ادعاهای فاقد محتوای علمی" عصر تک پیشوایی در ترکیه باز می‌گردند، ادعاهایی که در آن اعصار، هرگز نقدپذیر نبودند و چون "نصوص صریح"غیر قابل انکار می‌نمودند. بدینترتیب، تحقیق تاریخی توجه به "واقعیات انکارناپذیر تاریخ علم و علم تاریخ"گفته‌های پیشوا را بعنوان "مبانی و منابع تحقیق"برگزیده "ستایش" را جایگزین "نقد علمی"می‌کند.

کتاب حاضر به بررسی ریشه‌های شکل‌گیری، تکامل و اهداف "تز تاریخی ترکیه"و"تئوری زبانی خور"می‌پردازد تا با استناد به آثار باصطلاح تاریخی محققان ترکیه، پرده از "واقعیات غیر علمی" آنها بردارد.

اسماعیل بیشکچی

آنکارا، فوریه ۱۹۷۷

۱– حکومت جبهه ملی (Milliyetci cebhe): در میانه‌های دهه هفتاد، بدنبال یک بحران گسترده سیاسی در پارلمان ترکیه، حکومتی ائتلافی توسط حزب نژاد پرست و راست روهای ترکیه، به رهبری "سلیمان دمیرل"و حزب او (حزب عدالت Adalet Partisi) تشکیل شد که نام "حکومت جبهه ملی"بخود گرفت. در اواخر سال ۱۹۷۶ چاپ جدیدی از کتب درسی روانه بازار شد که موجی از نارضایتی و انتقاد بهمراه داشت. روشنفکران چپ، لیبرال و دموکرات به ماهیت نژاد پرستانه متون کتب درسی و فقدان محتوای علمی آنها معترض بودند. کتابهای درسی جدید بر پرستش نژاد ترک و تحقیر نژادهای غیر ترک تأکید می‌نمودند.

بخش اول
تز تاریخی ترکیه
(تحقیقات انترو پولوژی و تاریخی)

ایدئولوژی رسمی ترکیه، همواره از این ایده دفاع می‌کند که در جهان، در خاورمیانه و در ترکیه، ملتی بنام "کرد" وجود ندارد و گروههایی که بدین نام خوانده می‌شوند، در واقع "ترک"هستند. ایدئولوژی رسمی همچنین، بارها اعلام کرده است زبانی موسوم به "زبان کردی" و منطقه‌ای جغرافیایی تحت عنوان "کردستان"، فاقد موجودیت است. در این میان "باید انگار"های ترکیه از دستگاههای اداری - اجرایی ترکیه و حتی جهان می‌خواهند با پذیرش این دیدگاهها بعنوان "واقعیات انکارناپذیر"، از آنها جانبداری نمایند. "واقعیات انکارناپذیر"دستگاه سلطه در ترکیه با شعارهایی چون "میهن پرستی"، "حمایت از صلح" و "آزادی و دموکراسی"آب و رنگ می‌خورند.

در مقابل، کسانی که این ایدئولوژی را نپذیرفته به مقابله با آن برمی‌خیزند و بویژه کسانی که خود را "کرد"می‌نامند، با شدیدترین مجازاتهای ممکن روبرو می‌گردند.(۱)

این ایده، ریشه تاریخی مهمی دارد که به سالهای ۱۹۲۲ - ۱۹۱۹ باز می‌گردد، اما محور اصلی بحث ما سالهای پس از ۱۹۳۰ است. در تحقیق حاضر، تلاش خواهیم کرد به سئوالاتی چون "چرا این ایدئولوژی خلق شده است؟"، "برای پاسخ گفتن به چه سئوالاتی، توسعه یافته است" و "چقدر با متد علمی سازگاری دارد؟" و... بپردازیم.

پیدایش تز تاریخی ترکیه

در کنگره "خانه ترکیه"که در تاریخ ۲۳ آوریل ۱۹۳۰ برگزار شد، خانم "پروفسور عفت اینان"، نماینده "اکسرای"، گفتار زیر را پیشکش نمود

"... در ماده دوم از قانون "خانه ترکیه"چنین آمده است ک هدف "خانه ترکیه"، تقویت احساسات ملی است. به باور من، هدف از ارائه این ماده، شناختن "ترک" و "ترکیسم" و تلاش برای تقویت این شناخت است. از نظر من، روشنگرترین عامل برای تعاقب این هدف، همانا تاریخ است که ریشه و مدنیت کبیر ترک را به جهان باز می‌شناساند. انسانی

۱– نگاه کنید به

Kurtlerin Mecburi Iskani ”yurt kitap-yayin, Ekim 1991 .P 110.

که از دیروز خود غافل باشد، از امروز خود آگاه نیست و به فردا نخواهد رسید. کسی که بنیاد خود را نشناسد و برای شناساندن خود به جهان، ابزارهای تازه خلق نکند، ناشناخته باقی خواهد ماند. من بعنوان استاد تاریخ، احساس می‌کنم آگاهی علمی راجع به تاریخ ملت کبیر ترک، کاستی‌های بسیار دارد و آنچه در مدارس به ما یاد داده‌اند، تنها قطره‌ای از دریاست. متاسفانه، روند موجود، علیرغم تأسیس مراکز علمی توسط نسل جدید، همچنان، نشان از این کاستی دارد. مهمترین هدف، رساندن ملت ترک به افق روشن آینده است. مسیر تاریخی مشعشعی که گذشته ابهام آمیز ما را روشن خواهد کرد."(۱)

خانم "اینان"پس از آنکه، برخی مشکلات تاریخ ترکیه را بیان می‌کند، از "واقعیات" [!!!] پرده برمی‌دارد:

"... اعضای عزیز کنگره! این حقیقت را بعرض اندیشمند ترک و منطق علمی او می‌رسانم، حقیقتی که دانش را توانای رد آن نیست. با جرأت تمام، نظر متفکران جهان را نیز به این واقعیت جلب می‌کنم:

سروران گرامی! حقیقت عالی این است: ترک تمدن است، ترک تاریخ است ... اگر یاریم کنید دستاوردهای فکری خود را در چند جمله تقدیم می‌کنم.

"...نخستین قوم متمدن تاریخ، ترکهایی هستند که سرزمین اولیه آنها، "آلتای"و "آسیای مرکزی"است. آنها که بنیادهای تمدن چین را آفریدند، ترکها هستند. آنها که حداقل هفت هزار سال پیش از میلاد مسیح، در بین النهرین و ایران، نخستین تمدن‌های بشریت را تحت عناوین "سومر"، "اکد"، "عیلام" بوجود آوردند، ترکها هستند. "حمورابی" سامی نژاد که از ۲۳۰۰ پیش از میلاد به اینسو شهره شد، آشوری‌هایی که بخش بزرگی از تاریخ بین النهرین را بوجود آوردند، "دوریان"که نام "گریک" بخود گرفتند و ساکنان نخستین "آناتولی"، ترکهایی هستند که اجداد آنها "هیتی‌ها"بوده‌اند.(۲)

۱– نگاه کنید به

Turk Tarihi Hakkinda Mutalaaiar, Turk Ocaklari Nesriyati, Turk OcagiMatbaasi, Istanbul 1930, Afet Hanimin Konusmasi

۲– نگاه کنید به

خانم "اینان"پس از آن که "حقیقت علمی انکار ناپذیر"خود را بیان می‌دارد، در تلاشی دیگر برای اثبات ادعاهای خود می‌گوید:

"... جدای از اینها، واضح است نخستین کسانی که سرزمین "یونان"را تصرف کردند، آکین - Akeen"یا "آکا - Aka"ها بودند. در واقع، سرزمینی که امروز "یونان" می‌نامیم، "آکای - Akai"یا "آکا الی - Aka eli"[1] بوده است. "آکا"از "آقا"آمده است، "آگه - اجه - Ege"هم بجز "آکه - Eke"، "اجی - Eci"بمعنای "برادر یا خواهر بزرگتر" متضمن هیچ معنای دیگری نیست. این واژگان هم ترکی هستند ...اقوامی که در شبه جزیره "کرت"و "آکاال"، بنیانگذاران مدنیت نخستین بوده‌اند، اروپایی، هند و اروپایی یا "گریک"ها نیستند، سامی هم نیستند ... آغازین بنا کنندگان تمدن لاتینی، ترکهایی هستند که آنها را "اتروسک"می‌گوییم.[2]

پروفسور "صدری مقصود بگ" نیز در کنگره "خانه ترکیه"چنین گفت:

"... خانم عفت، دو مسأله مهم را در قالب تئوری، طرح نمودند. نخست، تمدن ترک و دیگری "تاریخ بودن ترک". از دیدگاه من نیز این تفکر، درست است.

عزیزان! من هم جسارت نموده نظرات خود را در مورد این دو موضوع، بعرض میرسانم. به باور من، این دو مهم، حقیقتند. در مورد "تمدن ترک"باید بگویم هر گاه به بررسی تمدن‌های باستانی می‌نشینم در پس پرده آنها قومی ایفای نقش نموده که "ترک" است. بگذارید از کهن‌ترین آنها سخن بمیان آوریم. قدیمیترین مدنیت، متعلق به "بین النهرین"است که بنیانگذاران آن، سومری‌ها هستند. نمونه دیگری مثال می‌زنم. پدید آورندگان "تمدن لاتینی" چه کسانی هستند؟ آنها که بذر این تمدن را در "ایتالیا"کاشتند، "اتروسک"ها بودند. کسانی که هزاران سال پیش از میلاد،

Turk Tarihi Hakkinda Mutalaalar, a.g.e

۱- واژه "اِل - el"در ترکی بمعنای دست، بازو، سرزمین، شهر، ساکنان و ... است

۲- همان

"تمدن متعالی"آناتولی کهن را بنیان نهادند، که هستند؟ هیتی‌ها بودند. فرضیه‌ای که ریشه ترکی این اقوام را تأیید می‌کند، در اروپا و میان اندیشمندان آن، هواداران بسیار دارد.

بدینترتیب، روشن می‌شود که بنیانگذاران و مؤسسان غالب این تمدنهای کهن، ترکها بوده‌اند.

عزیزان! جملهٔ "ترک تمدن است"، معنای دیگری هم دارد: در تحلیل دورانهای مختلف تایخ، تأثیر ترک را بر تمام تمدنهای آن اعصار، می‌توان دید. منجی بزرگ ما (آتاتورک) هنگام فراغت از امور اجرایی دولت، بقیه ساعات روز را به تحقیق در مورد "تاریخ ترک" اختصاص می‌دهد. این امر غیر طبیعی نیست، چون شخصیتی که ملت ترک را به رهایی رهنمون گشته است، قطعاً بدنبال تثبیت حیات این ملت نیز خواهد بود.(۱)

"رشید غالب بگ" که سومین سخنران کنگره بوده است، با برشمردن حفاری‌های انجام گرفته در بین النهرین می‌گوید:

"هزاران سال پیش از تمدن آشور و بابل"نژاد ترک، در بین النهرین، مدنیتی بزرگ بنیان گذارده است. نخستین تمدن بین النهرین، متعلق به ترکهاست."

دیدگاههای طرح شده در این گفتارها بکلی "غیر علمی" هستند. هیچ سندی در مورد ترک بودن "سومری‌ها"، "عیلامی‌ها"، "اکدی‌ها"و "هیتی"ها ارائه نمی‌شود. آنچه بعنوان "واقعیات انکار ناپذیر علم"طرح می‌گردند، تنها ایده‌های شخصی و سلیقه‌ای کسانی است که عصبیت نژادی با اهداف سیاسی، دیدگان علمی آنها را نابینا نموده است. طرح ادعاهایی چون "بنیانگذاران تمدن چین، هند، بین النهرین، مصر، کرت، اژه، لاتین و آناتولی، ترکها هستند"مستلزم ارائه اسناد بسیار معتبر است، در حالی که اعضای "خانه ترکیه"، برای اثبات این ادعاها، هیچگونه مستنداتی ندارند، هدف نهایی این باصطلاح محققان، تنها کتمان حقایق و تحریف تاریخ است.

در اینجا لازم است به بررسی چند موضوع بپردازم: نخست آنکه خانم "اینان"،

۱– همان

ادعاهای خود را "حقایق علمی انکار ناپذیر"می‌نامد، در حالی که ویژگی مهم علم بویژه علوم انسانی، انکارپذیر بودن آن است. دوم، سخنرانان با انتقاد از اروپاییان، آنها را به کم فروشی در معرفی تاریخ ترک متهم می‌کنند، در حالی که برای اثبات سخنان خود، از دانشمندان و مورخان اروپایی نام می‌برند:

"... این گفته‌ها را عیناً از کتاب "تمدن اژه" "گوستاوگلوتز" و "هری‌بر"که زنجیره کتابی با عنوان "توسعه انسانیت"منتشر کرده‌اند، نقل می‌کنم (۱)

"... در میان اندیشمندان اروپایی، تفکر ترک بودن این تمدنها هواداران بسیار دارد."(۲)

"... بسیاری مورخین، از "فرلینومانت" گرفته تا "ستیرن"و "کینگ"انگلیسی می‌گویند "این تمدن، از آسیا آمده است". بر اساس تئوری "راپهال پومپیلی"آمریکایی، این اقوام از ترکستان (عشق آباد) در جنوب دریای خزر مهاجرت و در بین النهرین، سکنی گزیده‌اند.

همراهان گرامی! چند وقت پیش، محقق دانمارکی بنام "ژ. استروپ – J.ostrup"برای گفتگو با غازی مصطفی کمال به آنکارا آمد و پس از استماع سخنان پیشوا گفت: "بله، بیشتر این سخنان حقیقت دارد"هر چه گفتگوها بیشتر ادامه پیدا می‌کرد، او قانع‌تر می‌شد".

مورد دیگری که ذکر آن ضروری بنظر میرسد، تأثیر "ایدئولوژی رسمی" بر گفتار سخنرانان و نادیده گرفتن "اصول علمی" است. سخنرانان د رحالی که برای بیان پاره‌ای مقاصد، از اصطلاحات کاملاً علمی استفاده می‌کنند، در برخورد با مسائل مورد نظر، شیوه‌ای کاملاً احساسی و فاقد محتوای علمی اختیار می‌کنند:

"... آنکه به تاریخ آگاه نباشد، به واقعیت رهنمون نخواهد شد. تمام ملل مترقی، به تاریخ خود اهمیت داده‌اند. نزد ما هم اینگونه است. تاریخ در عین حال، تنها مشتی اطلاعات نیست، بلکه منبع الهام و امید و

۱– بخشی از گفتار خانم "اینان"

۲– بخشی از گفتار پروفسور صدری مقصود بگ

سرچشمه باور به خود است.» [۱]

"انسانی که از دیروز خود غافل باشد، از امروز خود آگاه نیست و به فردا نخواهد رسید. کسی که بنیاد خود را نشناسد و برای شناساندن خود به جهان، ابزارهای تازه خلق نکند، ناشناخته باقی خواهد ماند." [۲]

تحلیل و نگرش تاریخی بر اساس اسناد و واقعیات یک مسأله است و تلاش برای اثبات "این ادعا که سرچشمه تمدن بشری ترکها هستند" مسأله‌ای دیگر. اولی شیوه‌ای کاملاً مبتنی بر "متد علمی" و دیگری وضعیتی نشأت گرفته از دولت و ایدئولوژی رسمی است.

همچنان که پیش از این توضیح داده شد، مطالبی که در مورد "تاریخ ترک" ایراد شده است، غیر واقعی، غیر علمی و فاقد معیارهای یک تحقیق ساختارمند است، اما دست پروردگان "ایدئولوژی رسمی" با نسبت دادن "علم" و "علمی"، تلاش کرده‌اند ماهیتی "بین المللی" بدان ببخشند.

بدینترتیب، در کنگرهٔ ۲۳ تا ۲۸ آوریل ۱۹۳۰ آنکارا، خانم "عفت اینان" و همکارانش، برای هویت بخشی به ادعاهای بی‌پایه خود، پیشنهاد تأسیس کمیتهٔ تحقیق درباره تمدن و تاریخ ترکیه به شیوه‌ای علمی و انتخاب اعضاء آن توسط کمیتهٔ مرکزی را طرح نمودند.

با تصویب این پیشنهاد، کمیته که مرکب از ۱۶ نفر بود، بعدها به تشکیل "موسسه تاریخ ترک" انجامید. [۳] کمیته ۱۶ نفری از نمایندگان، وزرا، استادان تاریخ و مدیران موزه‌ها تشکیل می‌شد.

کمیته تحقیق تاریخ ترک، نخستین گردهمایی خود را به ریاست "حمدالله صبحی" (تانری اوور) برگزار و اعضای خود را بترتیب زیر انتخاب نمود:

رئیس	مسؤول دفتر ریاست جمهوری	محمد توفیق (بییکلی اوغلو)
معاون	نماینده چنه قلعه	سامع رفعت

۱– همان

۲– بخش‌های دیگری از گفتار خانم "اینان"

۳– نگاه کنید به

Turk Yardu, Mayis 1930, Sayi 223,S 88, Ayrica bk. ulug Igdemir, a.g.e, s.4

سمت	شغل	نام
معاون	نماینده استانبول و استاد تاریخ سیاسی در کالج حقوق	یوسف آکچورا
دبیر کل	نمایندهٔ آیدن	دکتر رشید غالب
عضو	استاد تاریخ مؤسسه موسیقی	
عضو	وزیر آموزش و پرورش	واصف چنار
عضو	مدیر مسؤول موزه‌های استانبول	خلیل ادهم (الدم)
عضو	استاد کالج حوق استانبول	یوسف ضیاء (اوزر)
عضو	استاد مدرسه حقوق آنکارا	صدری مقصودی (آرسال)
عضو	رئیس موزهٔ اتنوگرافی آنکارا	مساراش
عضو	نماینده کوجه علی	رشید صفوت (آتابینن)
عضو	نمایندهٔ بالک اسیر	اسماعیل حقی (اوزونچار شیلی)
عضو	عضو انجمن زبان	راغب خلوصی (اوزدن)
عضو	استاد تاریخ	موکریمین خلیل ینانچ
عضو	عضو کمیسیون تألیف و ترجمه وزارت آموزش و پرورش	ذکی قادری (اوگان)
عضو	مدیر موزه اتنو گرافی	حامد زبیر (کشای)

نگاهی به فهرست فوق نشان می‌دهد بسیاری از اعضای این کمیته، نمایندگان مجلس بوده‌اند. در سالهای حاکمیت مصطفی کمال بر CHF و دوران ریاست جمهوری وی، نمایندگان مجلس از سوی نامبرده منصوب می‌شدند، بهمین خاطر اعضای منتخب کمیته، همسو با ایدئولوژی رسمی و همراه اندیشه‌های پیشوا بودند. این افراد، در سال ۱۹۳۱ مجدداً به نمایندگی منصوب گشتند و پروفسور خلیل ادهم (اولودم)، پروفسور یوسف ضیاء (اوزر) و صدری مقصود (آرسال) که پیش از این اعضای کمیته تحقیق و استاد

دانشگاه بودند، بدلیل همسویی با مصطفی کمال، بعنوان نمایندگان مجلس چهارم برگزیده شدند.

بدینترتیب ، منصوبین "آتاتورک"بعنوان عناصر حکومت، "تز تاریخی ترکیه"را در قالب "ایدئولوژی رسمی"و در "کمیته تحقیق تاریخی ترک"پدید آوردند. ذکر این نکته نیز خالی از لطف نخواهد بود اگر بگوییم ریاست کنگره ششم خانه ترکیه در ۲۹ - ۲۴ آوریل ۱۹۳۰ را "محمود اسعد بوزکورت"بر عهده داشته است.(۱)

این کمیته در اواخر سال ۱۹۳۰ کتابی با نام "خطوط کلی تاریخ ترک"چاپ و منتشر نمود. محتوای این کتاب ۶۰۶ صفحه‌ای ، بازگویی گفتارهای پیشین به شیوه‌ای حماسی‌تر است. این تز را می‌توان بصورت زیر خلاصه نمود:

"... در کهن‌ترین اعصار تاریخ، بی‌آبی و برخی مشکلات اقتصادی به تعدادی مهاجرت‌های بزرگ از آسیای مرکزی به شرق، غرب و جنوب انجامید. مهاجران، انسانهای براکسیفال(۲)، آلپی و ترک زبان بودند. این اقوام ، به هر جا رفتند تمدنی مترقی با خود به آنجا بردند. بنیانگذاران مدنیت در بین‌النهرین، مصر، آناتولی، چین، کرت، هند، اژه و روم، این اقوام هستند. عامل اصلی تأسیس و توسعه این تمدنها به گوشه و کنار جهان، همین انسانهای ترک زبانند.

در این کتاب ۶۰۶ صفحه‌ای "خطوط کلی تاریخ ترک"به شیوه‌ای حماسی و در قالب افسانه بیان شده است. از این کتاب، تنها ۱۰۰ جلد بچاپ رسید و از خوانندگان آن خواسته شد با انتقادات و پیشنهادات خود، به رفع کاستی‌ها و کامل نمودن آن مبادرت نمایند.

در مقدمهٔ این کتاب، نام نویسندگان کتاب و شرح مناصب آنها به شرح زیر آمده است:

"خطوط کلی تاریخ ترک، حاصل مساعی اعضای کمیتهٔ تحقیق تاریخ

۱- ن.ک به

Turk yurdu, Sayi 29-223, Mayis 1930, S.78

۲- واژه‌ای فرانسوی با ریشه یونانی که از دو جزء (brakhys) بمعنای کوتاه و (Kephale) بمعنی جمجمه پدید آمده است این واژه به انسانهای اولیه‌ای اطلاق می‌گردد که جمجمه کوتاه، ویژگی اصلی موفولوژیک آنها بوده است.

ترک در خانهٔ ترکیه است. در اینجا به معرفی نویسندگان، گردآوندگان و مترجمان می‌پردازیم:

عضو جمعیت تاریخ ترک (TTC) خانه ترکیه و استاد تمدن	خانم عفت (پروفسور دکتر عفت اینان)
منشی ریاست جمهوری	محمد توفیق (بییکلی اوغلو)
نماینده چنه قلعه	سامح رفعت
نماینده استانبول و استاد مدرسه حقوق آنکارا	یوسف آکچورا
نماینده آیدن	دکتر رشید غالب
نماینده بولو	حسن جمیل (چمبل)
استاد مدرسهٔ حقوق آنکارا	صدری مقصودی
نمایندهٔ سیواس	شمس الدین گونالتای
نمایندهٔ ازمیر	واصف چنار
استاد دانشکده حقوق استانبول	یوسف ضیاء اوزر

"...از این مجموعه، تنها صد جلد چاپ و منتشر شده است تا در میان اعضای کمیته تحقیق، توزیع و معایب و کاستی‌های آن رفع شود."

همچنانکه پیش از این نیز گفتیم ازمیان ۱۰ عضو هیأت تحریریه، شش نفر نماینده حضور دارند و پروفسور صدری مقصود آرسال و پروفسور ضیاء اوزر نیز در سال ۱۹۳۱ به نمایندگی منصوب شدند.

در مدخل کتاب و در پاسخ به سئوال "چرا این کتاب نوشته شده است"؟ چنین آمده است:

> "ویژگی و توانایی ترک، ریشه‌های عمیق نژادی ترک، بهمراه بخشهایی از تاریخ بشر که بی‌ارتباط با نژاد ما نیستند، نشان داده شده است."

در بخش نخست کتاب با عنوان "دروازه‌ای به تاریخ بشر"، موضوعاتی چون کائنات، تاریخ، نژاد و اندیشه به بحث گذارده شده است، در مورد نژاد ترک نیز آمده است:

"... نژاد ترک که پدید آورندهٔ بزرگترین نیروهای اجتماعی تاریخ است،

به بهترین شیوهٔ ممکن، از هویت خود پاسداری کرده است. در اعصار ما قبل تاریخ و دورانهای پس از آن، این نژاد با نژاد سرزمینهای همسایه و ساکنان زمینهایی که فتح کرده در آمیخته است، اما بجهت آنکه ویژگیهای ملت ترک بالا دست همسایگان و اقوام تحت سلطه بوده است، همسایگان نتوانسته‌اند خصوصیات این نژاد را محو کنند، اگر چه در برخی دورانها بجهت آمیختگی با اکثریت‌های قومی دیگر، زبان و نام خود را از دست داده‌اند.

زبان بعنوان مهمترین ویژگی انسان، در زنجیرهٔ تکامل نژاد ترک، خطوط کلی خود را حفظ کرده است. اعضای این نژاد بزرگ که در ما قبل تاریخ و پس از آن، جوامع و تمدنهای بسیاری در جای جای جهان خلق کردند، تأثیر زبانی خود را بر اقوام مختلف ایفا کرده‌اند نژاد ترک در طول تاریخ، همواره از یکانگی و یکپارچگی خود پاسداری کرده است. اجتماعی بزرگ که بلحاظ ویژگیهای آشکار جسمانی، فرهنگ و زبان برتر و تاریخ پر حماسه، شناسنامهٔ امروزین ملت ترک را بوجود آورده است. امروز، دیدن نژادی اینچنین بزرگ در قالب یک ملت، نیرویی عظیم و شرفی عظمی است که در عصر ما نصیب هیچیک از اجتماعات بشر نگشته است."

در بخش دوم کتاب با عنوان "دروازه‌ای به تاریخ ترک"آمده است:

"... نژاد ترک که بزرگترین رویدادهای تاریخ را خلق کرده، نژادی است که هویت خود را به بهترین شیوهٔ ممکن حفظ نموده است. برای روشن کردن صفحات تاریک تاریخ و تمدن که اندیشه متفکر امروز را بخود مشغول کرده است، چاره‌ای جز اولویت بخشی به نژاد "ترک"وجود ندارد. به این ترتیب از تاریخ ابهام زدایی شده به پرسشهای اساسی آن پاسخ داده خواهد شد.

ما در این تز که با بهره‌گیری از اندیشه و مستندات دانشمندان با وجدان و حقانی ارائه نموده‌ایم، قصد تحقیر یا سبک شمردن هیچ نژاد و

ملتی را نداریم.[1] احترام به هویت و شخصیت دیگر ملل، یکی از مهمترین اهداف ترکیسم است. اهداف این کتاب، همچنان که در مقدمه آمد، اتکا به واقعیات تاریخی، گذشته شرفمند ملت ترک و دفاع از نژاد ترک بعنوان نخستین بنیانگذار تمدن است. تاریخ ده هزار ساله ملت ترک، مایه سرافرازی است و از دست دادن موقعیت پیشرو بمدت چند سده، هرگز ملت ترک را نومید نخواهد کرد.[2]

حضرت غازی مصطفی کمال، در پایان فرمایش‌های تاریخی خود، با مخاطب قرار دادن جوانان و بر شمردن تهدیدات ملی فرموده است:

"... ای فرزند فردای ترک! در اوضاع کنونی، وظیفه تو حفظ استقلال و جمهوری است. نیروی پنهان تو نیز همانا هویت و اصالت نژادی تو است."

پیکر یگانه تاریخ ترک، رهبر کبیر ترکیه، در یکی از گفتارهای پندآموز خود که همواره روشنگر راه ملت ترک است، می‌فرماید:

"ای ملت ترک! تو نه تنها در قهرمانی و جنگاوری، بلکه در اندیشه و تمدن نیز شرف انسانیت هستی. تاریخ مملو از ستایش تو و تمدنی است که تو بوجود آورده‌ای. اگر مصائب سیاسی و اجتماعی، چند سده برای تو مشکل آفریدند، اما میراث ده هزار ساله فکر و فرهنگ در روح تو دست نخورده باقی ماند. پایگاه اجتماعی تو نشان می‌دهد تو شایسته فرمانروایی بر تمدن جهانی هستی. بدانسو حرکت کن. این حق توست و گرفتن حق، وظیفه تو."

بخش سوم کتاب، به چین، بخش چهارم آن، هند، بخش پنجم کلده، عیلام و آشور،

۱- آیا طرح شعارهایی چون "کردنجس"، "کرد دم دار"، "کرد بی ارزش"، از سوی ایدئولوژی رسمی، تحقیر و سبک شمردن ملتها نیست؟ هیتلر نیز در گفتارهای خود همواره مدعی بود هیچ نژادی را کوچک نخواهد شمرد و تمام مساعی او متوجه ایجاد روابط برابر با خلقهای جهان است!!

۲- در عصر حاضر، این اشعار از سوی حکومت جبهه ملی (MC) به صورت "ترکیه، کشور بالا دست است" درآمده است (سال نگارش کتاب، ۱۹۷۷ و عصر حاکمیت جبهه ملی بوده است. مترجم)

بخش ششم مصر، بخش هفتم، آناتولی، بخش هشتم، آب و هوای اژه، بخش نهم، ایتالیا و اتروسک‌ها، بخش دهم، ایران و بخش یازدهم، به آسیای مرکزی اختصاص یافته است.

در هر کدام از فصول کتاب، به این نکته اشاره می‌شود که تمدن و فرهنگ از آسیای مرکزی توسط نژاد ترک، خلق و بوسیلهٔ نژاد ترک نیز به دیگر مراکز تمدن، یعنی چین، هند، بین النهرین، مصر، اژه، ایتالیا، آناتولی و ایران منتقل شده است.

در بخشی از کتاب با عنوان "نگاهی کلی به تاریخ تمدن ترک در آسیای مرکزی" آمده است:

"... ترکها پیش از آنکه مهاجرت را آغاز کنند، به کشاورزی اشتغال داشتند و بکار معدن، مشغول بودند. زبان و صفات کلی و تمایلات روحی نژاد ترک، در این عصر، شکل گرفتند. گمان می‌رود مرکز ثقل نژاد ترک در این دوران، کوههای اطراف "آلتای" بوده است."

در ادامه، سخن از خشک شدن دریای آسیای مرکزی بمیان می‌آید:

"... تاریخ ترک، متأثر از دگرگونی‌های جغرافیایی آسیای مرکزی تغییر کرد. خشک شدن تدریجی آسیای مرکزی، به تغییر سرنوشت نژاد ترک، منجر شد:

۱- قسمتی از نژاد ترک ناگزیر از مهاجرت شد. این وضعیت در تاریخ ترک، کاملاً جبری بود، چرا که ترکها پیش از این دوران، هرگز حاضر به ترک موطن خود نبودند.

۲- تغییر وضعیت اقلیمی آسیای مرکزی، تبدیل شدن آن به بیابان و دگرگونی‌های اقتصادی، به تقسیم نژاد ترک و دو دستگی ایشان انجامید.

۳- حیات سخت بیابان و افزایش کمّی اقوام ترک، انگیزه جستجوی سرزمین‌های جدید و مهاجرت به غرب و جنوب را در ترکها بوجود آورد.

۴- از آنجا که مهاجرت این اقوام، مستلزم نظم و امنیت بود، حیات نظامی به زندگی این اقوام راه یافت و لزوم رعایت دیسیپلین، ترکها را به ملتی دولتخواه تبدیل کرد.

۵- تشکل نظامی، شیوهٔ فتح دیگر سرزمینها و غلبه بر دشمنان را به ترکها آموخت.

۶- ترکهای مهاجر در نخستین گام، سرزمینهای ترک نشین مسیر عبور خود را در غرب و جنوب اشغال کردند[1] و برای فتح دیگر سرزمینها آنها را وادار به همکاری نمودند، چون می‌دانستند برای پیروزی بر دشمنان، دانش فنی ترکهای متمدن الزامی است.

۷- بدین ترتیب مراکز تمدن ترکی، در برابر امواج هجوم ترکهای شمال، آرام آرام تسلیم شدند.

کتاب "خطوط کلی تاریخ ترکیه"، از سده سوم میلادی به این سو بشرح تمدنهای ترکی می‌پردازد که در آسیای مرکزی بوجود آمده از آن‌جا پراکنده شدند:

دولت هون‌های آسیا (Hyungnu)، امپراطوری ترک (Tu-Kyu)، اوغوزها، اویگورها، خزرها، قره خانلی و قره خیتایلی‌ها، سلجوقی‌ها، دولت چنگیز، دولت تیمور، دولت عثمانی، جمهوری ترکیه.

مقدمه خطوط کلی تاریخ ترک

هر دو بخش "دروازه‌ای به تاریخ ترک"و "آسیای مرکزی"این کتاب یازده فصلی در بخشی ۸۷ صفحه‌ای با نام "مقدمه‌ای بر خطوط کلی تاریخ ترک"چاپ شدند. این کتاب، در ۳۰۰۰۰ نسخه توسط وزارت آموزش و پرورش چاپ و در سال ۱۹۳۱ میان مدارس توزیع شد. مقدمه کتاب که به معرفی نویسندگان و محققان اختصاص دارد، بدون هیچگونه تغییری در ابتدای کتاب تکرار شده است.

سرآغاز کتاب به بررسی اهداف تهیه و تنظیم "خطوط کلی تاریخ ترک"می‌پردازد:

"... در بسیاری از کتب تاریخی که تا کنون در کشور ما چاپ شده‌اند، در کتابهایی که به عنوان منبع معرفی شده‌اند یعنی - کتب تاریخی فرانسه - خودآگاه یا ناخودآگاه، نقش ترک در تاریخ جهان کوچک شمرده است. اطلاعات ناقص در مورد نیاکان ترک زیانهای فراوانی به خودشناسی ترک و گسترش مدنیت او وارد آورده است. هدف اصلی این کتاب، تلاش برای رفع اشتباهات تاریخ نگاری ملت ترک است، ملتی که امروز جایگاه طبیعی

۱- براساس تز تاریخی ترکیه، از آنجا که سرچشمهٔ تمام تمدنهای جهان ترک بوده و ریشهٔ جهان به ترک بازمی‌گردد، ترکها هنگامی که "کشور گشایی"می‌کردند، ناچار بودند "سرزمینهای ترک"را اشغال کنند.

خود را در جهان مجدداً بدست آورده و با امیدواری به آینده می‌نگرد. در همان حال، نگارش این کتاب، نخستین گام برای پاسخگویی به نیاز ملت ترک در نوشتن یک تاریخ ملی است که رویدادهای اخیر حس اتحاد و اعتماد بنفس را در روح او زنده کرده است. آشکار نمودن گوشه‌های مهم تاریخ ملت ترک و نشان دادن توانایی، ویژگیهای ذاتی این ملت و اثبات این نکته که توسعه ملی متأثر از ریشه‌های نژادی مقتدر ترک است، از اهداف اساسی ما بشمار می‌آید، اگر چه معتقدیم برای دستیابی به این اهداف، راهی بس طولانی در پیش است."

این کتاب در ادامه مباحث نژاد پرستانه خود، به طرح مطالبی می‌پردازد که بدون توجه به واقعیات تاریخی و علمی، نژاد ترک را بنیانگذار فرهنگ و تمدن در چهار گوشه جهان می‌داند:

تاریخ چین با فتح آن توسط ترکها آغاز شد ... راههای مهاجرت به غرب، خاور نزدیک، ترکهای سومر، اکد، هیتی، ترکهایی که به مصر رفتند، ترکهایی که تمدن اژه را آفریدند، ترکهایی که مدنیت اروپا را خلق کردند و ...

در صفحات ۵ و ۶ این کتاب تاریخ چین با منشأ ترکی آن تاریخی ۲۰۰۰۰۰ ساله معرفی می‌گردد. (!!!!)

تاریخ ۱ و ۲ و ۳ و ۴

پس از دو کتاب "خطوط کلی تاریخ ترک" و بخش "مقدمه‌ای بر خطوط کلی تاریخ ترک"، در سال ۱۹۳۱، مجموعه کتابی در چهار جلد، از سوی کمیتهٔ تحقیق تاریخ ترک، چاپ و منتشر شد. این کتابها عبارتند از:

تاریخ ۱، ما قبل تاریخ و دوران باستان، کمیتهٔ تحقیق تاریخ ترک، وزارت معارف، چاپخانهٔ دولت، استانبول ۱۹۳۱

تاریخ ۲، اعصار میانه، کمیتهٔ تحقیق تاریخ ترک، وزارت معارف، چاپخانه دولت، استانبول ۱۹۳۱

تاریخ ۳، تاریخ ترکهای عثمانی، کمیتهٔ تحقیق تاریخ ترک، وزارت معارف، چاپخانه دولت، استانبول ۱۹۳۱

تاریخ ۴، جمهوری ترکیه، کمیتهٔ تحقیق تاریخ ترک، وزارت معارف، چاپخانه دولت،

استانبول ۱۹۳۱

هر کدام از این چهار کتاب، ۳۵۰ تا ۴۰۰ صفحه و مشتمل بر تصاویر رنگارنگ، نقشه و عکس بودند.

تیراژ چاپ نخست این کتابها ۳۰۰۰۰ نسخه بود که در دوران متأخر با دستکاری و تغییرات جزیی مجدداً چاپ و منتشر شد. تعدادی از این کتابها به چاپ پنجم هم رسید.

جملات زیر در مقدمه کتابهای مذکور آمده‌اند:

"... تا چند سال اخیر، تاریخ ترک، از موضوعاتی بود که کمترین بهایی به آنها داده نمی‌شد.

مورخان متعصب، تحت تأثیر کشاکش هزار ساله اسلام و مسیحیت تلاش می‌کردند تاریخ ترک را که چندین سده رهبر جهان اسلام بود، تاریخ خون و آتش معرفی کنند. تاریخ نویسان ترک و مسلمانان نیز تمدن ترک و تمدن اسلام را به هم در آمیخته بودند و از یاد بردن و به فراموشی سپردن تاریخ قبل از اسلام ترک را وظیفه‌ای دینی تلقی می‌کردند. در اعصار متأخر نیز، عثمانی‌گری در رویای بوجود آوردن یک ملت از تمام نژادها، نه تنها تاریخ ملت ترک را به فراموشی سپرده بود بلکه تمام توان خود را مصروف نابودی تاریخ پیش از اسلام ترک کرده بود.(۱)"

این کتاب چهار جلدی که در ابتدا برای تدریس در دوره متوسطه آماده شده بود بعدها توسط وزارت معارف، بعنوان کتاب مرجع معرفی و کتب تاریخی دوره‌های راهنمایی و ابتدایی نیز بر اساس آن تنظیم شد.

نویسندگانی که در آماده کردن این مجموعه چهار جلدی مشارکت نمودند، عبارت بودند از:

منشی کل ریاست جمهوری و رئیس کمیتهٔ تحقیق تاریخ ترک (TTTC)	م. توفیق بگ (بییک اوغلو)
نماینده چنه قلعه (قائم مقام TTTC)	سامی رفعت بگ

۱– این در حالیست که ایدئولوژی رسمی ترکیه از هیچ اقدامی برای زدودن نام کرد و کردستان در زبان و تاریخ، به فراموشی سپردن زبان کردی و نابودی هویت ملی کرد دریغ نمی‌ورزد.

نماینده استانبول و استاد تاریخ سیاسی مدرسهٔ حقوق آنکارا (قائم مقام) — یوسف بگ آکچورا اوغلو

نماینده آیدن و دبیر کل TTTC — دکتر رشید غالب بگ

نماینده بولو و عضو TTTC — حسن جمیل بگ (چامبل)

استاد تاریخ و تمدن — پروفسور دکتر عفت اینان

رئیس ستاد جنگ — باقی بگ

نماینده بالک اسیرو عضو TTTC — عصمت حقی بگ (اوزون چارشیلی)

نماینده کوجه علی و عضو TTTC — رشید صفوت بگ (آتابینن)

نماینده قره حصار شرقی — صدری مقصود بگ

استاد مدرسه حقوق آنکارا و عضو TTTC — آرسال

نماینده سیواس و استاد تاریخ ترک در دارالفنون استانبول و عضو TTTC — شمس الدین بگ (گونالتای)

مدیر شاخه نقشه در ادارهٔ کل نقشه — شمسی بگ

نماینده اسکی شهر، استاد حقوق در دارالفنون استانبول و عضو TTTC — یوسف ضیاء بگ (اوزر)

در میان این سیزده نفر، نه نماینده مجلس حضور دارند که نمایندگی خود را مرهون لطاف غازی مصطفی کمال هستند. چهار نفر دیگر نیز مبلغ دیدگاههای پیشوا و معتقد به واقعیات غیر قابل انکار"و "یگانه راستی"ایدئولوژی رسمی هستند.

میان کتاب "تاریخ"و کتاب "خطوط کلی تاریخ ترک"بخش "مقدمه‌ای بر خطوط کلی اریخ ترک"، شباهتهای بسیاری وجود دارد. حتی سرفصل کتابها نیز مشابه یکدیگرند:

موضوع	تاریخ ۱	خطوط کلی تاریخ ترک
۱. دروازه‌ای به تاریخ انسان	5-45	1-24
تاریخ	8	21
نژاد	15	31
زبان	18	34
۲. دیدگاه علمی به تاریخ و تمدن بزرگ ترک		
نژاد ترک	26	67

ترکهایی که سرزمین خود را ترک کردند	33	39
۳. چین	54-63	73-126
ساکنان و نژاد (ترک)	56	84
۴. هند	73-85	129-162
سرزمین و ساکنان	75	133
(دراوید - ترک)		
۵. کلده، عیلام، آشور	86-100	165-189
۶. مصر	101-126	193-226
ساکنان، توارگ (ترک)	104	197
۷. آناتولی	126-146	229-261
ساکنان، هیتی‌ها (ترکهای خاتا)	128	231
فریگ‌ها (ترک)	138	231
لیدی‌ها (ترک)	142	254
۸. آب و هوای اژه	184-259	265-307
ساکنان (نژاد ترک)	188	303
۹. ایتالیا و اتروسک‌ها	260-346	301-325
ساکنان (نژاد ترک)	341	332
۱۰. ایران	164-183	329-399
ساکنان (ترک)	165	332
مادها (از نژاد ترک)	178	361
پارت‌ها (از نژاد ترک)	178	393

بخش مربوط به آسیای مرکزی در کتاب "خطوط کلی تاریخ ترک" در فصل یازدهم، در مجله‌های دوم و سوم و چهارم تاریخ، تجزیه و تحلیل شده است. جملات مندرج در کتاب "تاریخ ۱" راجع به "نژاد ترک" را می‌آوریم:

"... تشکیل دولت نزد ترکها نتیجهٔ سیستم فرمانروایی مقتدر مرکزی است. یکی از خصائل روحی نژاد ترک، دادپروری، دیسیپلین، آسایش و

امنیت است.(۱)

فاکتوری که نژاد ترک را چون یک نژاد دولتخواه، راهبر و با دیسیپلین به تاریخ جهان معرفی کرد و به او توانایی تأسیس دولت در نقاط مختلف جهان بخشید، حاصل این قوانین بنیادین است."

تمام اینها مبین شباهتهای انکار ناپذیر کتاب "خطوط کلی تاریخ ترک" بخش "مقدمه‌ای بر خطوط کلی تاریخ ترک" با کتاب تاریخ ۱ و ۲ و ۳ و ۴ هستند. در تمام این کتب، از عظمت و بزرگی نژاد ترک، آغاز فرهنگ و تمدن جهان از آسیای مرکزی توسط ترکها و گسترش تمدن به چهار گوشه عالم باز هم توسط نژاد ترک سخن بمیان آمده است. این دیدگاه، آرام و بتدریج به سویی گام برمی‌دارد که در نهایت، ریشه ملل و زبانهای جهان را ترک و ترکی معرفی نماید.

تاریخ نگاری اینچنینی، تفاوتهای بسیاری با نوشتن تاریخ در عصر عثمانی دارد، چون در آن اعصار، تاریخ ترک با دولت عثمانی آغاز می‌شد. کتاب "حامد" و "حسین" (تاریخ ترکیه) یکی از آخرین آثاری است که با این دیدگاه به رشته تحریر درآمده است.

این کتاب در سال ۱۹۳۰ از سوی وزارت معارف بچاپ رسیده است. تاریخ نگارش کتاب به سال ۱۴۵۳ میلادی بازمی‌گردد و عنوان آن "عصر عظمت امپراتوری عثمانی" است که به شرح وقایع مهم امپراتوری عثمانی و اروپا در آن سال می‌پردازد.

اما جوهرهٔ نگارش تاریخ، بدون تغییر باقی مانده است چرا که در هر حالت، تاریخ را دستگاههای رسمی و وابستگان آنها نگاشته‌اند. این "وقایع نگاران" ساکن کاخ امپراتوری، از سوی پادشاه بخدمت گرفته شده‌اند، همچنانکه گماشتگان غازی مصطفی کمال با عناوینی چون نیز نماینده و استاد و پروفسور و ... از تاریخ مصنوع خود ابهام زدایی می‌کنند!!!

یکی برای پادشاه "ستایشنامه" می‌سراید و دیگری در وصف رهبر جمهوری "حماسه سرایی" می‌کند. در هر دو نیز گماشتگان، هدیه‌ای دریافت می‌کنند، یکی انعام شاهانه بعنوان صله می‌گیرد و آن دیگری به نمایندگی مجلس منصوب می‌شود.

۱– هر چند این جمله با یکی آغاز می‌شود، اما به ویژگیهایی چند اشاره می‌کند. از آنجا که اصل جمله بهمین صورت آمده است، جهت حفظ امانتداری آن را تغییر نداده‌ام.

اما سئوال مهمی که باید به طرح آن پرداخت، این است که: چرا در نگارش تاریخ ترک، زیاده روی و دگماتیسم، جایگزین واقعیت شده‌اند؟ آیا می‌توان با عقیلتی که می‌گوید "در آن زمان روی داده است، پس مهم نیست" یا ایده‌ای که بیان می‌کند "در اعصار پس ازامپراتوری عثمانی و سالهای جنگ نخست، اروپاییان ترکها را به خواری می‌نگریستند بهمین خاطر می‌بایست روحی تازه در کالبد ترک دمیده شود" این ادعاهای در نوع خود بی نظیر و مطلقاً کذب را توجیه کرد. ایدئولوژی رسمی، با برگزاری کنفرانس‌های متعدد و دستگاههای اداری - اجرایی عریض و طویل، عملاً در مسیر هویت بخشی به این گفتارهای غیر عملی حرکت کرد و به سانسور و کنترل همه اندیشه‌های مخالف و منتقد پرداخت.

از اینجا ببعد، مسأله "ایدئولوژی رسمی" طرح می‌شود نه "علم". سیاستگزاران ترکیه برای بقای دولت، با تمام قوا در اندیشه القای دیدگاهی هستند که جامعه را با خود همراه کنند. مادامی که "ایدئولوژی رسمی" با نام "علم" فریاد می‌زند "ترک"، عالیترین و کهن‌ترین نژاد تاریخ است"، "تمدن چهار گوشه عالم، دسترنج ترکهاست"، دستگاههای داخلی دولت ناگزیر از پذیرش و اثبات آن به خود و دیگران به هر قیمت ممکن هستند. دفاع محکم کسانی که آنها را "محقق" و "دانشمند" می‌نامند از "ایدئولوژی" که بازتاب سلیقه‌های شخصی و فاقد مستندات علمی است، محققاً "بر خلاف متد علمی" است. ویژگی اساسی فرضیه‌های علمی خطاپذیر بودن آنهاست. سومریان، اکدی‌ها، هیتی‌ها و عیلامی‌ها ساکنان اولیه خاورمیانه هستند و هیچ ارتباطی با ترکها ندارند. اینها واقعیاتی هستند که دانش باستانشناسی در آغاز قرن بیستم بدانها دست یافت. بعنوان نمونه، چند سال پیش از جنگ اول جهانی، هندواروپایی بودن "هیتی"، "آشوری" و "سومری" و سامی نژاد بودن "عیلام" و "اکد" و "کلده" با استناد به یافته‌های علمی به اثبات رسید. طرح ادعاهای کذب از سوی "ایدئولوژی رسمی"، تنها منعکس کننده اهداف و غرایز جهت‌دار است که بهیچ عنوان در قالب "متد علمی"، قابل بررسی نیست. بخشیدن "ظواهر علمی" به "ایدئولوژی رسمی" با استفاده از الفاظ زیبا و همه‌پسند، تأسیس مراکز تحقیقی و ابسته و بکارگیری دستگاههای سرکوبگر چون پلیس، دادگاه، ارتش و ... برای سرکوب مخالفت و انتقاد، ویژگی اصلی "تز تاریخی ترکیه" است. هنگامی که "ایدئولوژی رسمی"، لزوم باور به "ترک بودن هیتی‌ها و سومری‌ها" را احساس می‌کند، ادعای مکتب رسمی، حقیقت، و خلاف آن،

اشتباه خواهد بود. اینجاست که "باید و نباید" ایدئولوژی، "هست و نیست" علم را در مسلخ "منفعت جویی"قربانی می‌کند.

منابعی که با "تز تاریخی ترکیه" در ارتباط هستند.

بر اساس یافته‌های تاریخی مورد بحث در جملات پیشین، (که عدم درستی آنها بروشنی مشخص شد) همه دانشمندان ترکیه، رهبر جمعیت خلق جمهوری، رئیس جمهور، اعضای کمیتهٔ تحقیق تاریخ ترک، خانه ترکیه، نمایندگان مجلس، روزنامه نگاران، ناشران، نظامیان، کارمندان دولت و ... ناگهان هوشیار شدند و به درکی واقعی از تاریخ و گذشته نژاد ترک دست یافتند!!!

اما این دیدگاه، ناگهانی نیست و ریشهٔ "بافته‌های بی‌محتوا"که بعدها با نام "یافته‌های علمی"ببار نشست، به "ترکهای جوان" و "اتحاد و ترقی" بازمی‌گردد که "جبران تحقیر" را در "اسلحه افراط"جستجو می‌کردند. بعنوان نمونه "ضیاگوک آلپ"که واضع ایدئولوژی "اتحاد و ترقی"به شمار می‌آید، در اشعار زیر مایه‌های اولیه این تفکر را بهم آورده است:

تاریخ ترک، سرزمین طلا (Turk Tarihinden: Altin Yurt)

توران (Turan)

سرزمین طلائی (ALtin Destan)

سرود جنگ (Genc Kalemeler,Cilt 4)

قزل الما (Kizilelma) یا سیب سرخ

ارگنکون (Ergenekon)

آلاگه‌ییگ (Alageyik)

حکایت مردم : شاهزاده کوچک (Halk masali - kucuk Sehzadeh)

آتیلای نو (Yeni Attila)

حکایت مردم : اولکروآیدن (Halk masali - ulker ile Aydin)

سرزمین اوتوکن (Otuken Ulkesi)

بعنوان مثال، در شعر "ارگنکون"چنین آمده است:

ما پنج پسرخان ترک هستیم

بندگان واقعی خدای ترک هستیم

سپاهی پنج هزار ساله‌ایم

توران، تا ابد سرزمین ماست
سپاه سفید ما به سوی چپ رفت
یک امپراتوری پدید آورد
"میدی"، "سومر"، "آکد"، "هیثی"
اینها سه تیره شکوهمند ما هستند
نخست آذربایجان
دوم کلدانستان
سوم خاک کنعان
سه سرچشمه از ما جوشید سپاه آبی ما طرف راست رامسخر کرد
شمال و جنوب چین را در نور دید
"هیونگ نو"ها این خوانین بودند
اسیران ما راه را بر ما نبستند
سپاه چپ ما به "ایسکیت"رفت
حصاری بدور آن کشید
جمله "آتیلاشو و به شالوت برو"
عهد و پیمان ما شد
سپاه سرخ کوهها را در نور دید
با افغانها بسیار جنگید
جرقه‌ای از آن به هند رسید
"سند"رودخانه ما شد
سپاه زرد آماده ایستاد
شهر ساخت و زمین کِشت
سرزمین اویگورها
سرزمین مادری ما شد.

شعر "آرگنکون" بروشنی مبین دیدگاه "پراکندگی نژاد ترک از آسیای مرکزی به جهان و گسترش فرهنگ و تمدن به چهار گوشه عالم"است. "ضیاء گوگ آلپ" بعنوان مهمترین ایدئولوگ "اتحاد و ترقی"اشعار خود را در سه کتاب گرد آورده است:

- قزل الما (Kizilelma) که در سالهای ۱۹۱۴-۱۹۱۳ چاپ و منتشر شده است.
- حیات نو (Yeni hayat) که در سال ۱۹۱۸ چاپ و منتشر شده است.
- عشق طلایی (Altin Isik) که در سال ۱۹۲۳ چاپ و منتشر شده است.

بدینترتیب، پیشوای کبیر و همه آنهایی که در سالهای دهه سی "تز تاریخی ترکیه"را بنیان نهادند، مجری اندیشه‌های پدر فکری خود "ضیاگوک آلپ"و "جمعیت اتحاد و ترقی"بودند.

"تز تاریخی ترکیه"، تجلی سیستماتیک تفکر "ترکیسم"و "تورانسیم"در سالهای دهه دوم از قرن بیستم ترکیه است و قدمتی ۲۵ ساله دارد.

نخستین کنگره تاریخ ترک

اوایل آوریل ۱۹۳۱، خانه‌های ترکی تعطیل و کمیته تحقیق تاریخی ترک "خانه ترکیه"شخصیت قانونی خود را از دست داد. نام کمیته تحقیق تاریخی در سال ۱۹۳۵ به "موسسه تاریخ ترک"تغییر یافت.

کنگره نحست تاریخ ترک در روزهای یازدهم و دوازدهم جولای ۱۹۲۳، تأثیر بسیار عمیقی در بلوغ و گسترش "تز تاریخی ترکیه" بر جای گذارد. وزیر معارف اسعدبگ سایگی" در مراسم گشایش کنگره گفت:

"... تصدیق می‌فرمایید که تاریخ، سرآغاز تمام علوم فرهنگی است. ملتها تنها از راه تاریخ می‌توانند به درک رویدادهای گذشته، بنیادهای ملی، زبانی، ادبی و توانائیهای اداری ـ اجتماعی و سیاسی ـ مدنی خود دست یابند و از تأثیر و تأثر آن بر وضعیت موجود آگاه شوند. نسخه اول اکثریت قریب به اتفاق کتبی که تاکنون راجع به ملت ترک نگاشته یا ترجمه شده‌اند، فاقد تواناییهای لازم برای تبیین نقش تمدن ترک در مدنیت جهانی بوده‌اند.

این در حالی است که اگر نظری به کتاب نخست "تاریخ" جدید خود که بر اساس اصول علمی تهیه شده‌اند بیفکنیم، متوجه خواهیم شد هنگامی که ترک در سرزمین اولیه خود، آسیای مرکزی، ۱۲۰۰۰ سال پیش از میلاد مسیح، عصر پارینه سنگی را پشت سر گذاشت. اروپاییان ۵۰۰۰ سال بعد، از این دوره گذار نمودند. هنگامیکه ترکها در آسیای مرکزی تمدن "معدن"

و "چوب" را پدید آوردند، حیوانات وحشی را رام و کشاورزی آغاز کردند، انسانها هنوز در عصر حجر بسر می‌برند. در اواخر عصر یخبندان که با "عصر سنگ نو" همزمان بود، بدلیل تغییرات طبیعی و عقب نشینی یخها، شمار بسیاری از اقوام ترک، مهاجرت کردند. بدین ترتیب ترکهایی که ۷۰۰۰ سال پیش از میلاد به مرحله کشاورزی و چوپانی رسیده و طلا، مس، قلع و آهن را کشف کرده بودند پس از ترک آسیای مرکزی نخستین تمدن را در مقصدی که ساکن شدند بوجود آوردند. آنها در آسیا تمدن "هند"و "چین"، در "آناتولی"که سرزمین مقدس آنها شد، "هیتی"، در بین النهرین، "سومر"و "عیلام"و سرانجام در مصر و دریای مدیترانه و روم، تمدن بزرگ آفریقا و اروپا را بوجود آوردند.

در تحقیقات باستانشناسی، آنتروپولوژی و اتنوگرافی که مورخان بزرگ جهان در مورد مسیرهای مهاجرت و مکانهای استقرار اقوام مهاجر انجام داده‌اند، مشخص شده است شمار بسیاری از اقوام ترک، یکی به دنبال دیگری، نخستین مراکز تمدن را در چهارگوشه اروپا بوجود آوردند. کاوشهای باستانشناسی در "خراپا"و "موهنجودارو" نشان می‌دهند که تمدن هند حاصل مهاجرت و استقرار کاروانهای ترک آسیای مرکزی به این نقطه از جهان است.

... یکی از مهمترین اسنادی که مبین انتقال تمدن بشر از آسیای مرکزی توسط ترکهاست، همانا زبان ترکی است. جدای از تحقیقات ایتمولوژی، تحقیقات تاریخی و جغرافیایی نیز نشان می‌دهند که زبان ترکی، یک زبان مادر است. واژگان اولیه زبان ترکی مؤید همان معنایی هستند که در زبانهای گوناگون جهان وجود دارند و اسامی مناطق جغرافیایی مانند شهرها و رودخانه‌ها تاییدی دیگر بر این ادعا هستند."

دبیر کل کمیته تحقیق تاریخ ترک "دکتر رشید غالب بگ" نیز در کنگره نخست تاریخ ترک طی سخنان خود، تز "تاریخ ترک" را به شیوه‌ای روشن‌تر تشریح کرد. "دکتر رشید غالب بگ" در گفتار خود با عنوان "نگاهی کلی به تاریخ تمدن و نژاد ترک" چنین گفت:

"... تاریخ را باید با استناد به واقعیات نوشت. مستندات نیز به آسانی

بدست نمی‌آیند. بهمین خاطر "کمیته تاریخ ترک"تأسیس شده است. هر قدر تأکید بیشتری بر اصول علمی داشته باشیم، هر مقدار از محققان برجسته‌تری استفاده کنیم و هر اندازه مساعی بیشتر به خرج دهیم، به همان اندازه تاریخ ملی ما روشن‌تر، پربارتر و واقعی‌تر خواهد بود. به نام ملت ترک در برابر پیکر شکوهمند حقیقت، رهبر کبیر، سر تعظیم فرو می‌آورم، چرا که راهنمایی او در این کار خطیر، ما را به روشنایی رهنمون شد.(۱)

دکتر رشید غالب، اسناد مبتنی بر واقعیت اصول علمی را به شیوه‌ای که خود بیان می‌کند بدست آورده است:

"... انسانهایی که پس از مهاجرت و پراکندگی (نژاد ترک) تمدن بزرگ جهان را بوجود آورند، اکنون باید با بررسی آثار بجای مانده و تحقیق و تفحص در مورد پیوند آنها با شهرستانیت جهانی، از غبار تاریخ بیرون کشیده شوند.

اجازه دهید از همان ابتدا تسلیم یک واقعیت انکار ناپذیر شویم: در میان تمام اقوام و ملل جهان مردمانی که به هر جا رفتند حاکمیت خود را بر دیگران اعمال نمودند، اندیشه را به تعالی رساندند و تمدنهای بزرگ را آفریدند، همان کسانی هستند که تاریخ معاصر، آنها را "آلپی"نامیده است. ما نیز به شیوه‌ای واقعی‌تر آنها را "آتاتورک‌ها - پدران ترک"و فرزندان نژاد معجزه می‌نامیم."(۲)

"... در شرق آسیا بویژه در جنوب شرقی، پاله - آلپی‌ها، فرصتی بدست آوردند تا نقش تاریخی خود را بازی کنند. آنها در این مناطق، فرمانروایان

۱- نگاه کنید به

Birinci - Turk - Tarih - Kongresi - s. 99 -161, Ve - bu - konferans - uzerinde - yaplan - tartismalar, s. 162 - 193

۲- همان، ص ۱۱۰

"پروتو[۱] – استرالیت"و "پروتونگرویت‌ها"[۲] شدند. اینها مقاومت بسیاری در برابر نیروی فزایندهٔ "آلپی"ها نشان دادند و در اختلاط نژادی با "کاسی"ها یا "آلپی"ها، توانستند دولتهای بسیاری چون "نان شاو"، "کامبوج"، "سیام"، "برمه"و "ماکوپاهیت"بوجود آورند. توانایی ترک در خون این اقوام وارد شد و نیروی تمدن ساز به آنها بخشید!!!"

دبیر کل "کمیتهٔ تحقیق تاریخ ترک"، "دکتر رشید غالب"، پس از آنکه نشان می‌دهد چگونه ترکها در شرق دور تمدن و شهر نشینی آفریدند، در مورد حوزهٔ تمدنهای کهن چنین می‌گوید:

"... کارلگرن، دانشمند سوئدی، پس از تحقیق و مطالعه در مورد حفاری‌های چین، به ساده‌ترین شیوهٔ ممکن نشان داد که آثار بجای مانده از "هون"و "منچوری"، نشاندهندهٔ تمدنی بومی بوده‌اند، اما تمدن آنها تحت تأثیر یکی از اقوام شرق بوده که نژاد چینی نیست. بیگمان، این نژاد، ترک بوده است."

"... وضعیت "هند" نیز بمانند "چین"است. "رونالد ب. دیکسون"۱۰ سال پیش گفت این تمدن توسط "براکیسفال"های آسیای مرکزی (ترکها) به هند آمده است. وجود شمار بسیاری از دولتهای بزرگ و امپراتوری‌های ترکی در هندوستان اواسط قرن نوزدهم نیز، نیاز به یادآوری ندارند"

"... تمدن بین النهرین که تا آن زمان گمان می‌رفت "سامی"و بومی است، غیر ممکن است که بومی باشد. این تمدن از آسیای مرکزی آمده

۱– استرالیت، یکی از خانواده‌هایی است که به دو شاخه تقسیم می‌شود:

الف – استروآسیات (Austroasiat) در شرق هندوستان و هندوچین

ب – اوسترونی سیات (Austrone sian) در اندونزی، مالی، پلی نزی، میکرونزی و ملانیزی، نگاه کنید به Chambers 20 th century Dictionary, Edited - by - E - M - Kirkpatrick, W - and -R - chambers ltd 1983, Riprinted - 1985, P 81

۲– نگرویت (Negrito) انسان کوتاه قامت سیاه پوست که در جنوب شرقی آسیا زندگی می‌کرده است. ن. ک. به المورد 1983، دارالعلم للملايين – بيروت، ص ۶۰۸ همچنین Chambers، ص ۸۴۷

است. "سومری"ها که سمبل این تمدن هستند، به گفتهٔ بسیاری از مورخین که امروزه تمایل چندانی به بازگویی و تکرار آن ندارند، "تورانی" یا بعبارت درست‌تر "ترک نژاد"بوده‌اند.

دکتر رشید غالب، دلایل تأسیس تمدن مصر واژه توسط ترکهای آسیای مرکزی را بسیار قوی دانسته در ادامه مدعی می‌شود پدید آورندگان تمدن "روم" نیز ترک بوده‌اند.

"... "اومبریو"ها که گفته می‌شود یکی از شاخه‌های "گولوالی"و از کهن‌ترین اقوام ایتالیا هستند، "اتروسک"ها[1] (تورکوس - Turkus) بودند... این واژه، قرابت بسیاری با واژه "ترک" دارد. "مارتا"که یکی از نویسندگان بنام است، در کتاب خود با عنوان "زبان اتروسک"، فرضیه "زبان اتروسکی از رده زبانهای فنلاندی، اوغور است"را طرح می‌کند."

یکی دیگر از بخشهای کنفرانس "دکتر رشید غالب"، که با هیجان تمام ایراد می‌شود، بحث مربوط به "هیتی"هاست:

"... در انتهای بحث، به موضوع "هیتی"ها می‌پردازم، آنها که سیمای مدنیت "آناتولی"را -که سرزمین مادری ماست- به تعالی رساندند، نیاکان بزرگ ما که نخستین تمدن بزرگ و اولین امپراتوری کبیر را پدید آوردند. تحقیقات علمی انجام شده، نشان می‌دهند "هیتی"ها دارای برخی صفات انتروپولوژی مشترک با نژاد ترک بوده‌اند."

"... اما مهمترین موضوع در لباس هیتی‌ها کفشهای ایشان است که لبه آن رو به بالا و برگشته است. این پاپوش، کفش برف است. بکار بردن آن در "قادش"نشان می‌دهد که "هیتی"ها از شمال آمده‌اند. ترکها کفشهای اینچنینی را از شمال به مصر و سوریه نیز بردند که به شیوه‌ای انکار ناپذیر، ترک بودن این اقوام و تمدنها را نشان می‌دهد.

دکتر رشید غالب بگ در مورد نام "ترک"نیز چنین می‌گوید:

"... اگر تألیفاتی راکه اروپاییان و آمریکاییان برای تبلیغ علیه ملت ترک

۱- اتروسک - Etruscan: ساکنان سرزمین اتروریا - Etruria که یکی از دولتهای باستانی در ایتالیای کنونی بوده‌اند.

و ضدیت با او نوشته‌اند، جمع آوری کنیم کتابخانه بزرگی تشکیل خواهد شد اینگونه اندیشه‌های ضد ترک، حتی به فرهنگ‌های لغت و سالنامه‌ها نیز راه یافته‌اند. بعنوان مثال در یکی از سالنامه‌ها چنین آمده است: واژه ترک مأخوذ از کلمهٔ "تورکو"ی عربی بمعنای "راهزن"است.

برای آشکار سازی این اندیشه پلید، باید بگوییم در عربی کهن و نو و حتی در زبانهای سامی هم خانوادهٔ عربی نیز، واژه‌ای از این دست یافت نمی‌شود."

"دکتر رشید غالب" پس از اعلام این موضوع که "تمام تمدنهای بزرگ را ترکها پدید آورده‌اند"و پس از توضیحات لازم دربارهٔ واژهٔ "ترک"، مجدداً موضوع آناتولی را پیش می‌کشد:

"... متأسفانه ناچاریم بگوییم این ادعاها "بی‌طرفی علمی" را در اروپا زیر سئوال می‌برند. دو "رویداد مهم علمی"، توجه ملت ترک و جهان علم را برمی‌انگیزند:

یکی از این رویدادها چند سال پس از سربرآوردن تمدن بین النهرین و سایر مدنیتهای آناتولی بچشم می‌آید.

پس از آنکه تمدن معجزه آسای ترکهای سومری از زیر خاک سربرآورد، محققان بدنبال کاوشهای بسیار، ناگزیر اعتراف کردند این تمدن، زاییدهٔ اندیشه و عمل اقوام "تورانی" است."

"... دیدگاههای مربوط به تمدن "هیثی"نیز موید همین معنا هستند. بمحض آنکه تمدن "هیثی"در آناتولی کشف شد، دانشمندان واقعی بدون هیچگونه تردید و دودلی اعلام کردند "هیثی"یک تمدن "تورانی"است و "هیثی"ها نیز ملتی تورانی هستند، اما با کمال تأسف، اندیشه مخالف ترک، صفحات کتابهای تاریخی را بگونه‌ای دیگر آلود."

دبیر کل کمیتهٔ تاریخ ترک، نطق خود را اینگونه به پایان می‌رساند:

"... مسأله سیما، قد، زیبایی و زشتی نژاد ما هم مورد توجه نویسندگان اروپایی قرا نگرفته است. در بخشهای اولیه این بحث اشاره نمودیم "تحقیقات مسلم تاریخی" نشان داده‌اند ترکها از دیدگاه ویژگیهای

انتروپولوژی، اخلاف براکیسفالهای آلپی هستند که "پدر تمدن" به شمار می‌آیند."

"... بررسی محتوای تاریخ نشان می‌دهد که ما اروپایی نشده‌ایم بلکه اروپاییهایی که ریشه آنها "پروتونگرویت" و "پروتواوسترلیت" است، پس از هجوم ترکها و اختلاط نژادی با آنها "ترک" شده به ظرفیتهای فعلی خود دست یافته‌اند. رساندن اروپاییان به این مرحله نیز برای ترکها کاری بس مشکل بوده است.

"... نه تنها از روی "قد بلند"، "جمجه دراز"، "پوست سفید"، "بینی باریک و خمیده" و "چشمان درشت" بلکه از روی نژادی هم، ترک یکی از زیباترین نمونه‌های نژاد سفید است.

"... نویسندگان ترک با بررسی صفات و ویژگیهای کلی هنر ترک، دریافته‌اند که هنر ترکی در بین النهرین، مصر، آسیای صغیر و دریای مدیترانه و بعدها در هنر اسلامی، هنر مسیحی اروپا، هنر اروپای نو و شرق اروپا بیشترین تأثیر را بجای گذارده است.

"... استادان ارجمند دانشگاه، دبیرستان و راهنمایی! حقیقت نزد ما و نزد شما به اثبات رسیده است. آنها که خون ترکی در رگهایشان جاری است و گوهر وجودی ایشان، خدشه ناپذیر است، اصیل‌ترین نژاد هستند. در این واقعیت،هیچ شکی بخود راه ندهید. تز ما حقیقت ماست و نوع انسان نیز به این واقعیت رسیده است. تاریخ بین الملل با تلاش شما به روشنی دست خواهد یافت و دست متعصبان بیگانه، از تاریخ ترک کوتاه خواهد شد. تاریخ ملت خود را باید از "ارگنکون"(۱) فراتر بریم. این نه تنها

۱- ارگنکون (Ergenekon): افسانهٔ باستانی ترکی. گویا ترکها در کوهستانی صعب العبور موسوم به "ارگنکون" گرفتار شده بودند. از آنجا که شمار آنها رو به فزونی می‌رفت، قحطسالی ایشان را تهدید می‌کرد. تنها راه نجات آنها تنگه‌ای بود که خروج از آن محال می‌نمود، چراکه یک معدن آهن، مسیر عبور آنها را مسدود کرده بود. سرانجام تصمیم گرفتند تمام درختهای جنگل را قطع و در برابر معدن آهن، آتش روشن کنند بدینترتیب معدن آهن ذوب و مسیر عبور باز شد. ن.ک به کتاب تاریخ اول دبیرستان برای سالهای ۱۹۹۳-۱۹۹۲ تا ۱۹۷۷-۱۹۹۶

پیروزی حقیقتها، بلکه پیروزی "حقیقت ابدی" است.

دیدگاه دبیر کل کمیتهٔ تحقیق تاریخ ترک، دکتر رشید غالب در مورد نژاد و تاریخ تمدن ترک را می‌توان به صورت زیر خلاصه نمود: بنیانگذاران تمدن از جنوب شرقی آسیا و چین و هند تا بین النهرین، مصر، آناتولی، اژه، کرت و روم، "ترکها" و نژاد ساکنان بین النهرین و آناتولی نیز "ترکی" بوده است.

در کنفرانس دکتر رشید غالب کدامین عوامل منجر به چنین نتیجه‌گیری‌هایی شده‌اند؟ "متدهای علمی" در چه جایگاهی قرار دارند و کدامین فاکتورها اولویت دارند؟

هر چند در این کنگره، اصطلاحاتی چون "علم"، "به شیوه‌ای علمی" و "بی‌طرفی علمی"، بسیار بکار می‌روند، اما تنها عاملی که در هیچکدام از بیانات دیده نمی‌شود، همانا "علم" است. ایدئولوژی رسمی دولت، سایه سنگینی بر "تفکر علمی" گسترده است. جدای از "ایدئولوژی رسمی" باور دیگری وجود ندارد و هیچ انتقادی بر آن وارد نیست. بگذارید بخش دیگری از سخنان دکتر "رشید غالب بگ" را آورده به بررسی "غیر علمی بودن" آن بپردازیم:

در "علم"، عوامل معیار واقعیت هستند.
اشخاص مرکز معیار حقیقت نخواهند بود.

دکتر "رشید غالب بگ" در کنفرانس خود، "مصطفی کمال" را "پیکر شکوهمند حقیقت" می‌نامد. اصل جمله بشرح زیر است:

> "بنام ملت ترک در برابر پیکر شکوهمند حقیقت، رهبر کبیر، سر تعظیم فرو می‌آورم، چرا که راهنمایی او در این کار خطیر، ما را به روشنایی رهنمون شد."

در "دانش"، تنها مبین "حقیقت" و "راستی"، علل و عوامل هستند. هر تئوری، پیشنهاد یا فرضیه‌ای که با استناد به علل و عوامل، ثابت شود، واقعیت دارد. در اینجا "مصطفی کمال" بعنوان "پیکر شکوهمند حقیقت" و "سیمای حقیقت" معرفی شده است. چنین دیدگاهی بمعنای قبول تمام اندیشه‌های او بعنوان یگانه منشأ و منبع حیققت است. این

ترکیه (Lise Tarih I) نوشتهٔ پروفسور اردوغان مرچیل، پروفسور تانرتارهان، دکتر زرین گونال، انتشارات (Altin Kitpalar) ۱۹۹۳، ص ۳۰

مسأله نیز بهیچ عنوان نمی‌تواند مبتنی بر "متد علمی" باشد و تنها نتیجهٔ آن "دگماتیسم" است.

اتخاذ این موضع و ادعای "پیکر حقیقت بودن" یک شخص، ماهیتی پیامبر گونه به او می‌بخشد. حتی از این نیز فراتر رفته مقامی "الوهی" به او خواهد بخشید یعنی اگر پرسیده شود "واقعیت چیست؟" پاسخ داده می‌شود "همان که مصطفی کمال می‌اندیشد و می‌گوید" "چنین اعتقادی هم، هرگز علمی نگری" نخواهد بود. بدینترتیب، دستیابی به حقیقت، با این تلقی، غیر ممکن است. به مثالهایی دیگر می‌پردازیم:

"... هیچ مسأله‌ای وجود ندارد که چشمان بیدار و اندیشه والای غازی کبیر از دیدن و حل آن عاجز باشد. در سایه آینده‌نگری و توانایی بسیاری که طبیعت تا کنون به جهان نداده است، غازی کبیر نه تنها به رهایی ما و سرزمین ما قناعت نکرد، بلکه نام و پایه شکوهمند نژاد ما و زعامت شهرستانیت ترک بر تمام تمدنهای جهان را که هزاران سال در محاق بود، دگر بار به ثبوت رساند عزیزان! چند سال پیش، ترکیسم در مأیوس‌ترین و ظلمانی‌ترین روزگاران بسر می‌برد. از قلب آناتولی فریادی برخاست که "من هستم". این فریاد، خون تازه و حیاتی نو در کالبد ملت ترک دمید.

فریاد رهایی ملت ترک، نوای روحبخش مصطفی کمال بود. ده سال پیش، یکبار دیگر گوش ما صدای قویتر از فولاد و تیزتر از شمشیر او را شیند. فریادی که به سربازان خود می‌گفت: "هدف، دریای مدیترانه است." هر چه گفت، همان شد. این جمله کوچک، که تنها چهار کلمه بود حکومتی تأسیس کرد که ۳۰۰ هزار سال پایدار خواهد ماند.

"...رهاییبخش بزرگ ما که با تمام وجود به او اعتقاد و ایمان داریم، امروز به اشعهٔ روشن ملت ترک و جهان فکر و دانش تبدیل شده است. همین صدا، امروز مجدداً فریاد برمی‌آورد که "...نخستین بذرهای تمدن جهانی را اسلاف ملت ترک بر بستر تاریخ افشاندند". بواقع، غالب مورخان جهان، این راستی را می‌دانستند، اما متعصبان و دشمنان ملت ترک، اجازه نمی‌دادند این واقعیت در "علوم مدون" جاری شود. امروز دیگر کلید این گنجینه سحر آمیز در اختیار آنها نیست چرا که کلید آن در دستان مالک واقعی آن ست. صاحبان واقعی تاریخ، هزاران سند در اثبات واقعیت ما ارائه کردند که قرنها در

حسرت آنها سوختیم. غازی بزرگ چنان کرد که عشق به وطن در راس همهٔ امور قرار گیرد، او با تعریف گذشته و تبیین امروز، مسیر فردای ما را نیز تعیین کرده است. آتش سرانجام خاموش می‌شود، آتشفشان فرو می‌نشیند و دوزخ تمام می‌شود، اما عشق ملی که او آفریده است، هرگز پایان نخواهد یافت.

در عصر حاضر، تعدادی از دانشمندان اروپایی و آمریکایی باستانشناسی و زبان شناسی، بصورت ضمنی به کهنسال بودن نژاد و تمدن ترک گردن گذارده‌اند همچنین عالمان انتولوژی، از بخشهایی از تاریخ ما ابهام زدایی کرده‌اند، اما هیچکدام از ما بدنبال روشن نمودن قطعی آن نرفته‌ایم، هیچکس تلاش نکرده پرده از تمام واقعیت ملت ترک بردارد، اما کسی که با هوشیاری و دانش تمام، تاریخ ترک را به تمام اعصار پیوند زد و بر گذشته ترک، اشعهٔ روشنی تابید، تنها غازی کبیر است.

سروران ... در جهان، وجود ندارد واقعیتی که به بوته نقد گذارده نشود. بله گمان می‌رود. شاید باشند کسانی که بگویند تمام جهان ترک بوده و تا کنون کسی به آن پی نبرده است ... اما یک تز وجود دارد که با توجه به موازین علمی نشان می‌دهد "ریشه و سرآغاز جهان""شمال آسیای مرکزی"و پدید آورندهٔ تمدن‌های آن، "نژاد ترک"است همچنین هستند بزرگانی که قدمت ترک و تمدن او را ۱۰/۰۰۰ ساله می‌دانند، اما من، اعتقاد آنها را اشتباه می‌دانم.

عزیزان! من تاریخ ترک را اینگونه خوانده‌ام، آن را اینطور یافته‌ام و اینسان خواهم آموخت: همچنان که در جهان سیاست امروز، رهایی بخش کبیر ما به نژاد ترک حیات می‌بخشد، بهمان شیوه، پدید آورنده نژاد من، خود حضرت غازی کبیر است.

در زمانی که تمام ترکهای جهان، سپاس ابدی و حرمت بی‌پایان خود را تقدیم غازی می‌کنند، من نیز از خداوند منان، بقای عمر و بختیاری آن جناب را مسئلت می‌نمایم."(۱)

"... در اینجا سخنان خود را به پایان می‌رسانم، اما دانش و حقیقت تمام نمی‌شوند. فرصت بزرگی که به رهایی ملت ترک منجر شد، تاریخ ملت ترک را نیز رهایی بخشید. حقیقت به خود ایمان دارد، مطمئن و

۱- گفتار احسان شریف بگ

خوددار است و گام به گام، پیش خواهد رفت.[1]

"... غازی بلند پایه که به همه چیز حیات بخشیده است، نوک عصای سحرآمیز خود را به این موضوع نیز زده است، موضوعی که صدها نسل پشت گوش انداخته شده بود. مادام که اشعهٔ دانش و هوشیاری خود را آراسته این موضوع کرده باشد، باید مطمئن شویم مساعی ما روند موفقیت‌آمیز خود را طی خواهند کرد. عصر غازی، این افتخار را تجربه خواهد کرد، بشریت در خواهد یافت که در دوران ما قبل تاریخ و پس از آن ترک، وظیفهٔ آموزش و تمدن آنها را بر عهده داشته و زبان ترکی، نقش مادری برای تمام زبانهای جهان داشته است."[2]

"... اکنون روی سخنم با توست ای اراده قهرمان و مرد بزرگ: بنام دانش ترک و اندیشه ترک، بگرمی سلامت می‌کنم."[3]

"... همکاران عزیز، امروز در برابر مشعل روشنی بخش غازی کبیر، که هویت نژادی ما را به ما بازشناسانید، شاهد یکی دیگر از موفقیتهای فرهنگی جمهوری بلند مرتبه‌مان خواهیم بود. کتابی که کمیتهٔ تحقیق تاریخ ترک، تهیه کرده است، (خطوط کلی تاریخ ترک) تجلی هدف ملی ماست که با استفاده از "متدهای علمی"پدید آمده و مبتنی بر اسناد است. کمیتهٔ محترم با برگزاری کنفرانسهای متعدد، اصول غیر قابل انکار خود را آشکار می‌سازد."

"... در اینده‌ای بسیار نزدیک، با کار و زحمت فراوان غازی کبیر که دم بدم، حقیقت آفرینی می‌کند، به مرزهای تازه‌تری دست خواهیم یافت."[4]

"... ما فرزندان کسی هستیم که سعادت امروز را برای ما رقم زده است.

۱– گفتار صامح رفعت بگ

۲– نطق پروفسور یوسف ضیاء بگ

۳– گفتار شوکت عزیز بگ

۴– سخنان اسماعیل حقی بگ

هزاران سپاس و قدرشناسی آراستهٔ غازی معظم که این بهروزی را به حیات ما بخشید."

"... نقش شخصیت برجستهٔ ما در تاریخ بسیار بزرگ است ... لازم نیست در گذشته‌های دور خود بدنبال قهرمانان بگردیم. بزرگترین و روشنترین شخصیت تاریخ ما در برابر دیدگان ماست. امروز شخصیتی در ترکیه گام به هستی گذارده که توجه تمام اعصار و قرون را به خود معطوف داشته است. جوهره ترک که در وجود "غازی" بکمال رسیده، در اندیشه ما هویتی خدا گونه خلق کرده است، بهمین خاطر است که "غازی مصطفی کمال" تأثیری عمیق در افکار تمام اندیشمندان بزرگ جهان بر جای گذارده است. احترام و ابهت غازی، مسأله‌ای عالمگیر است، چون نقش او، چه در تاریخ ترک و چه در تاریخ جهان، بی‌همتاست. عزیزان! آیا می‌توان بدون سخن گفتن از غازی، از تاریخ ترک سخن گفت؟ بیگمان هرگز نمی‌توان، بیگمان.(۱)"

"... پیش از آنکه کنفرانس را به پایان برسانم، در برابر رهبر ملت ترک و بزرگترین شخصیت تاریخ ترک که نژاد ما را به دوران عظمت و اقتدار خود بازگردانید، سر تعظیم فرو می‌آورم."(۲)

... چون واقعیتی که انسان یا در حالتی کلی‌تر مردی بزرگ به تاریخ می‌بخشد، چون روز روشن است. آیا ما ملت ترک در سالیان اخیر شاهد اقتداری کم نظیر نیستیم؟ آیا نمی‌بینیم غازی کبیر به آفرینش تاریخ دست یازیده انقلاب بزرگ ما را با ارادهٔ خود دست نشان کرده است؟"(۳)

"... تاریخ ملی ما، نه تنها ملت ترک و مردانی که "ترکی" زندگی می‌کنند را از بادهٔ غرور سرمست می‌کند، بلکه متکبرترین و متعصبترین بیگانگان را نیز در برابر تمدن بزرگ ما وادار به احترام می‌کند. بنام کنگره، افتخار

۱- گفتار پروفسور صدری مقصود بگ

۲- نطق پروفسور صدری مقصود بگ

۳- نطق دکتر اورهان صدارالدین بگ

دارم ضمن قدردانی از مجاهدتهای بی‌دریغ غازی، سلام‌های گرم خود را تقدیم شخصیتی کنم که سعادت ملی ما مرهون اوست."(۱)

"... کسی که ارزش‌ها و سرچشمه‌های ازلی تاریخ ترک را دیده و می‌داند و ابدیت آینده را نیز درک نموده است، پیکر عزم و ایمان، غازی مصطفی کمال است. آخرین سخنم این است. پیشنهاد می‌کنم همگی درودهای گرم خود را آراسته کمیتهٔ تحقیق تاریخ ترک نماییم که نخستین گام‌های مقتدر خود را برای بجای آوردن وظیفه پایان ناپذیر ملی و انسانی برداشت و با افروختن آتش عشق به تاریخ در قلبهایمان، قدم گذاردن در راه تنویر تاریخ ملت ترک را به همگان آموخت. همچنین سلامهای خود را تقدیم غازی بلند پایه می‌کنیم که رهبری و هدایت این جمع را در زمان انجام این کار خطیر عهده‌دار بوده است.(۲)"

همچنانکه دیده شد، سخنرانان، از مصطفی کمال بعنوان "پیکر حقیقت" نامبرده با خواندن "ستایشنامه"، او را "اشعه دانش"، "خورشید علم"، "روشنایی اندیشه" و ... نامیده اعلام می‌دارند به اندازهٔ خود، به او ایمان داشته و معتقد به سخنان، اندیشه و اعمال او هستند. می‌گویند هر چه مصطفی کمال بگوید "حقیقت" است، سندی انکار ناپذیر می‌نماید، توانمند و محکم است، تنها به راهی خواهند رفت که مصطفی کمال نشان داده و سوگند یاد می‌کنند تا آخرین نفس راهش را ادامه خواهند داد.

این موضع در مقدمه کتاب "کنگره نخست تاریخ ترک" که مجموعه سخنرانی‌ها و مقالات ارائه شده به کنفرانس را شامل می‌شود نیز آمده است:

"... پانزده سال پس از آنکه پیشوای بزرگ غازی مصطفی کمال، بدنبال غلبه بر دشمنان ملی که می‌خواستند نام ترک را از زبان و تارخ بزدایند و پس از آنکه عظمت ملی را مجدداً به ترکیه بازگردانید، برنامهٔ آموزش "تاریخ ملی" را تدوین نمود و کمیتهٔ تحقیق تاریخ ترک را زیر بال و پر گرفت. کمیتهٔ تحقیق تاریخ ترک نیز با "کاوشهای علمی" خود، هزاران

۱- گفتار مظفر بگ رئیس دانشکده ادبیات

۲- سخنان استاد مدحت بگ

سند در مورد ملت ترک ارائه نمود و نشان داد که "ترک"، نخستین اشعهٔ تابناک تمدن را بر جهان تابیده است.

کمیتهٔ تحقیق با زحمات طاقت فرسای خود، شبها را به روز رساند تا تاریکی‌ها را به روشنی رهنمون شود و پرده از ابهامات تاریخ ملت ترک بردارد. بدینترتیب، کتاب چهار جلدی "تاریخ" آماده شد.

از آنجا که استادان ترک، وظیفه تدوین این کتاب را بر عهده داشته‌اند تا اشعه روشنی بر سیمای کلی تاریخ ترک و جهان تابیده و معنایی نوین بدان ببخشایند و برای آنکه اتحاد فکری میان اندیشمندان بوجود آید، وزرات معارف و کمیتهٔ تحقیق تاریخ ترک، دست به دست یکدیگر دادند. در جولای ۱۹۳۲ نخستین کنگره تاریخ ترک در آنکار شروع بکار کرد. صدها همکار که حیات خود را برای وصول به "هدف بزرگ"صرف کرده بودند، از جای جای کشور به آنکارا روی آوردند تا این "تز ملی"را تدوین کنند.(۱)

هر قدر بگوییم این گفته‌ها با "متد علمی"همخوانی و سازگاری ندارند، باز هم کم است، چرا که سخنان، اندیشه‌ها، اعمال و رفتار انها وابسته به "ایدئولوژی رسمی" و مواضع کلی مشارکت کنندگان، "ایدئولوژیک"است.

بی‌طرفی علمی، ستایش یک نژاد و ملیت نمی‌تواند باشد.

"دکتر رشید غالب" در بخشی از گفتار خود، "بی‌طرفی علمی" را مطرح و از دانشمندان اروپایی بخاطر آنکه به ستایش ترکها نمی‌پردازند، مقام درخور او را معرفی نمی‌کنند و "تز تاریخی ترکیه"را قبول ندارند انتقاد و موضع آنها را "غیر علمی" می‌داند. دیگر سخنرانان نیز بمانند "دکتر رشید غالب" از این مساله شکایت دارند.

این موضوع، درکی کاملاً اشتباه از "بی‌طرفی علمی" است. "بی‌طرفی در علم"بمعنای "موضوعی بودن" آن است. "موضوعی بودن"نیز عبارتست از درک پدیده‌ها و روابط علی و معلولی آن همچنان که "هستند" نه آنچنانکه "باید" باشند. "بی‌طرفی در علم"بدین معناست

۱– نگاه کنید به

Binnci Turk Tarih Kongresi Konfranslar. Zabit Tutanaklari,...

که افراد، سلیقه‌های شخصی خود را وارد "تحلیل علمی"نمی‌کنند، "واقعیات موضوعی" بر اساس برداشتهای شخصی، تبیین نمی‌شوند و رفتارهای درونی و برونی، تنها براساس روابط علی و معلولی، تجزیه و تحلیل می‌شوند. "موضوعی بودن"را با "ستایش"و "نفرین"کاری نیست و ...بدینترتیب، اندیشمندان ترک با درکی غیرواقعی از "بی‌طرفی علمی"، در عین آنکه خود، "بی‌طرفی علمی" را زیر پا می‌گذارند، ستایش کنندگان "ترک"را دانشمندان واقعی نامیده و منتقدان و محققینی که "تز تاریخی ترکیه"را با دیدگاهی کاملاً علمی زیر سئوال می‌برند، به "تفکر جهت دار" متهم می‌کنند.

در دانش، اصل جزمی و قطعی وجود ندارد

عامل دیگری که "دکتر رشید غالب بگ"و دیگر شرکت کنندگان کنفرانس را به سوی "دگماتیسم"برده و آنها را از میدان "علم"بیرون می‌راند، "انگاره‌های تمام کننده"در مورد برخی فرضیه‌هاست. این مسأله نیز در علم جایی ندارد چراکه "جزمیت"و "قطعیت"در علم، اساساً وجود ندارد. بزرگترین و مهمترین ویژگی علم، "نسبی بودن" آن است یعنی دانش، همواره نسبت به گذشته، کاملتر و نسبت به آینده، ناقص‌تر است، بویژه آنکه در علوم انسانی و خاصه در تاریخ، فواصل موجود میان برداشتها و نتایج گذشته و حال، بسیار کوتاه‌تر است. "انگاره تمام کننده"بمعنای "دستیابی به حقیقت مطلق" و "آشکار شدن تمام واقعیت"است، در حالی که دانش، لحظه به لحظه در حال دگرگونی و تکامل است.

"دکتر رشید غالب بگ" در بخشی از سخنان خود می‌گوید:

> "مسأله سیما، قد، زیبایی و زشتی نژاد ما هم مورد توجه نویسندگان اروپایی قرار نگرفته است. در بخشهای اولیه این بحث اشاره نمودیم "تحقیقات مسلم تاریخی" نشان داده‌اند که ترکها از دیدگاه ویژگیهای انتروپولوژی، اخلاف براکیسفالهای آلپی هستند که "پدر تمدن"به شمار می‌آیند."

"انگاره تمام کننده" و "تحقیقات مسلم"، فاقد محتوای علمی و تنها یک "ابزار ایدئولوژیک"برای اثبات "بایدها و نبایدها"است.

دانش، همیشه شک می‌کند، دانش نقد پذیر است.

یکی دیگر از مسائلی که "دکتر رشید غالب بگ" و دیگر سخنرانان کنفرانس را از "دایره علم" خارج و در "حیطهٔ دگماتیسم"وارد نموده است، طرح ادعاهایی است که با عناوین

"حقایق انکار ناپذیر" و "واقیعات مسلم"، امکان هر گونه نظری را سلب می‌کنند:

"... استادان ارجمند دانشگاه، دبیرستان و راهنمایی! حقیقت نزد ما و نزد شما به اثبات رسیده است. آنها که خون ترکی در رگهایشان جاری است و گوهر وجودی ایشان، خدشه ناپذیر است، اصیل‌ترین نژاد هستند."

در اینجا "حقیقت غیر قابل انکار" و "شک ناپذیر"، بعنوان "اصول خدشه ناپذیر" معرفی می‌گردند، بگونه‌ای که هر منتقد به "تز تاریخی ترکیه"، انسان بی‌اصالت و فاقد "خون ترکی در رگهای خود"، خواهد بود. مهمترین ویژگی دانش، "انتقاد" و "انتقاد از خود" اوست. دانش، همواره به نتایج خود شک می‌کند. این، یک "گمان متدی" است. "شک" و "انتقاد" از خود، دانش را همواره تازه نگاه می‌دارد، در حالی که "ایدئولوژی" و "دگماتیسم" با محور قرار دادن یک تفکر، آن را "هدف" می‌کند و خارج از چارچوب تعریفی خود، هیچ اندیشهٔ نقادی را تحمل نخواهد کرد. ناگفته پیداست که شکاکیت بر این تفکر نیز وارد نخواهد بود و این مقدمهٔ "دگماتیسم" و "پیچیدن پیله تعصب بدور خود" است. این در حالی است که علم، با پذیرش شک و نقد، همواره در جستجوی ابزارهای نو برای دستیابی به نتایج تازه‌تر و تکامل دانسته‌ها بدون پافشاری بر یک "تفکر خاص" است.

"دکتر رشید غالب بگ" می‌گوید:

"... حقیقت نزد ما و نزد شما به اثبات رسیده است. آنها که خون ترکی در رگ‌هایشان جاری است، گوهر وجودی آنها خدشه ناپذیر است در این واقعیت، نباید هیچ شکی بخود راه داد."

این گفتار، مبین و معرف "دگماتیسم" و "ایدئولوژی رسمی دولت" است، دگماتیسمی که در ادامه، با معرفی هند، چین، بین النهرین، مصر، اژه، لاتین، دریای مدیترانه و آناتولی بعنوان تمدن‌های با مبدأ ترکی، "حقیقت انکار ناپذیر" خود را بنام "متد علمی" به شنونده القاء و منکران آن را انسانهایی "فاقد اصالت" و کسانی که "خون ترکی در رگهایشان جاری نیست" می‌داند.

حقیقت ازلی و ابدی در علم وجود ندارد.

نه حقیقت ازلی در دانش وجود دارد نه حقیقت ابدی. نتایجی که علم بدست آورده است، همیشه بستگی به واقعیات ساختاری دارد. واقعیات ساختاری نیز در مسیر تکامل خود، انسان را به "حقیقت مطلق" نزدیک می‌کند. بعبارت دیگر، واقعیات ساختاری، بخشی

از "حقیقت مطلق" هستند.

اما اصطلاحی بنام "ابدیت حقیقت" یا "حقیقت ازلی" وجود ندارد. در حیات اجتماعی، فاکتورهای جدیدی ظهور می‌کنند که توانایی دگرگونی در علوم قبلی و ماهیت بخشی جدید دارند، عواملی که با تبدیل مجهولات به معلومات، نایافته‌های دانش را آشکار و ظرفیتهای جدیدی خلق می‌کنند.

دبیر کل کمیته تاریخ ترک از "پیروزی حقایق ازلی و ابدی" سخن بمیان می‌آورد، جمله‌ای که سخنان وی را از "حوزه دانش" خارج و در "قلمرو ایدئولوژی رسمی" وارد می‌کند.

همچنان که دیده شد این دیدگاهها که به تمامی دور از حقیقت هستند و هیچ ارتباطی با "متد علمی" ندارند، با اصطلاحاتی چون "به شیوه‌ای علمی" و ... بیان می‌گردند. پیشتر گفتیم که این کار، تلاشی است برای "سوء استفاده از شأن جهانی علم" و قالب نمودن "ایدئولوژی رسمی" بنام "اندیشهٔ علمی" به اندیشمندان و محققان که البته چنین برداشتی، همواره "عقیم" خواهد ماند. باز هم اشاره نمودیم که اعضای کمیتهٔ تحقیق تاریخ ترک و نویسندگان آن، مورخان و محققان اروپایی را به "کوتاهی عمدی در شرح تاریخ ترک" متهم می‌کنند، در حالی که خود برای اثبات ادعاهایشان، "ترک نژاد بودن تمدن‌های بزرگ جهان" را به تحقیقات مورخین و مستشرقین اروپایی منتسب می‌نمایند. آری، "تز تاریخی ترکیه" اینگونه شکل گرفته و ستونهای خود را بر این اساس، افراشته است.

"پروفسور دکتر شمس الدین گونالتای" عضو "مؤسسه تاریخ ترک" در گفتاری تحت عنوان "ماهیت نقد" تز تاریخی ترکیه و پیروزی بی‌چون و چرای تز می‌گوید:

"کنگره نخست تاریخ ترک، با موفقیت تز تاریخی ترکیه پایان یافت"

این سخن واقعیت دارد، بنابراین لازم است به جزئیات بیشتری از کنگره پرداخته و کتاب ۶۳۲ صفحه‌ای کنفرانس را ورق بزنیم:

سخنان مراسم افتتاحیه وزیر معارف جناب آقای اسعد بگ	5-14
سخنان استاد احسان شریف بگ	14-17

دیگر سخنرانانی که در این مورد، ارائه مطلب نمودند

نام کنفرانس		سخنران
۱. ماقبل تاریخ و سرآغاز آن	18-41	خانم عفت‌اسعد بگ، وزیر معارف آکچورا اوغلو

یوسف بگ (نماینده استانبول)
فواد بگ کوپرولوزاده - دکتر شوکت عزیز بگ - خانم عفت اینان
۲. رابطه زبان ترکی با دیگر زبانها
سامح رفعت بگ (عضو کمیته تحقیق تاریخ ترک
فواد بگ کوپرولوزاده ونماینده چنه قلعه)
یوسف بگ آکچورا اوغلو (نماینده استانبول)
حسن جمیل بگ (نماینده بولو)
دکتر جعفر اوغلو احمد بگ
سامح رفعت بگ (نماینده چنه قلعه)
۳. نگاهی کلی به تاریخ ترک، نژاد و تمدن 161-99
دکتر رشید غالب بگ (دبیر کل کمیتهٔ تحقیق تاریخ ترک و نماینده آیدن)
خلیل ادهم بگ (نماینده استانبول)
اکچورا اوغلو یوسف بگ (نماینده استانبول)
دکتر شوکت عزیز بگ
زکی ولیدی بگ
دکتر رشید غالب بگ (نماینده آیدن)
۴. نگاهی کلی به تمدن اژه 232-199
حسن جمیل بگ (عضو کمیتهٔ تحقیق تاریخ ترک و نماینده بولو)
سامح رفعت بگ (نماینده چنه قلعه)
اکچورا اوغلو یوسف بگ (نماینده استانبول)
خانم صدیقه ابراهیم
شمس الدین بگ (نماینده سیواس)
محمود تورگوت بگ
اسماعیل حقی بگ (نماینده بالک اسیر)
۵. رابطهٔ آیین و خدایان مصر با ترک 260-243
پروفسور یوسف ضیاء بگ
(استاد دارالفنون و نمانیدهٔ اسکی شهر)

۶. حقوق خانواده نزد ترکها و مقایسه آن با ملل هندواروپایی 269-261
آقا اوغلو احمد بگ
(استاد دارالفنون و نمایندهٔ قارص)
۷. انتروپولوژی ترکها 273-271
دکـــتر شـــوکت عـــزیز بگ (اســـتاد دارالفـــنون)
پروفسور اکچورا اوغلو یوسف بگ (نماینده استانبول)
دکتر رشید غالب بگ (نماینده آیدن) - عارف بگ
۸. موقعیت ترکها در تمدن اسلامی 307-289
شمس الدین بگ (عضو کمیتهٔ تحقیق تاریخ ترک و نماینده سیواس)
۹. نگاهی کلی به ادبیات ترکی 320-303
کوپرولوزاده فواد بگ (استاد دارالفنون)
اسماعیل حقی بگ (نماینده بالک اسیر)
خلیل نعمت تولا بگ - پروفسور رشید بگ
شمس الدین بگ (نماینده سیواس)
۱۰. عوامل تاریخ 346-339
پروفسور صدری مقصود بگ
(عضو کمیتهٔ تحقیق تاریخ ترک و نمایندهٔ قرهٔ حصار شرق)
۱۱. در میان هم خانواده‌های هندی 368-366
زیتی فرنچ زکی ولیدی بگ
دکتر رشید غالب بک (نمایندهٔ ایدن)
خانم عفت اینان - آکچورا اوغلو یوسف بگ (نماینده استانبول)
شمس الدین بگ (نمیانده سیواس)
پروفسور صدری مقصور بگ (نمانیدهٔ قره حصار شرق)
۱۲. نگاهی کلی به تاریخ سده‌های میانه 444-405 خانم عفت
۱۳. کتاب جدید تاریخ452-445
(چند موضوع دربارهٔ خطوط کلی تاریخ ترک)
آورام گالانتی بگ - سامح رفعت بگ (نماینده چنه قلعه)

۱۴. علل مهاجرت از شرق 530-458

یوسف حکمت بگ
(عضو کمیتهٔ تحقیق تاریخ ترک و نمایندهٔ مانیسا)

۱۵. موزه‌ها 571-567

خلیل ادهم بگ (عضو کمیتهٔ تحقیق تاریخ ترک و نمایندهٔ استانبول)
اسماعیل حقی بگ (نمایندهٔ بالک اسیر)
دکتر اورهان صدر الدین بگ
آکچورا یوسف بگ (نماینده استانبول)
پروفسوری صدری مقصود بگ (نماینده قره حصار شرق)
جعفر اوغلو احمد بگ

۱۶. نگارش و بازگویی تاریخ 607-577

یوسف اکچورا اوغلو یوسف
(عضو کمیتهٔ تحقیق تاریخ ترک و نماینده استانبول)
وزیر معارف: اسعد بگ
محمد علی عینی بگ
یوسف شریف بگ (نماینده استانبول)
نسیازی توفیق بگ

سخنرانی‌های اختتامیه کنگره

رئیس کمیتهٔ تحقیق تاریخ ترک

آکچورا اوغلو یوسف بگ	616-619
مظفر بگ رئیس دانشکده ادبیات	619-621
خانم مدیحه مظفر	621-624
استاد مدحت بگ	624-627
وزیر معارف اسعد بگ	627-628

در بخش اعظم این کنفرانس و گفتارهای آن، "تز تاریخی ترکیه" با تشویق پرشور حضار، سخنان حماسی و داستانهای افسانه‌ای و ستایش مصطفی کمال و تقدیر و تشکر

از او همراه بوده است.

مهمترین نکته و جالب‌ترین موضوع در این کنفرانس، سخن گفتن از تاریخ ده هزار ساله ترک و تأسیس تمدن و گسترش آن به چهار گوشه جهان در حالی است که حتی یک جمله در مورد امپراتوری عثمانی، کشورگشایی، قلمرو حاکمیت و دوران قدرت آن بر زبان رانده نمی‌شود، چرا که سخن گفتن از امپراتوری عثمانی بهیچ‌وجه مطابق نظر "ایدئولوژی رسمی" نیست.

از سوی دیگر محققان ترک، در برابر ادعای مورخان اروپایی و آمریکایی راجع به مترادف بودن واژه "ترک" با "راهزن"، بشدت واکنش نشان می‌دهند. اسعدبیگ وزیر معارف در کنگره تاریخ ترک می‌گوید:

"... باید داستانها و افسانه‌هایی را که درباره نژاد و طبیعت ملت ترک گفته شده‌اند، کنار بگذاریم."

"اسعدبگ"، در مواردی چند از داستانهایی چون "داستان یاسس"پسر نوح، بدلیل آنکه قدمت نژاد ترک را نشان می دهند، با افتخار یاد می‌کند. بهمان ترتیب، خانم "عفت اینان"هم در گفتار خود، کهنسال بودن ملت ترک را به شیوه‌ای دیگر بیان می‌نماید:

"بهر حال محال است چینی‌ها نام "ترک"را برای ما برگزیده باشند. ترکها برای گرفتن نام خود، به هیچ ملتی نیاز نداشته‌اند تا اذان در گوش آنها بخوانند یا آنها را غسل تعمید دهند"

این موضوع گیری‌ها از آن رو که رفتارو سیاستهای ایدئولوژی رسمی دولت ترکیه در برابر "ملت کرد"را نشان می‌دهند، اهمیتی فوق‌العاده دارند. ترک‌ها همه سخنان و ادعای اروپائیان را درباره خود، با شدت بیشتری در مورد کردها اعمال می‌کنند. "کرد به معنای گرگ است"، "کرد به معنی برفی است که بروی کوهها ذوب می‌شود"، "واژه کرد، صوتی است که استر هنگام خوردن جو از خود بیرون می‌دهد"، "واژه کرد بمعنای کوهی، وحشی است"، "کردنجس"، "کرد دم‌دار"یا "کرد عقرب"، "کرد بی‌ارزش"و ...

همه این صفات، رابطه‌ای بسیار نزدیک با ایدئولوژی رسمی دارند، از این رو لازم است به نکته‌ای مهم اشاره کنیم: محققان ترک که از رفتار تحقیرآمیز اروپائیان راجع به ملت و معنای لغوی "ترک"شکوه می‌کنند، چگونه است که همین رفتار را در مقیاسی بسیار وسیعتر نسبت به ملت کرد اعمال می‌دارند؟

در کنفرانس و سخنرانی‌ها مرتباً اصطلاحاتی چون "سیاه کردن تاریخ ترک" و "زدودن نام ترک از زبان و تاریخ و کتابها" بکار می‌رود و محققان و اندیشمندان اروپایی بخاطر چنین رفتارهایی محکوم می‌شوند، اما ایدئولوژی رسمی با تلاش برای "نابودی زبان و ملت کرد و جعل تاریخ کردستان"، کلیه اسناد تاریخی، آثار باستانی و مستندات ملی کرد را از میان می‌برد تا نشان دهد "کردها همیشه ملتی اسیر بوده‌اند"، "در تاریخ، هرگز دولتی نداشته‌اند" و "همواره وابسته و جیره‌خوار دیگر ملل بوده‌اند". هدف نهایی این سیاستها نیز "شرمسار کردن ملت کرد" و وادار نمودن آنها به پذیرش این نکته است که "زبانی به نام کردی وجود ندارد، بلکه تنها لهجه‌ای از زبان ترکی است که ترکهای کوهی بدان سخن می‌گویند" بلافاصله ادعاهای جدیدی در این باره طرح می‌شوند: "کردی، یک زبان اولیه بوده بنیانهای آن از ۳۰ واژه تجاوز نمی‌کند". همانطور که پیش از این گفته شد هدف از طرح این مسائل، "وادار نمودن کرد به ترک جایگاه و دست شستن از تمام ویژگیهای "جامعه کرد" است.

محققان ترک که از تلاش برای "زدودن نام ترکیه در تاریخ" توسط اروپاییان خشمگین هستند، خود از هیچ اقدامی برای "پاک کردن نام کرد و کردستان در زبان و تاریخ" دریغ نمی‌ورزند. آنها تعمداً نسبت به مسأله کرد تجاهل نموده هویتی به نام کرد را انکار می‌کنند. در اینجا لازم است به مسأله مهم دیگری که در بوجود آوردن "ایدئولوژی رسمی"، نقشی محوری بازی می‌کند بپردازیم:

هنگامی که "محققان ترک" می‌گویند "گمان نمی‌کردیم تعصب به جهان اندیشه هم وارد شود، اما چون دانشمندان غربی دوست ملت ترک نیستند، دچار عصبیت شده‌اند"، خود گرفتار تعصبی به مراتب شدیدتر می‌شوند. بعداً به بررسی این موضوع خواهیم پرداخت که چگونه "محققان ترک"، در عین متهم کردن نویسندگان غربی به دشمنی با ترک، خود به "خصومتی تمام معنا" با ملت کرد می‌پردازند.

موضوع دیگری که باید بروی آن تأمل کرد "مسئوولیت تاریخی ترکها در تمدن و تربیت" است که بازتاب دوباره‌ای از "ایدئولوژی رسمی" است، چرا که شعار "گسترش تمدن به شرق"، توجیه‌گر تمام لشکرکشی‌های نظامی و کشتارهای دستجمعی به کردستان تحت سلطه ترکیه در دوران پس از جمهوری است.

نگاهی به سخنان "آرن انگین" (زمانی که هنوز صفوت انگین نام داشت) در سال

۱۹۳۳ پس از انتصاب او بعنوان یکی از اعضا کمیته تحقیق تاریخ ترک از سوی آتاتورک، جالب توجه است:

"...اکنون وظیفه اصلی ما آن است که آن‌ها را با ترک یکی کنیم یعنی آنها را ذوب کنیم. این کار هم با بکارگیری متدهای "برونی"در مدارس ابتدایی امکانپذیر است.

این روش که به پیشنهاد آزموش و پرورش در دستور کار گنجانده شده در بیان نامه‌های آموزشی - تربیتی ما طرح، توجیه و پذیرفته شده بدرخواست وزارت آموزش و پرورش، است.

هنگامی که در لندن با اعضای این مؤسسه دیدار و گفتگو کردم، برایم روش شد که بسیاری از مؤسسات، تنها به این کار اشتغال دارند و درتمام مدارس ابتدایی فعالیت می‌کنند. آنها گفتند این متد، روشی بی‌نظیر برای تثبیت ملیت انگلیسی و "آسیمیلاسیون" در میان کودکان بیگانه بوده است، بگونه ای که اطفال، با بکارگیری این روش، کاملاً انگلیسی شده‌اند.

به نظر من، یگانه روش برای مقابله با اقلیتهای نژادپرست و ذوب ملیت کرد و دیگر کمینه‌های عثمانی، استفاده از "متدبرونی"است.(۱)

متدهای "دکتر آرن" برای "ذوب ملیت"، بسیار متنوعند. نامبرده در کتاب خود، یکی از روش‌ها را بدینترتیب شرح می‌دهد:

"... زمین‌لرزه، فرصت مناسبی پدید آورده است تا بسیاری از کردها را از یکدیگر بپاشیم."(۲)

۱–نگاه کنید به

Arin Engin,URANS,Ataturkculuk JKultur Yayinlari, Say 28,iBaslangic:Ulusal Ulusal Vicdan 1. Buyuk Roma Impavatorlugunun Kuruculavri Etrusk Turkleri 2. Avrup Dusuncesi Ve Kulturu Tarihi, Gun Matbaasi, Istanbul

۲– ن.ک به

Arin Engin a.g.e.,s.III

"... بهتر است به بهانه زمین لرزه، تشنت آن‌ها را با فرستادن کردها به آلمان، آغاز کنیم."[۱]

"... زمین لرزه، بهترین بهانه برای پراکندن کردهاست."[۲]

"... باید ترکهای کوچ رو را در شرق اسکان دهیم. بهتر است به بهانه زمین لرزه، بسیاری از کردها را به آلمان بفرستیم و در داخل نیز آنها را به شهرهای مرکزی و غرب کوچ دهیم."[۳]

دکتر آرن انگین، از متدهایی سخن بمیان می‌آورد که امپریالیسم و کولونیالیسم انگلیس، برای نابودی هویت و ذوب ملیت مستعمرات و انگلیسی کردن آنها بکار برده‌اند. "انگین"، که در فاصله سالهای ۱۹۳۵-۱۹۳۳ عضو موسسه مطالعات و آموزش وزارت آموزش و پرورش بوده است، می‌گوید "متد مورد استفاده برای ترک کردن کردها"، همان روشی است که انگلیسیها در مستعمرات بکار برده‌اند."

البته متد بکار رفته توسط ترکها برای "زدودن نام کرد از زبان و تاریخ"، بسیار ارتجاعی‌تر و توأم با خونریزی بیشتر است . بعداً در این مورد، به تفصیل سخن خواهیم گفت.

تحقیقاتی که در زمینه انتروپولوژی انجام شده‌اند.

یکی از مهمترین ارکانی که "تز تاریخی ترکیه"را بوجود آورده است. تحقیقات "انتروپولوژی" است. در این میان، کاوشهای تاریخی و "انتروپولوژی"بهیچ عنوان، مستقل از یکدیگر انجام نپذیرفته‌اند. تحقیقاتی که راجع به "انتروپولوژی"انجام گرفته است، بیشتر مرتبط با "انتروپولوژی فیزیکی"است که بنیادهای فیزیکی نژادهای انسانی و نژاد ترک را به عنوان موضوع تحقیق برگزیده است. اجازه دهید با بررسی سرآغاز و خط سیر تحقیقات انجام گرفته، نتایج نهایی را مورد بررسی قرار دهیم:

"... سرزمین مادری ترک کجاست؟

پاسخ کوتاه و یکسره این سئوال بدینترتیب است:

۱- همان، ص ۱

۲- همان، ص ۱۰

۳- همان، ص ۱۳

سرزمین مادری ترک، شمال آسیای مرکزی و ستون فقرات این سرزمین، منطقه "آلتای - پامیر" است. حداقل ۹۰۰۰ هزار سال پیش از میلاد، نژادی با فرهنگ و متمدن، در این منطقه سکونت داشته است. در اینجا به روشنی، از یک مسأله سخن بیمان می‌آورم. هنگامی که از آسیای مرکزی و اجتماعات انسانی که در آن سامان به تکامل رسیده‌اند، جمعیت آنها افزایش یافته و مستقلاً به آفرینش تمدن دست زده‌اند سخن می‌گویم تنها یک نژاد را به یاد آورده و او را "ترک" نام می‌گذارم. بیگمان، هستند افراد بسیاری که این باور را نمی‌پذیرند. با وجود این، بر یک نکته اذعان دارم و آن، این است که مهم، پذیرش اصول و بنیان‌هایی است که با دانش و منطق، سازگار باشند.

ساکنان بومی شمال آسیای مرکزی در یک سیستم "تک نژادی" نشو و نما کرده‌اند، چون بدلیل موقعیت جغرافیایی ویژه، دهها هزار سال از اختلاط نژادی مصون بوده‌اند. در حالت کلی، صفت بارز این نژاد آسیای مرکزی، "براکیسفال" بودن آن است. رنگ پوست این نژاد، هیچ قرابتی با رنگ زرد ندارد. این نژاد، اصالتاً "سفید پوست" است.

بگمان من، اساسی‌ترین و مهمترین معیار علم برای تقسیم بندی اجتماعات انسانی در یک حوزه نژادی، همین مسأله است.

اگر تمایز لهجه‌های بومی ساکنان آسیای مرکزی را که در گذر زمان حاصل شده است، کنار بگذاریم، اهالی آسیای مرکزی و پدید آورندگان این تمدن، تنها به یک زبان سخن می‌گفتند. امروزه نیز ساکنان بومی، به همان زبان تکلم می‌کنند. جدای از این زبان، هیچ زبانی دیگری توسط اقوام بیگانه به این سرزمین نرفته است. این زبان، نام خود را دارد: زبان ترکی. در اینصورت، نام اقوامی که به صورت طبیعی، صاحب این زبان بوده‌اند چیست؟ بیگمان، جز "ترک"، کس دیگری نیست."(۱)

۱- نگاه کنید به

After Hanim, Tarihten Evvel ve Tarih Fecrinde, Birinci Turk Tarih

"... سروران! اجازه دهید به فرضیه‌ای بپردازیم که اروپاییان را آریایی نژاد و ترک را مغول و زرد پوست می‌داند. بی‌منطقی فراتر از این، در تاریخ اندیشه و علم، وجود نداشته و ندارد.

نام مغول، با ظهور چنگیز وارد تاریخ شد. "چنگیز" از تیرهٔ کوچک "بورچیکین" است که ساکنان درهٔ "کرولن و اونان" در جنوب شرقی "بایکال" بودند. این تیره که مدعی بوده‌اند مانند ترکها از "بوزکورت و آلاگه‌بیک" آمده‌اند، در اصل، از قبیله "تونگوز" هستند. اینها نیز که از خاندان "طغرل خان" دولت "کرایت" ترک بودند، بعدها نام "مغول" بخود گرفتند. این واژه در فرهنگ زبان شناسی "چاغاتا"ی "رادولف"، بمعنی "ساده دل" آمده است.

"... تیرهٔ کوچک "بورچیکین" نیز که بنام "مغول" شناخته شدند، در جامعه کبیر ترک، با آنها اختلاط کردند. از این رو اگر قرار باشد نامی کلی به این مجموعه اطلاق شود، طبیعی‌تر آن است که به استناد نام نژاد، آنها را بخشی از نژاد ترک بنامیم."

"... باید دوباره تکرار کنم همچنان که زبان و فرهنگ انسانهای آسیای مرکزی مشترک بوده است، نوع انتروپولوژی، فیزیک کلی و نژاد آنها نیز یکی بوده است. در این میان، مهاجران به اروپا و کوچ کنندگان به چین و هند، در اثر گذر زمان و اختلاط با دیگر اقوام بومی، دچار دگرگونی زبانی و تغییر قیافه شدند.

بیگمان، در میان اقوامی که به اروپا مهاجرت کردند، چند گروه وجود داشتند که پس از اختلاط زبانی با "زندی"ها و "هندیان"، وارد جهان اروپایی شدند. قرابت زبانی اروپاییها و زبان ایرانی و هندی، به این دلیل است. در تمام این زبانها نیز رگه‌ای از زبان ترکی وجود دارد و شاهد ما زبان ترکی باستان است.

"... اکنون باید به موضوعی بپردازیم که نیاز به تأمل دارد. بسیاری از

Kongnesi, S. 30-31

مورخان و باستانشناسان اروپایی، جمعی از مهاجرین آسیای مرکزی را بعنوان نیاکان اولیه خود می‌شناسند که در بامداد تاریخ، فرهنگی متعالی را در چهار گوشه عالم پراکندند. آنها می‌گویند "آریایی"ها، "هندواروپایی"ها و "هندوجرمانی"ها از شمال آسیای مرکزی آمده‌اند.

شاید بتوان، دلیلی قانع کننده برای این دیدگاهها یافت، اما در این میان، سهواً یا عمداً موضوعی اساسی نادیده گرفته شده است که آنهم فراموش کردن و یا تلاش برای از یاد بردن مادر واقعی و نژاد اولیه‌ای است که تمدن جهانی را از شمال آسیای مرکزی به جهان پراکنده است. این در حالی است که علوم قدیمه و دانش جدید، نمی‌توانند این واقعیت را انکار کنند.

هنگامی که نژاد ترک در سرزمین مادری به فرهنگ متعالی خود دست یافت، اروپا هنوز در حیات وحشی و دوران جاهلیت بسر می‌برد. اینها پس از آن‌که با انسانهایی که به میان آنها رفته بودند، اختلاط کردند تصور نمودند ارتفاعات آسیای مرکزی، دنیایی تاریک مملو از انسانهای یک چشم است. ترکها نیز که با این اکثریت، درآمیخته بودند در طول چندین هزار سال و متأثر از رویدادهای سیاسی - آیینی چند، تدریجاً هویت و سرزمین مادری خود را به فراموشی سپردند.

آنها که به هند مهاجرت نمودند، بیاد نمی‌آورند از کجا آمده‌اند، کسانی که به ایران رفتند، فرض را بر این گذاشتند که سرزمین نخست آنها مکانی ناشناخته در اطراف پامیر بوده است، اما یک نکته را از یاد نبرده بودند: سرزمین اولیه آنها، مسکن نخست ایشان، سرزمین انسان‌های بزرگ و جوانمرد بوده است.

مدتها بعد، اروپاییان در اطراف "هندوکش"، سرزمینی "آریایی" بوجود آوردند، اما نتوانستند به هویت ترکی خود باز گردند، چرا که دیگر فرصتی برای بازشناسایی و بازجویی باقی نمانده بود. اروپا تسلیم موج سهمناک هجوم‌های متوالی اجتماعات اسب سوار ترک آلان، هون، آوار، پچنگ، اوغوز، کومان و ... شده بود...تا کنون مشخص شد که اجتماعات انسانی، از

بلندیهای آسیای مرکزی آمده‌اند. اما این تأثیرات در میان اروپاییان بگونه‌ای رقم خورد که آنها توان درک آباء اولیهٔ خود را که جوانمردان نژاد "آلتای - پامیر" بودند، از دست دادند.

استادان گرامی، همکاران عزیز!

اکنون وقت آن رسیده سئوالی را پاسخ گوییم که بخاطر آن، کاوش و تحقیق آغاز کردیم. ساکنان اولیه آسیای مرکزی، ترکها هستند: چون تعریف یک نژاد دیگر جز نژاد "ترک" برای این منطقه تحت عنوان "هندو - اروپایی"، تنها انکار طبیعت است. آنچه معقول و انسانی است، برسمیت شناختن و سر تعظیم فرود آوردن در برابر نژادی است که طبیعت در ارتفاعات آسیای مرکزی بوجود آورده است.

فرزندان امروز ترک که بخود تعهد داده‌اند برای تعالی و پیشرفت، اندیشهٔ خود را بکار گیرند، آنها می‌دانند اخلاف ملتی توانا هستند که ریشه‌های آنها به نژاد برتر و ده هزار ساله آریایی بازمی‌گردد نه یک تیره کوچک با چهارصد سیاه چادر."

لازم است این را هم بدانیم که اجداد هیتی‌ها، نخستین ساکنان اصیل و صاحبان واقعی سرزمین مادری امروز ما هستند که هزاران سال پیش، در این مکان سکنی گزیدند. آنها ترکیسم را با خود از مناطق "آلتای" به "آناتول - تراکیا" آوردند. بنیادهای پایدار جمهوری ترکیه، اینگونه شکل گرفته‌اند.

"وارثان اصیل این سرزمین مقدس، شیر مردان وارث جمهوری ترکیه، فرزندان توانمند و جوانان امروز ما هستند.(۱)

مطالب فوق، خلاصه‌ای از گفتار طولانی خانم عفت، عضو کمیتهٔ تحقیق تاریخ ترک و استاد تاریخ است که در نخستین کنگره تاریخ ترک، ارائه نموده است. هر چند در این سخنان، بسیار از "علم" و "اشعهٔ دانش" یاد می‌شود، اما اثری از ارزش علمی دیده نمی‌شود:

دانش، بررسی عوامل، وقایع مسلم و حقایق موضوعی است

۱- همان، صص ۴۰و۴۱

خانم "عفت" در گفتار خود می‌گوید:

"... فرزندان امروز ترک که بخود تعهد داده‌اند برای تعالی و پیشرفت، اندیشهٔ خود را بکار گیرند، می‌دانند که اخلاف ملتی توانا هستند که ریشه‌های آنها به نژاد برتر و ده هزار ساله آریایی بازمی‌گردد نه یک تیره کوچک با چهارصد سیاه چادر."

این سخنان، بکلی فاقد واقعیات موضوعی است و تکیه گاهی عقلایی ندارد، چون همهٔ اقداماتی که در مورد تاریخ ترک انجام گرفته‌اند نشان می‌دهند که منابع بکار رفته، کپی برداری از مأخذ چینی بوده‌اند. به عبارت دیگر:

"ترکها تاریخ خود را از منابع و مأخذ چینی گرفته‌اند. اگر چینی‌ها در دوران اولیه تاریخ، کتیبه‌های خود را نمی‌نوشتند، امروز تاریخ ترک، موضوعی برای ارائه نداشت اما این مآخذ، تنها پس از تولد عیسی و در سدهٔ نخست و دوم میلادی، اطلاعاتی در مورد تاریخ ترک، بدست نمی‌دهند. این اطلاعات نیز بسیار سطحی و ظاهرینـد.

"... کتیبه‌های باستانی "آرخون - اورهون"در تاریخ دولتهای مهاجر که تا عصر مغول، همسایه چین بوده‌اند، جایگاهی کاملاً متمایز دارند. در مورد دولتهای مهاجر پیش از تأسیس دولت ترک، یعنی پیش از سده ششم و هفتم، تنها ناگزیر از پذیرش منابع ناقص و مطالب کوتاه چینی هستیم. این اقوام، بدون آنکه حتی یک واژه از زبانهایی که بدان تکلم نموده‌اند بر جای بگذارند، از صحنه نمایش تاریخ محو شده‌اند.(۱)

تحقیقات تاریخی و انتروپولوژی، بررسی‌هایی هستند که پیش از همه چیز بر اساس مستندات، پایه گذاری شده‌اند. تا سندی موجود نباشد، محال است بتوان دیدگاهی را پذیرفت یا رد کرد. بعنوان نمونه، پروفسور "برتهولد"پس از مقایسه کتیبه‌های "آرخون"با مأخذ چینی، روسی و ژاپنی، ریشه "هون"ها را "تونگور"می‌داند نه "ترک"و این، هنگامی است که منابع چینی، "هون"ها را که در فاصله سالهای ۵۰۰ تا ۲۰۰ پیش از میلاد، بر

۱- نگاه کنید به

Barthild, Orta Asya Turk Tarihi Hakkinda Tetkikler, S.20

آسیای مرکزی مسلط بودند، "ترک"نامیده‌اند.[1]

اگر منابع چینی را که در مورد تاریخ ترک نگاشته شده‌اند مورد توجه قرار دهیم، مشاهده می‌کنیم مهمترین آنها به سده هشتم میلادی و سنگ نبشته‌های "آرخون - هون"بازمی‌گردند که یکی از آنها در سال ۷۳۲ و دیگری در سال ۷۳۵ ثبت شده‌اند. بدینترتیب، سخن گفتن از تمدن و تاریخ ۱۰/۰۰۰ ساله، در حالی که کهن‌ترین منابع، قدمتی ۱۳۰۰ ساله دارند، بهیچ عنوان "دیدگاهی مبتنی بر متد علمی"نخواهد بود.

فرضیه‌هایی که در مورد تاریخ یک ملت، قوم یا تمدن طرح می‌شوند برای اثبات، نیازمند مجموعه عواملی هستند که با استناد به شواهد متقن، آنها را باورپذیر نمایند. ارائه مطلب در مورد تاریخ صرفاً بر اساس سلیقه و آرزو آنهم با ادعاهای ده هزار ساله و بعضاً چهارده هزار ساله، نه "بررسی علمی و متدولوژیک" که "لافزنی سلیقه‌ای و ایدئولوژیک"خواهد بود.

دانش، براساس واقعیات موضوعی، بدنبال درک روابط علی و معلولی است.

دانش، همواره با مشاهدهٔ واقعیات و بررسی روابط علی و معلولی آغاز می‌کند. علل و عوامل، پدیده‌ها، نتایج و مشاهدات را همچنان که هست پذیرفته هرگز ماهیت آنها را رد نمی‌کند و با پذیرش آنها و درک مشاهدات به جستجو می‌پردازد. یکی از مسائلی که خانم "عفت اینان"عضو "کمیتهٔ تحقیق تاریخ ترک"، بدون توجه به آن، ارائه مطلب نموده است، نادیده گرفتن "متد علمی"و "نگرش مبتنی بر دانش"است.

خانم "اینان" در سخنان خود، وجود گروهی قومی موسوم به "هندواروپایی"را انکار و جز "نژاد ترک"، هویت دیگری برای آنها قایل نمی‌شود. وی در ادامه می‌گوید در اعصار گوناگون تاریخ، مهاجرتهایی از آسیای مرکزی به اروپا و آسیا روی داده است. مهاجران نیز تنها از یک نژاد بوده‌اند که همان نژاد "ترک"است. بدینترتیب، گروههای زبانی و نژادی هندواروپایی، انکار و صفت ترک بودن به آنها اطلاق می‌گردد.

این ادعا بسیار عجیب و در عین حال هوشیارانه و بیباکانه است، ادعایی که بدور از "متد علمی"و تنها برای دفاع از ایدئولوژی رسمی است، بیباکانه همه جهان علم و تاریخ تمدن را با تمام مستندات آن زیر سئوال می‌برد و هوشیارانه در راه تثبت ایدئولوژی

۱- همان، صص ۲۸و۲۹

رسمی و همسو کردن ادعاهای تاریخی ساختگی با دیدگاههای سیاستگزاران رسمی گام برمی‌دارد. بنابراین، توضیح بیشتر در مورد ادعاهای سخنران ضروری می نماید.

خانم "اینان"، آسیای مرکزی را سرزمین ده هزار ساله نژاد ترک می‌نامد. او مدعی است نژاد ترک در این نقطه از جهان، تمدنی مترقی بنیان نهاده است.بعد، ادعا می‌کند خشک شدن تدریجی دریایی که منجر به پدید آمدن آسیای مرکزی شد، مهاجران ترک را واداشت در گروههای متمایز به اروپا در شرق، ایران در جنوب و هندوچین در شرق و جنوب شرقی، مهاجرت کنند. نامبرده در ادامه می‌گوید: "اینها اجداد اروپاییان امروز هستند"، "نامیدن اروپاییان با اصطلاح "هندواروپایی"اشتباه و بر خلاف "داده‌های علمی" و "دانش"است چون این اقوام مهاجر، بجز "ترک"، چیز دیگری نیستند. "اسلاف ترکهای امروز و اجداد اروپاییان، یکی هستند" و بدینترتیب، با جدیت تمام، تلاش می‌کند "ترک بودن اروپاییها"را ثابت نماید.

این ادعا "تز تاریخی ترکیه" را بطور کامل از "متد علمی"خارج و در چارچوب "ایدئولوژی رسمی"قرار می‌دهد، چرا که طرح چنین مسأله‌ای بدون ارائه هیچگونه واقعیات مستند، تنها به کرسی نشاندن "باید انگاری"سیاستگزاران رسمی و خارج از اصول علمی است.

از سوی دیگر طرح زیرکانه تئوری "انکار هویت هندواروپایی"، معرف دیدگاه ایدئولوژی رسمی در مورد "کرد"و "رد هویتی بنام کرد"نیز هست.

در علم، تناقض وجود ندارد.

عضو کمیتهٔ تحقیق تاریخ ترک، در بسیاری از بخشهای گفتار خود، نتوانسته است از تناقص گویی‌های گسترده رهایی یابد. بیگمان، چنین تضادهایی بسیار طبیعی می‌نمایند، زیرا کسانی که "روش علمی" ندارند و با احساسات تمام، به بلندگوی تبلیغاتی ایدئولوژی رسمی تبدیل می‌شوند قطعاً در دام تناقض گویی گرفتار خواهند شد. خانم "اینان"می‌گوید

"هنگامی که نژاد ترک در سرزمین مادری به فرهنگ متعالی خود دست یافت، اروپا هنوز در حیات وحشی و دوران جاهلیت بسر می‌برد."

سپس ادامه می‌دهد:

"اما این ملت، متأثر از برخی رویدادهای سیاسی، آیینی، تدریجاً هویت و سرزمین مادری خود را به فراموشی سپرد"

آیا ممکن است ملتی که به چنین درجهٔ بالایی از تمدن دست یافته است، هویت و سرزمین خود را از یاد ببرد؟ آیا تمدنی اینچنین متعالی، در اجتماعی که "با حیات وحشی و جاهلانه روزگار می‌گذراند"، ذوب می‌شود؟ همچنانکه دیده می‌شود در یک پاراگراف و در دو جمله بدنبال هم، تناقضی کاملاً آشکار بچشم می‌خورد.

نامبرده می‌گوید:

"... تمام زبانهایی که هندو - اروپایی شناخته می‌شوند، رگه هایی از زبان ترکی در خود دارند"

سپس ادامه می‌دهد:

"عدم پذیرش این واقعیت، مبین ناآشنایی با زبان ترکی باستان است".

چگونه می‌توان گفت کسانی که به فرهنگی متعالی دست یافته بودند، با تأثیر بر "حیات وحشی و جاهلانه"، زبان خود را فراموش و زبان جدیدی آفریدند؟ آیا چنین اظهار نظرهایی، "نادانی" و "بی‌متدی" نیست؟

در تمام سخنرانی‌های کنفرانس بر این نکته تأکید شده است که فرهنگ و تمدن چین، مصر، آناتولی، اژه و بین النهرین، بنیان ترکی داشته شهرستانیت آنها توسط نژاد ترک از آسیای مرکزی به جهان پراکنده شده است. این در حالی است که تاریخ ترک با استناد به منابع تاریخی چین روشن شده است و اگر نبودند نبشته‌های باستانی چین، شاید تاریخ ترک، در چند صفحه خلاصه می‌شد. جالب توجه‌ترین نکته در این میان، انکار اصالت تمدن چینی و اثبات ترک نژاد بودن آن از سوی قلم بمزدان ایدئولوژی رسمی ترکیه در حالی است که تنها منبع برای تشریح تاریخ ترک، همان چند تومار چینی است که در سطور پیشین به آن اشاره کردیم.

"... آنها که به هندوستان رفتند، سرزمین مادری خود را بفراموشی سپردند. کسانی که به ایران مهاجرت نمودند، گمان می‌کردند مسکن اولیه آنها سرزمینی ناشناخته در اطراف پامیر است. اما نکته‌ای که هرگز به فراموشی نسپردند آن بود که سرزمین ازلی آنها مسکن انسانهای جوانمرد و شجاع بوده است."

این جملات را باید با یک علامت سئوال و یک علامت تعجب، مزین نمود. بواقع، آیا هیچ منطقی، این اظهارات ابلهانه را آنهم از زبان استاد تاریخ و یک چهرهٔ آکادمیک

می‌پذیرد؟ پذیرش "ایدئولوژی رسمی دولت" و تبلیغ آن، چرا و به چه قیمتی؟ جبران تحقیر ملی، چگونه با تحقیر علم، میسر خواهد شد؟ براستی مبلغان ایدئولوژی رسمی، چگونه در دادگاه تاریخ، پاسخگو خواهند بود؟ و...

ایدئولوژی رسمی دولت، کردها را اصالتاً ترک نژاد می‌داند، ترکهایی که در گذر زمان هویت خود را فراموش، از ترک بودن دست بداشته و خود را "کرد" نامیده‌اند.

برای پرده برداشتن از نیات ایدئولوژی رسمی، باید به دو فاکتور اساسی توجه کرد: میان دیدگاهی که می‌گوید "ترکها از آسیای مرکزی به اروپا رفتند و با فراموش نمودن هویت خود، اروپایی شدند" و نظری که مدعی است "کردها هر چند اصالتاً ترک هستند، اما در اثر گذر زمان، هویت از دست داده کرد شدند"، پیوندی دیالکتیک وجود دارد. در ادامه به شرح این موضوع خواهیم پرداخت.

در کتاب "خطوط کلی تاریخ ترک" و بخش "مقدمه‌ای بر خطوط کلی تاریخ ترک"، به مباحثی از این دست بر می‌خوریم:

"... ترکهایی که سرزمین مادری خود را ترک می‌کنند، زبان مادری خود را از دست می‌دهند و زبان نو می‌آموزند. این تغییر زبانی که از دیدگاه پاسداری از هویت ملی بسیار مهم است، شاید به این دلیل بوده که ترکها بدلیل توانایی سریع در یادگیری، زبان جدید را بسادگی آموخته‌اند. دلیل دیگر برای یادگیری زبان جدید و فراموش نمودن زبان ترکی، وجود اکثریت غیر ترک زبان در سرزمینهایی بوده که ترکها گشوده‌اند. آنها بخاطر ایجاد ارتباط سریعتر با گروههای انسانی تحت امر خود، ناگزیر به فراگیری زبان ساکنان بومی روی آورده بتدریج زبان خود را از یاد برده‌اند. در سرزمینهای شرقی مشاهده می‌شود که پدر بزرگ به زبان ترکی تکلم می‌کند، پدر به زبان ترکی و کردی و پسر تنها به زبان کردی سخن می‌گوید، این موضوع، تئوری فوق را عملاً ثابت کرده هوشیاری و زیرکی را نشان می‌دهد.

ساکنان امروز ایران و بین النهرین، اهالی بومی این مناطق نیستند. هیچکس نمی‌تواند بگوید سومری‌ها و عیلامیها ساکنان اولیه ایران بوده‌اند. این در حالی است که نژاد ترک سی سده بعد، در مناطق مختلف

جهان، بیشتر از صد دولت بزرگ و کوچک تأسیس و تعدادی مراکز تمدن بوجود آورده است (خطوط کلی تاریخ ترک، صص ۶۷-۶۰ و بخش مقدمه‌ای بر خطوط کلی تاریخ ترک، صص ۷۲-۱۵)

مطالب فوق بروشنی نشان می‌دهند که مهمترین وظیفه تز تاریخی ترکیه، ترک کردن کرد، اسیر کردن او و زدودن نام کرد و کردستان در زبان و تاریخ است، اما این تز نمی‌تواند "تصنعی و غیر علمی بودن"خود را پنهان کند. حتی هنگامی که با لاف زنی تمام مدعی می‌شود همه زبانها از زبان ترکی بوجود آمده و تمام تمدنهای جهان زادهٔ "نژاد ترک"هستند می‌گوید: ترکهایی که به بین النهرین آمدند، زبان خود را از یاد برده زبانهای بومی را آموختند، چون برای آنکه بتوانند براحتی بر سرزمینهای فتح شده مسلط شوند، ناگزیر از یادگیری زبانهای بومی بودند. جدای از اینها این مناطق شعور فراگیری زبان جدید را نداشتند."

تئوری شناخت و تئوری اخلاق، دو مقوله متمایز هستند:

خانم "عفت اینان"پس از آنکه ادعا می‌کند تعریف نژاد و اجتماعی بنام "هندواروپایی"، بر خلاف جریان طبیعی است، می‌گوید:

"... آنچه معقول و انسانی می‌نماید، برسمیت شناختن و ارج نهادن به نژادی است که طبیعت در ارتفاعات آسیای مرکزی بوجود آورده است."

بدینترتیب، "تئوری شناخت"و "تئوری اخلاق"بهم در می‌آمیزند. شناخت، متدی است که تنهاو تنها برای درک عوامل و بررسی روابط علی و معلولی بکار می‌رود و تلاش می‌کند با تحلیل تضادهای درونی و برونی و حل آنها در چارچوب اصول، به هماهنگی و سازگاری دست یابد. معرفت بر طبیعت، تاریخ، جامعه و انسان، دانش آفرین است و منجر به درک "واقعیات موضوعی" می‌شود. "ارج گذاردن"، "تقدیر" و "ستایش کردن"، در حوزهٔ "شناخت"نیست، تئوری اخلاقی و شعار ایدئولوژیک است.

آگاهی در مورد وضعیت جغرافیایی آسیای مرکزی، انسانهایی که در آن دیار زندگی کرده‌اند، بنیانهای اتنیکی، زبان و فرهنگ، تمدن آنها، عوامل تولید و روابط تولید در زمان مشخص است که شناخت خلق می‌کند، نه "ارج گذاری"و "ستایشنامه"که ابزارهای ایدئولوژی رسمی برای القای هدف مورد نظرند.

خانم "اینان"بخاطر آنکه مسئوولیت دفاع از ایدئولوژی رسمی را بر خود پذیرفته، در توجیه ادعاهای خود با معیارهای "تئوری شناخت"، با تناقض روبرو شده است.

در شناخت "شایان احترام است"و "شایان احترام نیست"وجود ندارد

شناخت، آگاهی در مورد واقعیات موضوعی یعنی طبیعت، انسان و جامعه است. آنچه مهم بنظر می‌رسد، رابطهٔ شناخت با واقعیات موضوعی و بررسی این نکته است که آیا این شناخت، آینه واقعیات موضوعی هست یا خیر؟

"تز تاریخی ترکیه"و مبدعان آن، حامیان ایدئولوژی رسمی را جذب و مخالفان آن را دفع می‌کنند. این "قانون جزمی"مهمترین ویژگی "شناخت باصطلاح متدیک"است.

"فواد بگ کوپرولوزاده" استاد دانشگاه استانبول، در کنگره نخست تاریخ ترک، چنین می‌گوید:

> "... خانم عفت اینان، از این واقعیت پرده برداشت که مادر چنگیز ترک بوده است. من هم با قاطعیت تمام می‌گویم پدر او نیز ترک بوده است. در مورد زیبایی نژاد ترک، من نیز با خانم عفت، هم عقیده‌ام. اسناد تاریخی و آثار ادبی که تا کنون مورد بررسی قرار داده‌ام، آشکارا نشان می‌دهند که نژاد ترک، نه "نمونه زشتی"که "پیکر زیبایی" بوده است.(۱)

سخنان دکتر شوکت عزیز، استاد انتروپولوژی دانشکده پزشکی نیز در نوع خود، جالب توجه است:

> "... بدینترتیب، می‌گوییم آسیا مبدأ براکیسفال‌هاست. اینها آدمیزدگان آلپی بودند. ترکها نیز آلپی هستند. ما هیچ پیوندی با نژاد زرد نداریم... شناخت، با متد پیاده می‌شود. شناخت، محصول متد است. نباید تنها به معرفی متد اکتفا کنیم بلکه باید با تحقیق و کاوش بیشتر، دانش‌های روز افزون را بعمل بنشانیم.
>
> بنده که در آناتولی، بسیار گشته‌ام، با نژاد زیبا و پاک ترک برخورد کرده‌ام! تحقیقات بیشتر در این زمینه، باورهای مرا از ایمان به یقین تبدیل

۱– نگاه کنید به

Birinci Turk Tarih Kongeresi, S. 46-47

کرد.

ترک امروز وابسته به نژادی است که "آلپ بروجا"، "جالته" نامیده و در اعصار ما قبل تاریخ، مدنیت را به غرب آورده است.

من بعنوان یک بیولوژیست می‌گویم نژاد ترک، آدمیزادی است که بلحاظ کامل بودن پیکر، آمادگی کامل برای پیشرفت مادی و معنوی دارد. اجازه دهید به این نکته نیز اشاره نمایم: بزرگمرد والایی که بستره‌های اولیه این توسعه را بنیان نهاد و انسان را از خرافات رهانید، همان کسی است که نهضت بزرگ ما را بپا کرد و ملت را به پیش راند."

همچنان که گفته شد سخنران ابتدا از "شناخت متدیک" می‌گوید اما این "شناخت"، تنها دو سه جمله دوام می‌یابد و پس از آن "تغییر باور از ایمان به یقین"، "متدشناسی" را از حرکت می‌اندازد.

در علم، یقین وجود ندارد و بدلیل "ماهیت نسبی بودن" همواره راه برای شک کردن و انکار وجود دارد. یقین کردن، تنها مربوط به اعتقادات دینی و مذهبی است.

موضوع دیگری که در اظهار نظرهای "دکتر شوکت عزیز"، "متد علمی" را زیر سئوال می‌برد، بکارگیری اصطلاح "رهاییبخش بزرگ" و معرفی مصطفی کمال بعنوان "یگانه معیار حقیقت" است.

"شوکت عزیز بگ" می‌گوید "جالته‌ها" که به "هندو - جرمانی" شهره شده‌اند، در واقع ترک بودند. نامبرده بدون ارائه هیچگونه سندی، تنها در یک جمله، همه گروههای نژادی هندواروپایی و هندوجرمانی را انکار و هویت آنها را مردود می‌شمارد. او می‌خواهد بگوید اجداد اروپاییان امروز، ترک بودند و بهمین خاطر، اروپاییان نیز ترک هستند.

"شوکت عزیز بگ" در سخنرانی خود با عنوان "انتروپولوژی ترکها" می‌گوید:

"... انسان آلپی که براکیسفال است، بینی باریک، قد متوسط، پوست گندمگون یا زرد تیره دارد. جمجمه‌ای که اکنون پیش روی شما قرار دارد، یکی از شش جمجمه‌ای است که سال گذشته از سوی موزه علوم طبیعی "وین" به انستیتو انتروپولوژی ترکیه اهدا شد. جمجمه‌های دیگر نیز پارسال توسط وزارت معارف در گورستانهای آناتولی کشف شد. یکی از جمجمه‌ها متعلق به "آکسرای" و دیگری مربوط به اطراف "آلاشهر" است. سومین

جمجمه نیز از سوی موزه اتنوگرافی فرستاده شده است. این جمجمه بهنگام تأسیس جاده آنکارا کشف شد... هم اکنون شما چهار جمجمه می‌بینید که آنها را از میان دو هزار جمجمه کشف شده انتخاب نموده‌ام.

هر یک از اینها نمونهٔ بدست آمده از گروههای انسانی هستند که آنها را آلپی می‌نامیم. این جمجمه‌ها خود به شما می‌گویند متعلق به کجایند و چه کسی هستند.

... هنگامی که نخستین تحقیق انتروپولوژی خود را در سال ۱۹۲۹ آغاز کردم، جمجمه ۲۵ زن و مرد ترک را اندازه‌گیری نمودم تا معدل اندازه و حجم آنها را با معادل فرانسوی مقایسه کنم. امروز در فرانسه، انسان شمالی، انسان مدیترانه‌ای و آدمیزاد آلپی زندگی می‌کنند."(۱)

شوکت عزیز پس از اعلام نتایج اندازه‌گیری جمجمه‌ها و مقایسه آنها می‌گوید:

"... قد متوسط، جمجمه براکیسفال، بینی باریک و دراز و گوشها متوسط ویژگی آن است سیمای مغولی دیده نمی‌شود. این آدمیزاد که اروپایی نام دارد، همان انسان آلپی است. هیچ تفاوتی وجود ندارد. اما اکنون باید سئوالی از خود بپرسیم: انسانی که اروپایی نامیده می‌شود، از کجا آمده است؟ آیا بومی اروپاست؟ یا از جای دیگری آمده است. بگذارید دودلی و تردید را کنار بگذاریم. پاسخ یک جمله است: اروپای براکیسفال، از ماست.

"دکتر شوکت عزیز بگ" استاد "انتروپولوژی" پس از آنکه یکبار دیگر بدون تردید و دودلی،اروپایی را ترک می‌داند، تلاش می‌کند ادعای خود را ثابت نماید:

"... عزیزان! اگر یاریم کنید، اکنون یک خانواده را به شما نشان می‌دهم. زن و مرد و فرزندان کوچک آنها را معرفی می‌کنم.

عبدالله و همسر و فرزندانش، ساکن روستای "باغلوم" در شمال آنکارا هستند.

۱- نگاه کنید به

Dr Sevket Aziz Bey. Turklerin Antropolojisi. a.g.e.s. 276

آدمیزاد براکیسفال با بینی دراز، همین انسان کوه نشین پاک است که در کتب انتروپولوژی، مشخصات او آمده است. عبدالله، چشمان روشن، سبیل زرد کم رنگتر از گندم و پوستی سفید دارد. اما فرزندان او، با موهای طلایی، از نژاد ترک هستند. آدمیزاد آلپی -انسانی که از آسیای مرکزی آمده است - از نژاد ماست.

سروران! علیرغم آنکه دانشمندان، روشنفکران و محققان ما، کورکورانه صدها سال از غرب تقلید کرده نژاد خود را پشت گوش انداخته‌اند، اما فرزندان ترک، امیدوار به آینده می‌نگرند و نژاد ترک و نوهٔ ترک را ابدیت می‌بخشند. نگاهی به روستانشینان ترک آناتولی بیفکنیم. آنها فارغ از بی‌توجهی‌های محققین غیر مسئوول، تواناییهای خود را با ادامهٔ نسل به منصه ظهور رسانده روشنفکران امروز را ناگزیر از اعتراف به ماهیت وجودی خود کرده‌اند. اکنون روی سخنم با توست ای ارادهٔ قهرمان و مرد بزرگ:

این ارگانیسم بی عیب و نقص، چندین سده بی‌غرب مانده است. تو با ارادهٔ حیات، شاهراه‌ها را آماده کردی و مهیا می‌کنی. این ارگانیسم، دریایی معنوی است که ظرفیتهای بالقوهٔ آن هنوز بالفعل نشده و سالهای متوالی، "لاشعور"نگهداشته شده است.

ای قهرمان! ای اراده اصیل و کبیر! ای بزرگمرد! بنام "دانش ترک"و "اندیشه ترک"بتو سلام می‌دهم.

در اینجا لازم است به نکته‌ای اشاره کنیم که بسیار جالب توجه است: دکتر شوکت عزیز، محقق انتروپولوژی، برای اثبات ادعای خود، سه دلیل می‌آورد: نخست سه چهار جمجمه است که وی بر روی میز کنفرانس می‌گذراد تا به حضار نشان دهد. دوم، خانواده‌ای سه چهار نفره است که به دعوت کنگره بر روی صحنه نمایش آورده می‌شود و سوم، سخنان گوینده است که با اصطلاحاتی چون "اراده اصیل و قهرمان"، "اراده کبیر"و "بزرگمرد"پایان می‌یابد. داوری ادعاهایی چنین بزرگ با اسنادی چنین محکم [!!!] را به خوانندگان واگذار می‌کنیم.

"در مجله انتروپولوژی ترکی که در ماه اکتبر سال ۱۹۲۵ توسط موسسه انتروپولوژی

ترکیه" منتشر شد، مطالب زیر چاپ شده بود:

نورالدین بگ — اشتراک نژادی مقایسه‌ای
نجدت عمر بگ — ترک ساکن استانبول
ماوچت — مجله انتروپولوژی ترکی (TAM)
ثریا بگ — کونستانتینوپل، صص ۸۱-۱
شماره ۳، سپتامبر ۱۹۲۶، صص ۳۸-۱
شماره ۴، مارس ۱۹۲۷، صص ۱۹-۹

نورالدین بگ — انتروپولوژی نژاد ترک
نشأت عمر بگ — TAM، ۲۱-۵، شماره ۵ اکتبر ۱۹۲۷
ثریا بگ

م. بوچت — شماره ۶، مارس ۱۹۲۸، صص ۱۴-۵
حمزه بگ — شماره ۷، مارس ۱۹۲۹، صص ۱۲-۶
اوگنه پیتارد — انتروپولوژی ترکهای آسیای صغیر، بنیاد نژاد ترک، TAM
شماره ۸، سپتامبر ۱۹۲۹، صص ۲۵-۵

(در این تحقیق، گفته شده است ترک براکیسفال و روم و ارمن و کرد دولیکسیفال هستند)

دکتر شوکت عزیز — پروگناتیسمهای[1] کلی و پروگناتیسمهای جمجمه ترک، TAM، شماره ۹، مارس ۱۹۳۰، صص ۱۴-۵
دکتر شوکت عزیز — کرونولوژی[2] هیتی‌ها، TAM، شماره ۱۰، سپتامبر ۱۹۳۰، صص ۱۷-۳

در این تحقیق، بصورت خلاصه چنین آمده است:

"کاملاً مشخص نیست که هیتی‌ها از چه نژادی بوده‌اند، اما مشخصاً سامی نبوده‌اند. بهمین خاطر، می‌بایست هندواروپایی بوده باشند. تحقیقات مفصلی که در مورد زبان "هیتی"انجام شده است، نشان می‌دهند

۱- برجسته شدن آرواره در جمجمه (شاخه‌ای از فک شناسی)

۲- کرونولوژی: دانش برآورد زمان

لهجه‌های متعددی در این زبان وجود داشته است."

همچنانکه دیده می‌شود جملات علمی "کاملاً مشخص نیست که هیتی‌ها از چه نژادی بوده‌اند" و "گفته می‌شود سامی نبوده‌اند پس می‌بایست هندواروپایی بوده باشند" بکار آمده است. این تحقیق، مربوط به دورهٔ زمانی پیش از تدوین "تز تاریخی ترکیه" و "تئوری زبانی خور"است. بعداً دکتر شوکت عزیز با کنار گذاشتن "متد علمی"، تلاش می‌کند "ترک نژاد بودن" "هیتی"ها را بهر قیمت ممکن ثابت نماید:

دکتر شوکت عزیز بگ: نژاد ترک و زبان ترکی، TAM، شماره ۱۴-۱۳، مارس - آوریل ۱۹۳۲، صص ۸-۵ (در این شماره از مجله، مصطفی کمال بعنوان "رهبر دانش ترکیه" معرفی می‌شود.)

در این تحقیق نیز بصورت خلاصه آمده است:

"پیاده کردن، مشخص نمودن و تبیین مسأله ترک و زبان ترکی از دیدگاه بیو - انتروپولوژی و سوسیو - انتروپولوژی، یعنی بر مبنای متدیک و در چارچوبی اثباتی، توسط اراده کبیر و راستگو "مصطفی کمال"، بعنوان یک ایده‌آل علمی پذیرفته شده است. نسل امروز باید در برابر موج خروشان این انقلاب معنوی فرهنگ ترک، نه تنها گذشته بلکه آیندهٔ ملت ترک را روشن نماید. در اینجا بعنوان یک محقق انتروپولوژیست، مختصراً به مسأله زبانی ترک خواهم پرداخت.

تز مدرسی ترک، یعنی تز کمیتهٔ تحقیق تاریخ دربارهٔ نژاد ترک این است: نژاد ترک، بخشی از نژاد سفید است. دقیقتر بگویم ترک، از نژاد براکیسفال، یعنی "جمجمه دراز"آلپی است.

مقایسه ترکها و مغولها با یکدیگر و آنها را در یک رسته قرار دادن، اشتباهی بزرگ است، ترک، شاخه‌ای از انسان آلپی است که ویژگیهای منحصر بفردی بدست آورده است. نژاد آلپی هم، هندواروپایی است که از پامیر به اروپا مهاجرت نموده است. در سال ۱۸۵۱ "لاثام"انگلیسی گفت اقوامی که به زبان هندواروپایی سخن گفته‌اند در اروپا زندگی می‌کرده‌اند نه آسیا. آلمانی‌ها این دیدگاه را مطابق سلیقهٔ خود یافتند و با تکیه بر چنین دیدگاهی، اعلام کردند آلمان، مسکن نژاد شمال است و واژهٔ

"هندوجرمان"را جایگزین "هندواروپایی"نمودند.

بدینترتیب، فرضیهٔ "گوبینو"یعنی، اندیشه‌ای که معتقد است آدمیزاد گندمگون دولیکسفال، نمونهٔ کامل نژاد بشری است، بار دیگر زنده شد. آدمیزاد آلپ، زبان ترکی را به اروپا منتقل نمود.

ارادهٔ کبیر و راستگوی آتاتورک، به نسل امروز ترک آموخت به خویشتن بازگشته هویت از دست رفته را باز جویند.

۱- در مورد بنیاد نژاد، به سوی اتحاد زبان

سایم علی، TAM شماره ۱۱، مارس ۱۹۳۱، صص ۳۵-۲

۲- اتحاد زبان، شماره ۱۲، سپتامبر ۱۹۳۱، صص ۶۲-۱ و ۹۵-۶۳

۳- ترک و زبان‌های هندواروپایی، شماره ۱۴-۱۳، مارس - سپتامبر ۱۹۳۱، صص ۱۴-۳۶

۴- پسوند در زبانهای هندواروپایی و پیوند آن با زبان ترکی، شماره ۱۶-۱۵، مارس ۱۹۳۶، صص ۲۴-۷

۵- مسأله زبان کالت - ترکی، شماره ۱۶-۱۵ ، مارس ۱۹۳۴، صص ۴۰-۲۵

۶- مسأله زبان کالت - ترکی، شماره ۱۸-۱۷، ۱۹۳۵، صص ۵۵-۳۵

علی سایم دیلرمه: اشتراک سیستم صرف فعل ترکی و زبان‌های هندواروپایی، TAM، شماره ۲۲-۱۹، سپتامبر ۱۹۳۹، صص ۳۴۳-۳۳۶

آگاهی‌های علمی درباره تز تاریخی، در ادبیات ترک چه بازتابی داشته‌اند؟

دیدگاههای موجود در "تز تاریخی ترکیه"، بازتاب وسیع و گسترده‌ای در ادبیات ترکی داشتند. بررسی چند نمونه از این دست، بی‌مناسبت نخواهد بود. بهجت کمال (چاغلار) در شعر "ارگنکون" می‌گوید:

می‌گویم بزرگ همیشگی خود، ترک را بشناس
ترک تجلی قدرت لایتناهی یزدان است
دنیا به جهت زیبایی نژاد ترک آفریده شده است
خونی که در رگهای ترک جریان دارد، خون کردگار است
نژادهای دیگر گله‌هایی بودند که ترک چوپان آنها بود.
ترک سراسر جهان را به کنترل خود درآورد.

ترک، مشتاقانه به پرستش خداوند روی آورد
اگر در این جهان، چند ترک نام آور وجود داشته باشند
خداوند آنها را و تنها آنها را دست نشان کرده است
قلب ترک، اندیشه و حافظهٔ ترک، ۳۰ هزار ساله است
ترک، عشق ورزیدن و باور داشتن به جهان را آموخت
انسان، چه اندازه از تکامل بشری دور می‌ماند
اگر اولین ترک عاشق، اولین ترک اندیشمند و اولین ترک نویسنده وجود نداشت
با انجام اعمال بیهوده، حتی یک قدم هم نمی‌توان برداشت
انسانیت بدون ترک، بمعنای راه رفتن بدون چشم است
قلب مادر سینه ترکی را می‌ماند
نفسهامان چون سرزمینهایمان، پاره پاره گشته است
ای بوزکورت! سخن گفتنت مژدهٔ خدائیست.
بگذار تنها یک صوت از اعماق تاریخ بلند شود
مژده شاعر ... مژده، نگاه کنید که بزرگی ترک چگونه آشکار شد
نگاه کن ای اراده ملت، ترک چگونه جامهٔ برازندگی پوشید
روزی می‌آید که "بوزکورت"، جامه انسانیت بر تن کند
امروز ترک در هم می‌شکند، واژگون می‌کند، از هم برمی‌کند
بوزکورت، گرگ خاکستری از شکاف یک سنگ برون آمده است
کوهستانها را طی می‌کند
و میهن را به ما نشان می‌دهد
انسانیت از میان می‌رفت اگر تو رهایش نمی‌کردی
ترک کهن چشمانت روشن، ترک کبیر چشمانت روشن
ای افقها باز شوید
از کوههای سرکش بگذر
اشعه شو و بر خاک گرمی بفشان
ای دنیا به مرادت رسیدی، پس جامهٔ سبز به تن کن
چرا که آقا و صاحب دیرین تو بازگشته است

ای اسیران، ستمدیدگان، نفسی به راحتی خیال بکشید.
نعره، نعرهٔ ترک است. کوهها، صخره‌ها فریاد بکشید
این خورشید، از شرق طلوع کرد
بیایید دنیا را به سفرهٔ شادی و آهنگ تبدیل کنیم[۱]

حسین حسنی کللشلی نیز در شعر "این ترک بودن است" می‌گوید:

این ترک بودن است! گرگ خاکستری آلتای
با اشاره‌ای کوچک، سپاهی بزرگ مهیا می‌کند
دل و جان برای "ترک بودن" به خروش می‌آید
اسب یکی بودن، می‌تازد
قویونلویی به چین می‌رود، او "خان" می‌شود
از دیوار چین می‌گذرد، سرور می‌شود
رودخانه سبز و زرد را فتح می‌کند (مراد، رودخانه‌های چین است)
امپراتور می‌شود و بر چین فرمان می‌راند.
فرزند ترک پای در افغانستان می‌گذارد
بزرگان افغان، به خدمت او در می‌آیند
سلطان اگر گامی چند به جلو بردارد، از پنج رودخانه خواهد گذشت
هندوستان، مسیر گنگ را بر او می‌گشاید
بزرگمرد ترک، اسب خود را فرمان توقف می‌دهد
اسب خسته در ایران آرام می‌گیرد
اگر کمی بتندی رکاب اسب خود را فشار دهد، پای بر زمین می‌کوبد
همه در برابر او سر تعظیم فرو می‌آورند و او را پادشاه خود می‌دانند
فرزند ترک از "آرال" براه افتد
صدها رمه با او از "اورال" می‌گذرند
سیب فروشی، یک سیب به سوی سرزمین فارس پرتاب می‌کند

۱- ن.ک. به

Behcet kemal (caglar) Ergenekon, Ulku. Sayi, Subat 1933, S.11-13

کمانی بلند شده تیری بسوی پاریس پرتاب می‌نماید
کودک ترک، خود را به افق سومر برساند
مروارید به گردن اکدی‌ها خواهد انداخت
وقتی همراه ستاره بیاید
در نخلزار آهو از نخجیر شکار می‌کند
این ترک بودن است که از دریاچه "وان"
دیگر بار در جنگل "اهلات"، دولتی تأسیس می‌کند
اگر در جنگل اهلات هم کاستی و کمبودی باشد
آب دجله را یارای سیراب کردن اسب او نیست
این ترک بودن است! اگر هلال او در محاق فرو رود (منظور، هلال پرچم ترکیه است)
مصطفی کمالی پیدا شده از محاق بیرون می‌آورد
دشمنان را در هم شکسته، ترکها را در کنار یکدیگر گردمی‌آورد
تا آنها را به مقصد بزرگ رهنمون
شود.(۱)

(استاد احمد محمد اسماعیل، این شعر را از ترکی به کردی برگردانده است)

در نمایشنامه‌ها نیز این موضوعات، مجدداً تکرار می‌شوند:

"فاروق نظیف"(چاملیبل) در نمایشنامه‌های منظوم "آکن - یورش"و "اوزیورت - سرزمین اصیل"(۱۹۳۲) و "قهرمان"(۱۹۳۳) که موضوع اصلی، "مهاجرت از آسیای مرکزی"است

"یاشار نبی" (نایر) در نمایشنامه "مته"(۱۹۳۲) و "نسل انقلاب"(۱۹۳۳)، بهجت کمال چاغلار در نمایشنامه‌های منظوم "چوپان"(۱۹۳۴) و "آتیلا"(۱۹۳۵) و "آکاگوندوز"در "ستاره آبی"(۱۹۳۲)، گفتارها (۱۹۳۲)، "قهرمان سفید"(۱۹۳۳)، "نیمه عثمان"(۱۹۳۳)، "رشاد نوری در استقلال"، (۱۹۳۲)، "ناهید سری در آتش"(۱۹۳۳)، "کاظم نامی در هوشیار شدن"، (۱۹۳۲)، "خالد فخری در داستان ده سال"، (۱۹۳۳)، "احمد نوری در دادگاه شرع"(۱۹۳۲)

۱- ن. ک. به

Huseyin Husnu, Turk Iukture Bu! Ulku, Sayi. 7 Agustos 1933, S.28 - 29

(ینی‌تورک - Yeni Turk شماره ۱۴-۱۱ اکتبر ۱۹۳۳ صص ۱۰۸۷-۱۰۸۲)

این کتابها توسط "دفتر جمعیت خلق جمهوری"(CHF) به "خانه خلق" در شهرهای مختلف ارسال و درخواست می‌شود برای نمایش و اجرا آماده شوند. زنجیره بخشنامه‌های (CHF) خطاب به موسسات زیر نظر، غالباً چنین محتوایی دارند (بعنوان نمونه: بیانیهٔ دفتر CHF به موسسات جمعیت، از ژانویه ۱۹۳۴ تا ژوئن همان سال، جلد ۴، چاپخانهٔ حاکمیت ملی، ۱۹۳۴، ص ۴۲)

نقد تز تاریخی ترکیه

هنگامی که در سال ۱۹۳۰ "تز تاریخی ترکیه" ارائه شد، موسسات علمی - تحقیقی ، استقبال چندانی از آن بعمل نیاوردند چرا که ارائه چنین "تز غیر علمی" شخصیت ملت ترک را زیر سئوال می‌برد:

۱- در آسیای مرکزی، رویدادی بنام خشک شدن "دریا"وجود نداشته است. خشک شدن آسیای مرکزی، رویدادی است که در قرون پس از میلاد مسیح بوقوع پیوسته است. رویدادی اینچنین، در ما قبل تاریخ، واقع نشده است

۲- سکونت مردم در منطقه‌ای موسوم به آسیای مرکزی در ما قبل تاریخ، به اثبات نرسیده است. همچنانکه نمی‌توان مرکزیت تمدن آسیای مرکزی را به ثبوت رساند، مهاجرت آنها در قالب شهرستانیت و تمدن را هم نمی‌توان پذیرفت.

۳- ترک، مغول و تونگوز از یک نژاد هستند. نژاد ترک، هیچ پیوندی با هندواروپایی و آریایی ندارد. زبان ترکی هم، یک زبان "هندواروپایی نیست" بلکه یک زبان "اروال - آلتایی"است.

۴- محال است ترک، شهرستانیت به چین و هند برده باشد. قدمت ترک در تاریخ به سدهٔ دوم پیش از میلاد، یعنی "هیونگ - نو"و "سیه‌ن - پی"ها بازمی‌گردد. این در حالی است که از هزارهٔ سوم پیش از میلاد، تمدن و فرهنگ در هند و چین وجود داشته است.

۵- "سومری"ها، "هیتی"ها و دیگر اقوام آسیای مرکزی، هیچ پیوندی با ترک ندارند. این اقوام، قسمتی "آریایی"، بخشی "سامی"و مابقی "بومی"بوده‌اند. زبان گفتاری آن‌ها نیز کوچکترین ارتباطی با زبان ترکی نداشته است.

۶- آمدن ترکها به آسیای نزدیک آناتولی، به سدهٔ دهم و یازدهم میلادی بازمی‌گردد. پیش از این تاریخ، ردپایی از ترکها در آسیا و نزدیک آناتولی دیده نمی‌شود.

۷- ساکنان امروزین اروپا اصالتاً اروپایی هستند و بنیاد آنها بـه "ایـران" و "پـنجاب" بازمی‌گردد. فتح اروپا توسط "هون"ها، "مغول"ها و "ترک"ها در سدهٔ پنجم و ششم میلادی واقع شده است.

۸- آسیای مرکزی را بعنوان سرزمین نژادبراکیسفال معرفی کردن، کاملاً سلیقه و فاقد مبنای علمی است، چون همزمان "آلزاس"ها، "باواریا"ها و "بریتون"هـا نـیز بـراکـیسفال هستند.

کنگره دوم تاریخ ترک

کنگره دوم تاریخ ترک در ۲۵-۲۰ سپتامبر ۱۹۳۷، بدون توجه به کاستی‌های کنگره نخست و اینبار هم با شوق و حماسه به دفاع از تز تاریخی ترکیه پرداخت. در کنگرهٔ دوم، محققان اروپایی نیز حضور داشتند. در آغاز کنگره چنین آمده است:

"تز تاریخی ترکیه، با انـجام تـحقیقات و کـاوشهای بـیشتر، روزبـروز قوی‌تر شده مسائل جدید برای تحقیق و بررسی، در برابر جهان علم قرار داده است".(۱)

در کنگره، باز هم بر ترک بودن "هیتی"ها و "سومری"ها تأکید شده تمدن بین النهرین، آناتولی، مصر، اژه، کرت، دریای مدیترانه، چین و هند به ترکها منتسب شده است.

در این کنگره، ادعاهای جدیدی نیز طرح و از آنها دفاع شـده است. بـعنوان مـثال، "پروفسور اسماعیل حقی ازمیرلی" در دو گفتار که در کنگرهٔ دوم تاریخ ترک ارائه نـموده است می‌گوید:

"... در مورد رد پای فرهنگ ترکی در شبه جزیرهٔ عربستان، پـیش از ظهور اسلام، اطلاعات بسیاری ارائـه نشـده است. ایـن مـوضوع، پـیوند عمیقی با جهان علم دارد و متأسفانه هنوز مورد بررسی قرار نگرفته است.

سپس ادامه می‌دهد

"... هر دو تیره "اوس" و "خزرج" از شهر "سومر" در بین النهرین به یمن

۱- ن.ک. به

Ikimci Turk Tarih Kongresi, (Istanbul, 20-25 Eylul 1937) kongre Calimalari Ve Kongreye Sunulan Tebligler, TTK. Istanbul 1943, S.XXXVII

مهاجرت نمودند، تمدن "سومر"را بدانجا منتقل و از یمن به "مدینه" مهاجرت کردند. از فرهنگ ترکی حاکم بر آنها می‌توان به ترک بودنشان استناد نمود. گمان می‌رود "اوس"از "ئوس US بمعنی زیبا"و "خزرج"نیز از "خزر"گرفته شده باشند. در زبان عربی، "اوس"بمعنای "گرگ"و "خزرج"بمعنی "شیر"آمده است. بله، هر چند "اوز - Uz: عقل"از "اوغوز"آمده اما اعراب که با ریشه‌های آن آشنا نیستند، صدای گرگ را بیاد آورده آن را مترادف "گرگ"می‌دانند.

"... یکی از همسران پیغمبر ترک بوده است. با استناد به "تاریخ الخامس"می‌توان گفت "مارية مقوس"که پادشاه مصر به پیغمبر بخشیده، یک دختر ترک بوده است. همراهان "مارية"در سفر خواهرش "شیرین"و برادرش "ماغبوردا"بوده‌اند. بدین ترتیب خواهر زن و برادر زن پیامبر نیز ترک بوده‌اند. "مقوس" در نامه‌ای، از حرمت و عزت "ماریه" و "شیرین"، نزد "قبطیان"به نیکی یاد می‌کند. "ابراهیم" را این ترک زیبا روی به دنیا آورده است. یگانه پسر حضرت محمد (ص)، از مادری ترک زاده شده که متأسفانه کمتر از دو سال زندگی و با مرگ خود، پیامبر را غمگین کرده است."

"پیامبر در زیر یک گنبد ترکی، به عبادت پرداخته است. حضرت، در اواسط رمضان یکی از سالها، ده روز و ده شب تمام، زیر یک گنبد ترکی، به پرستش خدای خود مشغول بوده است.

در مورد این گنبد ترکی، نتوانستم اطلاعات بیشتری بدست آورم.(۱)

پروفسور اسماعیل حقی ازمیرلی در ادامه می‌گوید:

"... پیامبر فرموده‌ای در ذم ترک ندارد". "در قرآن، ترک وصف شده است". "در قرآن، واژه ترکی وجود دارد.""پیامبر تعدی به ترک را ممنوع

۱- نگاه کنید به

Ismail Hakki Izmirli, Sark Kaynaklarina Gore Musulmanliktan Evvel Turk kulturunut Arab yarimadasinda Izleri, Ikinci Turk Tarih Kongresi, 082.S

نموده است". "پیامبر نامه‌ای به ترکی نگاشته است."...

و بدین ترتیب، تلاش می‌کند، ادعاهای خود را ثابت نماید. در همان زمان، هنگامی که "بربر"ها را هم "ترک" می‌داند، "صلاح الدین ایوبی" را نیز به نام یک فرمانروای ترک، معرفی می‌کند. دیدگاههای او در مورد ترک، جالب توجه است:

"... ترک، خود به تنهایی، یک امت است. خلاصه عرض کنم: اگر نیروی فارس و عراق عجم و عراق عرب و بیگانگان در کنار یکدیگر جمع شوند، هم شأن ترک نخواهند بود."

"... ترکهای متمدن، بدون آنکه جهان آگاه باشد، بسیاری علوم و فلسفه به جهان اندیشه ارائه نمودند، اما بلحاظ آنکه موضوع بحث ما تمدن و فرهنگ اسلامی نیست، از این مسأله می‌گذرم. سرانجام می‌گویم: "اینها نیاکان ما هستند، اگر می توانید نمونه‌ای از خود مثال بیاورید".

همچنان که دیدیم "اسماعیل حقی ازمیرلی"، بدون اتکا به هیچ سند و مدرکی، سومریها را ترک، اوس و خزرج را ترک نژاد، و همسر پیامبر را ترک می‌داند. نامبرده تنها به معیارهای ذهنی و علایق درونی خود متکی است و بس و هنگامی که در پایان سخن، مورخان و باستانشناسان اروپایی را با جمله "اینها نیاکان ما هستند. اگر می‌توانید نمونه‌ای از خود، مثال بیاورید"به مناظره دعوت می‌کند، تنها در چارچوب "ذهنیت محدود"خود، به تعریف، مقایسه و نتیجه‌گیری می‌پردازد و نمی‌داند به دام چه تناقض بزرگی افتاده است.

پروفسور اسماعیل حقی ازمیرلی در کنفرانس دوم خود به نام "پیغمبر و ترکها"پا را فراتر گذاشته "یهودیان نوۀ اسراییل" را نیز ترک می‌داند:

"... ترکها که چندین سده راهبر مسلمانان بودند، چه ارتباطی با پیامبر اسلام دارند و بررسی این روابط، ما را به کجا می‌رساند؟ در مورد این مسأله، که تا کنون مورد بررسی قرار نگرفته است، نکاتی پنهان وجود دارند که با استناد به مدارک قطعی و متقن، به شرح آنها می‌پردازم."

سپس ادامه می‌دهد:

"... ۱. به احتمال فراوان، پیامبر اسلام، ترک نژاد بوده است.

۲. "اوس" و "خزرج" نیز ترک بوده نژاد ترکی دارند.

۳. در میان صحابه پیامبر، سه نفر ترک شناخته شده وجود دارند.

۴. پیامبر در ماه رمضان، در یک چادر ترکی به خدا پرستی مشغول بوده است.

۵. پیامبر، نامه‌ای به زبان ترکی نگاشته است.

۶. پیامبر، در مورد ترک، حدیث دارند.

۷. در قرآن، واژگان ترکی وجود دارد.

۸. "مبارک اوغلو"که یک دانشمند ترک است، در ردهٔ اصحاب پیامبر قرار دارد.

۹. امام اعظم "ابوحنیفه"ترک بوده و ایدئولوژی او با ایدئولوژی ترک هماهنگ و همسان است.

۱۰. امام اعظم، به زنان حق حاکمیت داده و معتقد بوده است قرآن، شامل معناست.

پروفسور اسماعیل حقی ازمیرلی، ترک نژاد بودن پیامبر را اینگونه ثابت می‌کند:

"... با استناد به نوشتجات نویسندگان شرق، پیامبر نوهٔ عدنان و عدنان، عرب مستعرب است (عرب مستعرب، کسی است که اصالتاً عرب نبوده بلکه عرب شده است.) پیامبر از روی تیره و نژاد، عرب نیست. جد اکبر پیامبر، "ابراهیم نبی"است ابراهیم، از طرف "عابیر"(آوار) که یکی ازنیاکان خود می‌باشد "عبری" است. عبری‌ها نیز همچنان که می‌دانید "سامی" هستند. اما تحقیقات انجام شده در مورد ابراهیم و سامی نژاد بودن، فاقد سندیت قطعی است. آنچه مستندتر می‌نماید این است که ابراهیم، نوهٔ "سام" نیست، بلکه نوهٔ "یافث"است که او را پدر "تارک"ها می‌دانیم."

"... شهر "اور"که بمعنای "قلعه"بوده در زبان ترکی به "خندق"ترجمه شده است، مرکز مدنیت سومر و یک شهر ترکی است. ابراهیم نیز در این شهر ترک به دنیا آمده است ... اگر نام "تارک"را با "تاریق"و "ترک" و "آذر"را با "خزر"و "حصار"و "اوبور"را با "آموردا"و "عابیر"را با "آوار"بسنجیم، ابراهیم که در یک شهر ترکی به دنیا آمده و داماد یک "خاقان" ترک بوده است، خود نیز ترک خواهد بود. بدینترتیب "عدنی"ها که نوه "اسماعیل"هستند، پیامبر اسلام، یهودیان که نوهٔ اسراییل هستند و همهٔ پیامبران آنها ترک

نژاد بوده خود نیز ترک هستند.(۱)

پروفسور "ازمیرلی" در کنفرانس دوم، مدعی ترک بودن "اوس" و "خزرج" نیز می‌شود:

"... اوس و خزرج، پسر "فحطان - قحطان" یمنی هستند...

اوس و خزرج از یک پدر و برادرند. قحطان، از بین النهرین و اطراف بابل، یعنی شهر "سومر" به یمن، آمده مدنیت سومری را با خود بدانجا برده است. در زمانی که به آنجا مهاجرت نموده "سریانی" زبان بوده است اما با فراگرفتن تدریجی زبان عربی، سرانجام "عرب" زبان شده است. نخستین کسی هم که به زبان عربی سخن گفته "عروب" پسر "قحطان" است. از آنجا که "قحطان" به زبانی سخن می‌گفته که شاخه‌ای از زبان آرامی و زبان قومی خودش بوده و خود نیز از سرزمین "سومر" به شهری که تمدن سومری در آن گسترش یافته کوچ نموده است، بیگمان، پسرانش، یعنی "عرب عربیه" از روی ریشه و نژاد عرب هستند. بنابراین حتی می‌توان گفت "اعراب اصیل" نیز ترک بوده‌اند."(۲)

پروفسور ازمیرلی در مورد نامه ترکی نیز چنین می‌گوید:

"... شمس الدین مرجانی که یکی از علمای بزرگ شهر "کازان" است و در سال ۱۳۰۶ هجری دار فانی را وداع گفته، کتابی تحت عنوان "مستفادالاخبار" نگاشته است. وی در این کتاب، از شخصی بنام "عمیر بن اوس الاسلمی" یاد می‌کند که نام او در کتاب "اسدالغابه فی معرفه الصحابه" ابن الاثیر آمده است. مرجانی می‌گوید: "عمیر" با عده‌ای از عشیرت خود نزد پیامبر آمد و پیامبر نامه‌ای به ترکی برای او نوشت.

راوی محتوای نامه را برای "عمیر" شرح داد اما مترجمین، آن را به عربی برگرداندند و متن را دستکاری نمودند، به همین خاطر، محتوای کلی

۱- ن.ک به

Ismail Hakki Izmrli, Pergember Ve Turkler a.g.e.s 1013-1015

۲- همان، صص ۱۰۱۵-۱۰۱۳

نامه تغییر کرد. از این رو ما ترجیح دادیم از ارائه متن دقیق نامه خودداری ورزیم.(۱)

دیدگاه پروفسور ازمیرلی در مورد نامه و روایت آن، چنین است:

"... این نامه برای "عمیر"و "بنی اسلم"نگاشته نشده است، بلکه برای ملت ترک نوشته شده است. در سرزمین عرب و شام و روم، وجود ترک معلوم نیست، چین و "ختا" هم دورند، احتمالاً برای ترکهای "بلغارستان" و "خزر" نوشته شده باشد. مدتها پیش از ظهور اسلام، اعراب به اینجا آمده‌اند... چنانچه از سخنان "اسد الغابه" آشکار شد، نامه نگاران ترک زبان در حضور پیغمبر بوده‌اند. شاید هم این نامه برای یکی از ترکها نوشته شده باشد که در آن اعصار، در مناطق نزدیک حجاز زندگی کرده است مانند "هیثی"های "آناتولی"."(۲)

در اینجا پروفسور ازمیرلی از "کمیته و اعضا انجمن" درخواست می‌کند:

"تقاضا می‌کنم اگر در شام یا نواحی نزدیکتر، "هیثی"و "سومری"وجود دارند، برایمان روشن فرمایید."(۳)

سخنان پروفسور ازمیرلی دربارهٔ ترک بودن امام اعظم ابوحنیفه و هماهنگی ایدئولوژی با ایدئولوژی ترکیه نیز در نوع خود جالب است:

"... امام اعظم، ترک نژاد است. "زوتا"، نیای "نعمان بن ثابت"اهل شهر "کابل"بوده است. "کابل"نیز همچنان که در جامع التواریخ آمده است، یکی از مشهورترین شهرهای ترک است و با استناد به کتاب "مجمع البلدان"، شهری است که ترکهای "خلاج"در آن، سکنی گزیده‌اند. به گفتهٔ "مروج الذهب"در "کابل"و "بوست"و "بوخاچ"، "خلاچ"ها و "دوکوز اوغوز"ها ساکن بوده‌اند. در این میان، هستند کسانی که پسر "زوتا" را اهل "ماوراءالنهر" و شهرهایی چون "تیرمیز"، "انبار"و "نسه" در "خراسان" یا اهل بابل در سومر

۱– همان، ص ۱۷–۱۰

۲– همان، ص ۱۷–۱۰

۳– همان، ص ۱۷–۱۰

می‌دانند.

تمام این سرزمینها نیز ترک هستند."

"... همخوانی ایدئولوژی امام اعظم با ایدئولوژی ترکیه، قائل شدن حکم از سوی ابوحنیفه برای زنان و برسمیت شناختن معنا در قرآن به این معنا که اذان به زبان ترکی، خواندن خطبه جمعه به ترکی و حکومت زنان، جایز است هیچ شکی باقی نمی‌گذارد که ابوحنیفه ترک است."(۱)

تمام این ادعاها در برابر "اجتماع علمی" و با حضور محققان اروپایی مطرح می‌شود. "پروفسور ازمیرلی" علیرغم آنکه تلاش می‌کند نشان دهد پیامبر اسلام، فرزندان اسماعیل، پسران اسراییل و امام اعظم ترک بوده‌اند، نمی‌تواند خود را از اشتباه جدی درباره دورانهای تاریخی، تأثیر تمدنهای گوناگون و دورهٔ قدرت آنها در نقاط مختلف رها کند. به عنوان نمونه، تصور می‌کند سومری‌ها که در هزاره چهارم پیش از میلاد در بین النهرین زندگی کرده‌اند، هیتی‌ها که در هزاره دوم پیش از میلاد در آناتولی حیات بسر برده‌اند و در سالهای سده ششم میلادی هم، هنوز در آن مناطق زندگی می‌کرده‌اند، بنابراین با لاف زنی، مدعی می‌شود "گمان می‌رود نامه پیامبر اسلام برای ترکهای سومری و هیتی، نوشته شده باشد. "همچنین می‌گوید فرهنگ و تمدن سومر در "یمن" هم گسترش یافته است."

این ادعاهای واهی، اشتباهاتی بزرگ و نابخشودنی هستند که به دور از واقعیات و "متد علمی"، هدفی جز جامه عمل پوشانیدن به نیات "ایدئولوژی رسمی" ندارند.

ادعای "ترک بودن سومری‌ها" و "شرح مهاجرت آنها به یمن" برای اثبات ترک نژاد بودن اعراب و در ادامه، "ترک بودن پیامبر اسلام"، چنان بی بنیاد است که ناخودآگاه انسان را به یاد این جمله "مولیر" می‌اندازد که "یک ابله تحصیل کرده از یک ابله بی سواد، ابله‌تر است". در کنگره دوم تاریخ ترک، پروفسور "اوگنه پیتارد" ادعا می‌کند که "پارس"ها نیز ترک هستند:

"... براکیسفال‌های امروز آناتولی، ساکنان اصیل این بخش از آسیا هستند. این اقوام، نامهای گوناگون بخود گرفته‌اند، در ترکستان، ترکمن نام

۱- همان، صص ۱۰۲۶-۱۰۲۰

دارند، در ایران، پارس و در آناتولی ترک هستند، اما می‌توانیم بر یک نکته تأکید کنیم: همهٔ این اقوام، از یک نژاد هستند که این ادعا حاصل روابط علی و معلولی است. براکیسفالهای کهن آناتولی که نیاکان "هیتی"ها هستند، اسلاف ترکها نیز به شمار می‌آیند.(۱)

یکی از مهمترین ویژگیهای کنگره دوم تایخ ترک در مقایسه با کنگره نخست، تحقیق در مورد "گروههای نژادی ترکها"است. همچنانکه بیش از این گفته شد در کنگره نخست تاریخ ترک، بیشتر به "بنیادهای انتروپولوژی فیزیکی" پرداخته شد:

شکل جمجه، رنگ چشم، رنگ مو، فرم بینی، شکل استخوان و ...

اما در کنگره دوم، دو گفتار در مورد "گروههای نژادی"ارائه و به بحث گذارده شد.

در همین کنگره، مسأله "اثر انگشت"نیز مورد بررسی قرار گرفت. در کنگرهٔ دوم نیز بمانند کنگرهٔ نخست، "ستایشنامه"، "مدح" و "ثنا"ی مصطفی کمال با عنوان "اراده کبیر"، "قهرمان ملی"، "بزرگمرد تاریخ"و ... با حماسه بیشتری تکرار شده بود. پذیرش "گفتار"، "نوشتار"و "کردار"مصطفی کمال به صورت "اندیشهٔ غیر قابل انکار"، "فرمایش غیر قابل نقد"و "عمل"قهرمانانه، از ویژگیهای "دگم آفرین"کنگره دوم تاریخ ترک بود.

در اینجا لازم است به بررسی برخی گفتارها و وجوه مشترک آنها بپردازیم. به عنوان نمونه، پروفسور "گارستانگ"با شرح حکومت "هیتی"، جنگهای "مورسلی"و "پیروزیهای وی"می‌گوید:

"... جنگهای مورسلی، اطلاعات فراوانی در اختیار ما می‌گذارند که بلحاظ تدابیر و طرحهای نظامی، تنها می‌توان در اندیشه و عمل پیشوای امروزی ترکها به جستجوی آن پرداخت."

بدین ترتیب مدعوین بیگانه و اندیشمندان داخلی، در تمجید "ایدئولوژی رسمی" و "ایدئولوگ" آن، گوی سبقت را از یکدیگر ربوده با ادعای "سومری و هیتی ترک هستند"، "تمام اقوامی که در آناتولی زندگی می‌کنند، ترک نژاد هستند"، "بین النهرین، چین، هند،

۱- ن.ک به

Eugene fitard Neolitik Devrinde kucuk Asya ilev Avrupa Arasinda Antropolojik Munasebetler, a.g.e.s 72-73

مصر، اژه، کرت، روم و ایران، دارای تمدن ترکی بوده‌اند"، "تمام بـراکـیسفالها از آسـیای مرکزی و ترک هستند""ایدئولوژی رسمی" و با شعارهای "یک ترک به تمام دنیا می‌ارزد" "سخن مصطفی کمال"، "پروفسور دانشمند، "اراده کبیر"، اینها نیاکان ما هستند. مثالی ا خود بیاورید"و ...، تلاش می‌کنند "ایدئولوگ" خود را به عـرش بـرسانند. "ادعـا و شـعار" محصول ایدئولوژی رسمی و به دور از معیارهای علمی هستند. "شعار" را هرگز با "شعور همخوانی و هماهنگی نیست چراکه "شعار"، ابزار "ایدئولوژی" و "شعور" ابزار "علم" است."ا این رو هرگز نمی‌توان به صرف ادعا و بدون ارائه اسناد محکم، به "شناخت متدیک" دست پیدا کرد. موضوع دیگری که نیاز به تأمل بیشتر دارد، موضع ایدئولوژی رسمی در مور ملت کرد است:

"ملتی بنام کرد وجود ندارد، همه ترک هستند" و ...، سامان تاریخی، زبانی، فرهنگی فولکلور کرد را ملک طلق خود کرده برای به اوج رساندن "ترکیسم"، آن را ابراز می‌کند.

والی، قائم مقام، مراکز وابسته به حزب، رؤسای شهربانی و مسئولان ادارات دولتی وابسته به "ایدئولوژی رسمی"، از شهرهای کرد نشین "وان"، "اورفا"، "سـیلوان"، "سـرت" "پولومور"، "پاتنوس"، "موش"، "ماردین"، "مادن"، "لیـجه"، "خـوزات"، "هـنسی"، "حکـاری" "الشکیرت"، "الازیغ"، "دیاربکر"، "بتلیس"، "بـیسمیل"، "بـاسکیل"و "بـایزید"و ۲۳۰ شـهر شهرک دیگر پیامهای تبریکی برای کنگره دوم ارسال و آمادگی خود را برای گسترش نشر دیدگاههای ارائه شده در کنگره اعلام نمودند.

"تز تاریخی ترکیه" و پیروزی یکباره

پروفسور شمس الدین گونالتای، نماینده شهر سیواس و عضو مؤسسه تـاریخ تـرک دربارهٔ تز تاریخی ترکیه می‌گوید:

> "... هفت سال پیش، هنگامی که "تز تاریخی ترکیه"، ظهور کرد، تعداد معدودی از محققان ما انتقادات بی‌امان خود را آغاز کردند. ما می‌دانستیم که تلاشهای ما سرانجام ایشان را شرمسار و خجل خواهد کرد و اینگونه هم شد. آنها در برابر درخشش تاریخ ملت ترک و ظهور مجدد آن ناگزیر از تسلیم شدند. (۱)

۱– درخشش تاریخ ملت ترک، یعنی اختراع تاریخ ده هزار ساله و منتسب نمودن تمام تمدنهای جهان به ترا

"بواقع، اگر نادانی را بهانه نکنیم، چنین افراد وامانده‌ای حق دارند. از آنجا که در عصر امپراتوری (عثمانی)، ترک اسیر طبقات بالا دست بیگانه بوده و همه حقوق خود را از دست داده بود، قدمت او در تاریخ ششصد ساله خلاصه و تاریخ کلی او به فراموشی سپرده شده بود. در این مدت، هر چه افتخار و شهنازی بود به ساکنان غیر ترک امپراتوری نسبت داده می‌شد... در کشوری اینچنین، بسیار طبیعی می‌نمود اگر محققان ترک، دچار حس حقارت و عدم خودباوری شوند. بنابراین، باید آنها را آرام و بتدریج، بدون آنکه دچار آشفتگی شوند، براه آورد. کنگره نخست تاریخ ترک، این وظیفه را به بهترین شیوه ممکن انجام داد."(۱)

"... کنگره تاریخ ترک، با بررسی تاریخ کهن نیاکان ما، اشعه‌ای روشن بر تاریخ بشر تابید و به منتقدان نیز اجازه داد آزادانه به طرح مسائل خود بپردازند...

"... نخستین کنگره تاریخ، با پیروزی تز تاریخ ترک به انجام رسید. دومین کنگره تاریخ ترک، فرصت مناسبی برای تشریح "تز" و "نقد علمی" آن در برابر بزرگان جهان خلق کرد. این کنگره با موفقیت تمام به پایان رسید، چرا که "دیهیم پادشاهی بر سر تز تاریخی ترکیه نهاد". "تز تاریخی ترکیه" پیروزی یکباره‌ای بدست آورده بود."

پروفسور شمس الدین گونالتای هر چند واژگانی چون "علم"، "ارزش علمی"، "نقد علمی" و "متد" بکار می‌برد، اما "متد" او بسیار دور از "شناخت" است. استفاده از اصطلاحاتی چون "درخشش کار انجام شده"، "معبود شدن"، "نادانی را بهانه کردن"، "رنجاندن"، "آزار دادن"، "چشم بستن"، موید این ادعا هستند. جدای از آن، موضع گیری نابجا در برابر

و نژاد او

۱– ن.ک به

Semsettin Gunaltay, Turk Tarih tezi Hakkinda Intikatlarin Mahyieti Ve Tezin kati Zefei, Belleten, 1938, Sayi 7-8, S. 337-338

محققان اروپایی قابل توجه است. اگر شخصی اروپایی تز تاریخی ترکیه و به معنایی دیگر ایدئولوژی رسمی دولت را بپذیرد، محققی بزرگ و دارای سبک علمی است. در نقطه مقابل، هرگاه شخصیتی علمی، بنیانهای علمی "تز تاریخی ترکیه"را زیر سئوال ببرد، از دیدگاه ایدئولوگهای رسمی "نادان"، "وامانده"، "غرض‌ورز"، ... خواهد بود. از نظر ایدئولوژی رسمی تنها نابینایان یا کسانی که چشم بر حقایق بسته‌اند، اشعه روشنگر تز تاریخی ترکیه را نخواهند دید.

آمارگیری انترووپومتری [1] ترکیه

در سال ۱۹۳۷، آمارگیری وسیع انترووپومتری در ترکیه انجام شد. در این آمارگیری، تلاش شده است ویژگیهای نژادی ترک و بنیادهای انترووپولوژی آن با تمام جزئیات بررسی شود.

"... در سال ۱۹۳۷، آمارگیری جامع انترووپولوژی به فرمان پیشوای ابدی (آتاتورک) انجام شد. این آمارگیری که ۶۴۰۰۰ زن و مرد را در بر می‌گرفت، در ماههای جولای، آگوست، سپتامبر و اکتبر ۱۹۳۷ با مشارکت ۱۰ تیپ در ۱۰ منطقه انجام شد:

۱- منطقه تراکیا ۶۰۰۰ نفر
۲- منطقه بورسا، بیله جیک ۶۰۰۰ نفر
۳- منطقه چنه قلعه، بالک اسیر، مانیسا ۶۰۰۰ نفر
۴- منطقه اژه ۶۰۰۰ نفر
۵- منطقه اسکی شهر، افیون، بور دور، کوتاهیه اسپارته، آنتالیا ۶۰۰۰ نفر
۶- منطقه آناتولی مرکزی ۸۰۰۰ نفر
۷- منطقه غرب دریای سیاه ۶۰۰۰ نفر
۸- منطقه جنوب ۶۰۰۰ نفر
۹- منطقه یکم شرق ۷۰۰۰ نفر

---

۱ – ۱- انترووپومتری Antropometry: شاخه‌ای از انترووپولوژی که به اندازه‌گیری اعضا می‌پردازد (درازا و پهنای جمجمه، اندازهٔ بینی و ...)

۱۰- منطقه دوم شرق ۷۰۰۰ نفر
مأمورانی که وظیفه آمارگیری به آنها سپرده شده بود، افسران نظامی، مدیران اجرایی، کارمندان بهداشت و استادان "تربیت بدنی" بودند.
"پروفسور دکتر عفت اینان"نیز در کتاب خود با عنوان "آناتولی، سرزمین نژاد ترک" در مورد "آمارگیری انتروپولوژی ترکیه" می‌گوید:

"... هدف من از نوشتن این کتاب، تبیین خلاصه‌ای از تاریخ و نژاد سرزمینمان است. هنگامی که آمارگیری جامع کشور را در نظر می‌آورم، بمناسبت تجربه شخصی خودم در انتروپومتری دویست زن، درمی‌یابم که انجام این کار به تنهایی، از من ساخته نیست، بهمین خاطر پیشنهاد نمودم دولت، این اقدام را انجام دهد که خوشبختانه با فرمان آتاتورک، عملی شد."(۱)

پروفسور "اینان"، از زبان "پروفسور پیتارد" اهمیت تحقیق در مورد ما قبل تاریخ (Prehistory) و انتروپولوژی از دیدگاه "آتاتورک" را اینگونه بیان می‌کند:

"... تمایل شدید آتاتورک به شناسایی بنیانهای نژاد ترک، وی را به اقدام تحریض نمود. بارها فکر می‌کنم آیا رهبری وجود دارد که چون آتاتورک، واجد تمایل علمی دینامیک و حس آتشین تحقیق باشد.(۲)

پروفسور "اینان"، در این کتاب، تلاش می‌کند "ترک بودن" تمام اقوام و کلیه نژادهای ساکن آناتولی را نشان دهد و با استفاده از کاوشهای انتروپولوژی، به ادعاهای خود، ظاهری علمی ببخشد:

"... ترکیه قدمت بسیاری در تاریخ دارد، آثار باستانی فراوان ترکیه، شاهد این تاریخ کهن هستند. در گذر تاریخ، فرمانروایان سیاسی و

۱- ن.ک به
After Inan. Turkiye Halkinin Antropolojik karakterlevl ve Turkiye Tarihi, Turk Irkinin Vatani Anadulu (64000 Kisi uzerinde yapilan Anket) TTK, Ankara 1947.s.1. Ayrica bk.s.67

Afte Inin, a.g.e.s.9-10-۲

دولتهای گوناگون، بر این سرزمین حکم رانده‌اند، اما با وجود تنوع در حاکمیت‌ها، نژاد ترک، همواره طبقه بالا دست بوده است، بزرگترین تحرکهای تاریخی در این نقطه از جهان صورت پذیرفته است. اما سرزمین ترک و ساکنان آن، هیچگاه ماهیت ترک نژاد خود را از دست نداده‌اند."

پروفسور دکتر "عفت اینان" نیز به مانند "دکتر شوکت عزیز کانسو" برای آمارگیری انتروپولوژی، ترکیه را به ده منطقه جغرافیایی تقسیم و برای جمع‌آوری اطلاعات از افسران نظامی و کامندان اداری استفاده می‌کند. مناطق ۱ و ۲ و ۳ و ۴ و ۷ را کارمندان اداری و مناطق ۵ و ۶ و ۸ و ۱۰ را افسران نظامی مورد مطالعه و بررسی قرار می‌دهند. در این میان اعزام افسران نظامی به مناطق کردنشین جهت آمارگیری، بسیار جالب توجه است، پروفسور عفت اینان، درباره مطالعات انتروپومتری بر روی ۶ هزار زن و مرد ترک می‌گوید:

"... بررسیهای انجام گرفته چنان گسترده و همه شمول هستند که انتروپومتریستها می‌توانند سالیان بسیار بر روی آن مطالعه و تحقیق نمایند. از نظر من، اسناد جمع‌آوری شده از نظر کمیت، کافی به نظر می‌رسند.

ویژگیهای مورفولوژیک که در نژاد شناسی اهمیت فراوانی دارند، در تحقیق ما بکار آمده‌اند. ویژگیهایی چون "قد"، "فرم استخوان"، "شکل دستها"، "فرم جمجمه"، "شکل بینی و اندازه آن"، "فرم چشم و حالات آن"، "پوست"، "رنگ مو" و "رنگ چشم"، خصوصیات موروفولوژیک فرد را مشخص می‌نمایند. تحقیقات انجام شده بهمان اندازه که در انتروپولوژی اهمیت دارند، در جامعه شناسی و تاریخ نیز واجد اهمیت هستند."(۱)

دکتر عفت اینان در تحقیق خود، بسیار زود اصطلاحات "قد ترکهای آناتولی"، "اندازه‌گیری قد ترکها"، "معدل قد ترکها"، "قد مردان ترک"، "جدایی جنسی نزد ترکها"، "شباهت استخوانها"، "سنگینی جثه ترک"، "اندازه‌گیری جمجمه مردان ترک"، "شباهت

۱- همان، صص ۷۹-۷۸

از "حقیقت مطلق" هستند.

اما اصطلاحی بنام "ابدیت حقیقت" یا "حقیقت ازلی" وجود ندارد. در حیات اجتماعی، فاکتورهای جدیدی ظهور می‌کنند که توانایی دگرگونی در علوم قبلی و ماهیت بخشی جدید دارند، عواملی که با تبدیل مجهولات به معلومات، نایافته‌های دانش را آشکار و ظرفیتهای جدیدی خلق می‌کنند.

دبیر کل کمیته تاریخ ترک از "پیروزی حقایق ازلی و ابدی" سخن بمیان می‌آورد، جمله‌ای که سخنان وی را از "حوزه دانش" خارج و در "قلمرو ایدئولوژی رسمی" وارد می‌کند.

همچنان که دیده شد این دیدگاهها که به تمامی دور از حقیقت هستند و هیچ ارتباطی با "متد علمی" ندارند، با اصطلاحاتی چون "به شیوه‌ای علمی" و ... بیان می‌گردند. پیشتر گفتیم که این کار، تلاشی است برای "سوء استفاده از شأن جهانی علم" و قالب نمودن "ایدئولوژی رسمی" بنام "اندیشهٔ علمی" به اندیشمندان و محققان که البته چنین برداشتی، همواره "عقیم" خواهد ماند. باز هم اشاره نمودیم که اعضای کمیتهٔ تحقیق تاریخ ترک و نویسندگان آن، مورخان و محققان اروپایی را به "کوتاهی عمدی در شرح تاریخ ترک" متهم می‌کنند، در حالی که خود برای اثبات ادعاهایشان، "ترک نژاد بودن تمدن‌های بزرگ جهان" را به تحقیقات مورخین و مستشرقین اروپایی منتسب می‌نمایند. آری، "تز تاریخی ترکیه" اینگونه شکل گرفته و ستونهای خود را بر این اساس، افراشته است.

"پروفسور دکتر شمس الدین گونالتای" عضو "مؤسسه تاریخ ترک" در گفتاری تحت عنوان "ماهیت نقد" تز تاریخی ترکیه و پیروزی بی‌چون و چرای تز می‌گوید:

"کنگره نخست تاریخ ترک، با موفقیت تز تاریخی ترکیه پایان یافت"

این سخن واقعیت دارد، بنابراین لازم است به جزئیات بیشتری از کنگره پرداخته و کتاب ۶۳۲ صفحه‌ای کنفرانس را ورق بزنیم:

سخنان مراسم افتتاحیه وزیر معارف جناب آقای اسعد بگ 5-14

سخنان استاد اجسان شریف بگ 14-17

دیگر سخنرانانی که در این مورد، ارائه مطلب نمودند

نام کنفرانس		سخنران
۱. ماقبل تاریخ و سرآغاز آن	18-41	خانم عفت‌اسعد بگ، وزیر معارف آکچورا اوغلو

یوسف بگ (نماینده استانبول)

فواد بگ کوپرولوزاده - دکتر شوکت عزیز بگ - خانم عفت اینان

۲. رابطه زبان ترکی با دیگر زبانها

سامح رفعت بگ (عضو کمیته تحقیق تاریخ ترک

فواد بگ کوپرولوزاده ونماینده چنه قلعه)

یوسف بگ آکچورا اوغلو (نماینده استانبول)

حسن جمیل بگ (نماینده بولو)

دکتر جعفر اوغلو احمد بگ

سامح رفعت بگ (نماینده چنه قلعه)

۳. نگاهی کلی به تاریخ ترک، نژاد و تمدن 161-99

دکتر رشید غالب بگ (دبیر کل کمیتهٔ تحقیق تاریخ ترک و نماینده آیدن)

خلیل ادهم بگ (نماینده استانبول)

اکچورا اوغلو یوسف بگ (نماینده استانبول)

دکتر شوکت عزیز بگ

زکی ولیدی بگ

دکتر رشید غالب بگ (نماینده آیدن)

۴. نگاهی کلی به تمدن اژه 232-199

حسن جمیل بگ (عضو کمیتهٔ تحقیق تاریخ ترک و نماینده بولو)

سامح رفعت بگ (نماینده چنه قلعه)

اکچورا اوغلو یوسف بگ (نماینده استانبول)

خانم صدیقه ابراهیم

شمس الدین بگ (نماینده سیواس)

محمود تورگوت بگ

اسماعیل حقی بگ (نماینده بالک اسیر)

۵. رابطهٔ آیین و خدایان مصر با ترک 260-243

پروفسور یوسف ضیاء بگ

(استاد دارالفنون و نمائیدهٔ اسکی شهر)

از "حقیقت مطلق" هستند.

اما اصطلاحی بنام "ابدیت حقیقت" یا "حقیقت ازلی" وجود ندارد. در حیات اجتماعی، فاکتورهای جدیدی ظهور می‌کنند که توانایی دگرگونی در علوم قبلی و ماهیت بخشی جدید دارند، عواملی که با تبدیل مجهولات به معلومات، نایافته‌های دانش را آشکار و ظرفیتهای جدیدی خلق می‌کنند.

دبیر کل کمیته تاریخ ترک از "پیروزی حقایق ازلی و ابدی" سخن بمیان می‌آورد، جمله‌ای که سخنان وی را از "حوزه دانش" خارج و در "قلمرو ایدئولوژی رسمی" وارد می‌کند.

همچنان که دیده شد این دیدگاهها که به تمامی دور از حقیقت هستند و هیچ ارتباطی با "متد علمی" ندارند، با اصطلاحاتی چون "به شیوه‌ای علمی" و ... بیان می‌گردند. پیشتر گفتیم که این کار، تلاشی است برای "سوء استفاده از شأن جهانی علم" و قالب نمودن "ایدئولوژی رسمی" بنام "اندیشهٔ علمی" به اندیشمندان و محققان که البته چنین برداشتی، همواره "عقیم" خواهد ماند. باز هم اشاره نمودیم که اعضای کمیتهٔ تحقیق تاریخ ترک و نویسندگان آن، مورخان و محققان اروپایی را به "کوتاهی عمدی در شرح تاریخ ترک" متهم می‌کنند، در حالی که خود برای اثبات ادعاهایشان، "ترک نژاد بودن تمدن‌های بزرگ جهان" را به تحقیقات مورخین و مستشرقین اروپایی منتسب می‌نمایند. آری، "تز تاریخی ترکیه" اینگونه شکل گرفته و ستونهای خود را بر این اساس، افراشته است.

"پروفسور دکتر شمس الدین گونالتای" عضو "مؤسسه تاریخ ترک" در گفتاری تحت عنوان "ماهیت نقد" تز تاریخی ترکیه و پیروزی بی‌چون و چرای تز می‌گوید:

"کنگره نخست تاریخ ترک، با موفقیت تز تاریخی ترکیه پایان یافت"

این سخن واقعیت دارد، بنابراین لازم است به جزئیات بیشتری از کنگره پرداخته و کتاب ۶۳۲ صفحه‌ای کنفرانس را ورق بزنیم:

سخنان مراسم افتتاحیه وزیر معارف جناب آقای اسعد بگ	5-14
سخنان استاد احسان شریف بگ	14-17

دیگر سخنرانانی که در این مورد، ارائه مطلب نمودند

نام کنفرانس		سخنران
۱. ماقبل تاریخ و سرآغاز آن	18-41	خانم عفت‌اسعد بگ، وزیر معارف آکچورا اوغلو

یوسف بگ (نماینده استانبول)

فواد بگ کوپرولوزاده - دکتر شوکت عزیز بگ - خانم عفت اینان

۲. رابطه زبان ترکی با دیگر زبانها

سامح رفعت بگ (عضو کمیته تحقیق تاریخ ترک

فواد بگ کوپرولوزاده ونماینده چنه قلعه)

یوسف بگ آکچورا اوغلو (نماینده استانبول)

حسن جمیل بگ (نماینده بولو)

دکتر جعفر اوغلو احمد بگ

سامح رفعت بگ (نماینده چنه قلعه)

۳. نگاهی کلی به تاریخ ترک، نژاد و تمدن 161-99

دکتر رشید غالب بگ (دبیر کل کمیتهٔ تحقیق تاریخ ترک و نماینده آیدن)

خلیل ادهم بگ (نماینده استانبول)

اکچورا اوغلو یوسف بگ (نماینده استانبول)

دکتر شوکت عزیز بگ

زکی ولیدی بگ

دکتر رشید غالب بگ (نماینده آیدن)

۴. نگاهی کلی به تمدن اژه 232-199

حسن جمیل بگ (عضو کمیتهٔ تحقیق تاریخ ترک و نماینده بولو)

سامح رفعت بگ (نماینده چنه قلعه)

اکچورا اوغلو یوسف بگ (نماینده استانبول)

خانم صدیقه ابراهیم

شمس الدین بگ (نماینده سیواس)

محمود تورگوت بگ

اسماعیل حقی بگ (نماینده بالک اسیر)

۵. رابطهٔ آیین و خدایان مصر با ترک 260-243

پروفسور یوسف ضیاء بگ

(استاد دارالفنون و نمانیدهٔ اسکی شهر)

مسأله نیز بهیچ عنوان نمی‌تواند مبتنی بر "متد علمی"باشد و تنها نتیجهٔ آن "دگماتیسم"است.

اتخاذ این موضع و ادعای "پیکر حقیقت بودن"یک شخص، ماهیتی پیامبر گونه به او می‌بخشد. حتی از این نیز فراتر رفته مقامی "الوهی" به او خواهد بخشید یعنی اگر پرسیده شود "واقعیت چیست؟"پاسخ داده می‌شود "همان که مصطفی کمال می‌اندیشد و می‌گوید""چنین اعتقادی هم، هرگز علمی نگری" نخواهد بود. بدینترتیب، دستیابی به حقیقت، با این تلقی، غیر ممکن است. به مثالهایی دیگر می‌پردازیم:

"... هیچ مسأله‌ای وجود ندارد که چشمان بیدار و اندیشه والای غازی کبیر از دیدن و حل آن عاجز باشد. در سایه آینده‌نگری و توانایی بسیاری که طبیعت تا کنون به جهان نداده است، غازی کبیر نه تنها به رهایی ما و سرزمین ما قناعت نکرد، بلکه نام و پایه شکوهمند نژاد ما و زعامت شهرستانیت ترک بر تمام تمدنهای جهان را که هزاران سال در محاق بود، دگر بار به ثبوت رساند عزیزان! چند سال پیش، ترکیسم در مأیوس‌ترین و ظلمانی‌ترین روزگاران بسر می‌برد. از قلب آناتولی فریادی برخاست که "من هستم". این فریاد، خون تازه و حیاتی نو در کالبد ملت ترک دمید.

فریاد رهایی ملت ترک، نوای روحبخش مصطفی کمال بود. ده سال پیش، یکبار دیگر گوش ما صدای قویتر از فولاد و تیزتر از شمشیر او را شیند. فریادی که به سربازان خود می‌گفت: "هدف، دریای مدیترانه است."هر چه گفت، همان شد. این جمله کوچک، که تنها چهار کلمه بود حکومتی تأسیس کرد که ۳۰۰ هزار سال پایدار خواهد ماند.

"...رهاییبخش بزرگ ما که با تمام وجود به او اعتقاد و ایمان داریم، امروز به اشعهٔ روشن ملت ترک و جهان فکر و دانش تبدیل شده است. همین صدا، امروز مجدداً فریاد برمی‌آورد که "...نخستین بذرهای تمدن جهانی را اسلاف ملت ترک بر بستر تاریخ افشاندند". بواقع، غالب مورخان جهان، این راستی را می‌دانستند، اما متعصبان و دشمنان ملت ترک، اجازه نمی‌دادند این واقعیت در "علوم مدون" جاری شود. امروز دیگر کلید این گنجینه سحر آمیز در اختیار آنها نیست چرا که کلید آن در دستان مالک واقعی آن است. صاحبان واقعی تاریخ، هزاران سند در اثبات واقعیت ما ارائه کردند که قرنها در

حسرت آنها سوختیم. غازی بزرگ چنان کرد که عشق به وطن در راس همهٔ امور قرار گیرد، او با تعریف گذشته و تبیین امروز، مسیر فردای ما را نیز تعیین کرده است. آتش سرانجام خاموش می‌شود، آتشفشان فرو می‌نشیند و دوزخ تمام می‌شود، اما عشق ملی که او آفریده است، هرگز پایان نخواهد یافت.

در عصر حاضر، تعدادی از دانشمندان اروپایی و آمریکایی باستانشناسی و زبان شناسی، بصورت ضمنی به کهنسال بودن نژاد و تمدن ترک گردن گذارده‌اند همچنین عالمان انتولوژی، از بخشهایی از تاریخ ما ابهام زدایی کرده‌اند، اما هیچکدام از ما بدنبال روشن نمودن قطعی آن نرفته‌ایم، هیچکس تلاش نکرده پرده از تمام واقعیت ملت ترک بردارد، اما کسی که با هوشیاری و دانش تمام، تاریخ ترک را به تمام اعصار پیوند زد و بر گذشته ترک، اشعهٔ روشنی تابید، تنها غازی کبیر است.

سروران ... در جهان، وجود ندارد واقعیتی که به بوته نقد گذارده نشود. بله گمان می‌رود. شاید باشند کسانی که بگویند تمام جهان ترک بوده و تا کنون کسی به آن پی نبرده است ... اما یک تز وجود دارد که با توجه به موازین علمی نشان می‌دهد "ریشه و سرآغاز جهان" "شمال آسیای مرکزی" و پدید آورندهٔ تمدن‌های آن، "نژاد ترک" است همچنین هستند بزرگانی که قدمت ترک و تمدن او را ۱۰/۰۰۰ ساله می‌دانند، اما من، اعتقاد آنها را اشتباه می‌دانم.

عزیزان! من تاریخ ترک را اینگونه خوانده‌ام، آن را اینطور یافته‌ام و اینسان خواهم آموخت: همچنان که در جهان سیاست امروز، رهایی بخش کبیر ما به نژاد ترک حیات می‌بخشد، بهمان شیوه، پدید آورنده نژاد من، خود حضرت غازی کبیر است.

در زمانی که تمام ترکهای جهان، سپاس ابدی و حرمت بی‌پایان خود را تقدیم غازی می‌کنند، من نیز از خداوند منان، بقای عمر و بختیاری آن جناب را مسئلت می‌نمایم."(۱)

"... در اینجا سخنان خود را به پایان می‌رسانم، اما دانش و حقیقت تمام نمی‌شوند. فرصت بزرگی که به رهایی ملت ترک منجر شد، تاریخ ملت ترک را نیز رهایی بخشید. حقیقت به خود ایمان دارد، مطمئن و

۱- گفتار احسان شریف بگ

۴. پیامبر در ماه رمضان، در یک چادر ترکی به خدا پرستی مشغول بوده است.

۵. پیامبر، نامه‌ای به زبان ترکی نگاشته است.

۶. پیامبر، در مورد ترک، حدیث دارند.

۷. در قرآن، واژگان ترکی وجود دارد.

۸. "مبارک اوغلو"که یک دانشمند ترک است، در ردهٔ اصحاب پیامبر قرار دارد.

۹. امام اعظم "ابوحنیفه"ترک بوده و ایدئولوژی او با ایدئولوژی ترک هماهنگ و همسان است.

۱۰. امام اعظم، به زنان حق حاکمیت داده و معتقد بوده است قرآن، شامل معناست.

پروفسور اسماعیل حقی ازمیرلی، ترک نژاد بودن پیامبر را اینگونه ثابت می‌کند:

"... با استناد به نوشتجات نویسندگان شرق، پیامبر نوهٔ عدنان و عدنان، عرب مستعرب است (عرب مستعرب، کسی است که اصالتاً عرب نبوده بلکه عرب شده است.) پیامبر از روی تیره و نژاد، عرب نیست. جد اکبر پیامبر، "ابراهیم نبی"است ابراهیم، از طرف "عابیر"(آوار) که یکی ازنیاکان خود می‌باشد "عبری" است. عبری‌ها نیز همچنان که می‌دانید "سامی" هستند. اما تحقیقات انجام شده در مورد ابراهیم و سامی نژاد بودن، فاقد سندیت قطعی است. آنچه مستندتر می‌نماید این است که ابراهیم، نوهٔ "سام" نیست، بلکه نوهٔ "یافث"است که او را پدر "تارک"ها می‌دانیم."

"... شهر "اور"که بمعنای "قلعه"بوده در زبان ترکی به "خندق"ترجمه شده است، مرکز مدنیت سومر و یک شهر ترکی است. ابراهیم نیز در این شهر ترک به دنیا آمده است ... اگر نام "تارک"را با "تاریق"و "ترک" و "آذر"را با "خزر"و "حصار"و "اوبور"را با "آموردا"و "عابیر"را با "آوار"بسنجیم، ابراهیم که در یک شهر ترکی به دنیا آمده و داماد یک "خاقان" ترک بوده است، خود نیز ترک خواهد بود. بدینترتیب "عدنی"ها که نوه "اسماعیل"هستند، پیامبر اسلام، یهودیان که نوهٔ اسراییل هستند و همهٔ پیامبران آنها ترک

نژاد بوده خود نیز ترک هستند.(۱)

پـروفسور "ازمـیرلی" در کـنفرانس دوم، مـدعی تـرک بـودن "اوس" و "خزرج" نیز می‌شود:

"... اوس و خزرج، پسر "قحطان - قحطان" یمنی هستند...

اوس و خزرج از یک پدر و برادرند. قحطان، از بین النهرین و اطراف بابل، یعنی شهر "سومر" به یمن، آمده مدنیت سومری را با خود بدانجا برده است. در زمانی که به آنجا مهاجرت نموده "سریانی" زبان بوده است اما با فراگرفتن تدریجی زبان عربی، سرانجام "عرب" زبان شده است. نخستین کسی هم که به زبان عربی سخن گفته "عروب" پسر "قحطان" است. از آنجا که "قحطان" به زبانی سخن می‌گفته که شاخه‌ای از زبان آرامـی و زبـان قومی خودش بوده و خود نیز از سرزمین "سومر" بـه شـهری کـه تـمدن سومری در آن گسترش یافته کوچ نموده است، بیگمان، پسرانش، یعنی "عرب عربیه" از روی ریشه و نژاد عرب هستند. بنابراین حتی می‌توان گفت "اعراب اصیل" نیز ترک بوده‌اند."(۲)

پروفسور ازمیرلی در مورد نامه ترکی نیز چنین می‌گوید:

"... شمس الدین مرجانی که یکی از علمای بزرگ شهر "کازان" است و در سـال ۱۳۰۶ هـجری دار فـانی را وداع گـفته، کـتابی تـحت عـنوان "مستفادالاخبار" نگاشته است. وی در این کتاب، از شخصی بنام "عمیر بن اوس الاسلمی" یـاد مـی‌کند کـه نـام او در کـتاب "اسـدالغـابه فـی مـعرفه الصحابه" ابن الاثیر آمـده است. مـرجـانی مـی‌گوید: "عـمیر" بـا عـده‌ای از عشیرت خود نزد پیامبر آمد و پیامبر نامه‌ای به ترکی برای او نوشت.

راوی محتوای نامه را برای "عمیر" شرح داد اما مـترجـمین، آن را بـه عربی برگرداندند و متن را دستکاری نمودند، به همین خاطر، محتوای کلی

۱- ن.ک به

Ismail Hakki Izmrli, Pergember Ve Turkler a.g.e.s 1013-1015

۲- همان، صص ۱۰۱۵-۱۰۱۳

نامه تغییر کرد. از این رو ما ترجیح دادیم از ارائه متن دقیق نامه خودداری ورزیم.[1]

دیدگاه پروفسور ازمیرلی در مورد نامه و روایت آن، چنین است:

"... این نامه برای "عمیر" و "بنی اسلم" نگاشته نشده است، بلکه برای ملت ترک نوشته شده است. در سرزمین عرب و شام و روم، وجود ترک معلوم نیست، چین و "ختا" هم دورند، احتمالاً برای ترکهای "بلغارستان" و "خزر" نوشته شده باشد. مدتها پیش از ظهور اسلام، اعراب به اینجا آمده‌اند... چنانچه از سخنان "اسد الغابه" آشکار شد، نامه نگاران ترک زبان در حضور پیغمبر بوده‌اند. شاید هم این نامه برای یکی از ترکها نوشته شده باشد که در آن اعصار، در مناطق نزدیک حجاز زندگی کرده است مانند "هیتی"های "آناتولی"."[2]

در اینجا پروفسور ازمیرلی از "کمیته و اعضا انجمن" درخواست می‌کند:

"تقاضا می‌کنم اگر در شام یا نواحی نزدیکتر، "هیتی" و "سومری" وجود دارند، برایمان روشن فرمایید."[3]

سخنان پروفسور ازمیرلی دربارهٔ ترک بودن امام اعظم ابوحنیفه و هماهنگی ایدئولوژی با ایدئولوژی ترکیه نیز در نوع خود جالب است:

"... امام اعظم، ترک نژاد است. "زوتا"، نیای "نعمان بن ثابت" اهل شهر "کابل" بوده است. "کابل" نیز همچنان که در جامع التواریخ آمده است، یکی از مشهورترین شهرهای ترک است و با استناد به کتاب "مجمع البلدان"، شهری است که ترکهای "خلاج" در آن، سکنی گزیده‌اند. به گفتهٔ "مروج الذهب" در "کابل" و "بوست" و "بوخاچ"، "خلاچ"ها و "دوکوز اوغوز"ها ساکن بوده‌اند. در این میان، هستند کسانی که پسر "زوتا" را اهل "ماوراءالنهر" و شهرهایی چون "تیرمیز"، "انبار" و "نسه" در "خراسان" یا اهل بابل در سومر

۱- همان، ص ۱۷-۱۰

۲- همان، ص ۱۷-۱۰

۳- همان، ص ۱۷-۱۰

می‌دانند.

تمام این سرزمینها نیز ترک هستند."

"... همخوانی ایدئولوژی امام اعظم با ایدئولوژی ترکیه، قائل شدن حکم از سوی ابوحنیفه برای زنان و برسمیت شناختن معنا در قرآن به این معنا که اذان به زبان ترکی، خواندن خطبه جمعه به ترکی و حکومت زنان، جایز است هیچ شکی باقی نمی‌گذارد که ابوحنیفه ترک است."(۱)

تمام این ادعاها در برابر "اجتماع علمی" و با حضور محققان اروپایی مطرح می‌شود. "پروفسور ازمیرلی" علیرغم آنکه تلاش می‌کند نشان دهد پیامبر اسلام، فرزندان اسماعیل، پسران اسراییل و امام اعظم ترک بوده‌اند، نمی‌تواند خود را از اشتباه جدی درباره دورانهای تاریخی، تأثیر تمدنهای گوناگون و دورهٔ قدرت آنها در نقاط مختلف رها کند. به عنوان نمونه، تصور می‌کند سومری‌ها که در هزاره چهارم پیش از میلاد در بین النهرین زندگی کرده‌اند، هیتی‌ها که در هزاره دوم پیش از میلاد در آناتولی حیات بسر برده‌اند و در سالهای سده ششم میلادی هم، هنوز در آن مناطق زندگی می‌کرده‌اند، بنابراین با لاف زنی، مدعی می‌شود "گمان می‌رود نامه پیامبر اسلام برای ترکهای سومری و هیتی، نوشته شده باشد. "همچنین می‌گوید فرهنگ و تمدن سومر در "یمن" هم گسترش یافته است."

این ادعاهای واهی، اشتباهاتی بزرگ و نابخشودنی هستند که به دور از واقعیات و "متد علمی"، هدفی جز جامه عمل پوشانیدن به نیات "ایدئولوژی رسمی" ندارند.

ادعای "ترک بودن سومری‌ها" و "شرح مهاجرت آنها به یمن" برای اثبات ترک نژاد بودن اعراب و در ادامه، "ترک بودن پیامبر اسلام"، چنان بی بنیاد است که ناخودآگاه انسان را به یاد این جمله "مولیر" می‌اندازد که "یک ابله تحصیل کرده از یک ابله بی سواد، ابله‌تر است". در کنگره دوم تاریخ ترک، پروفسور "اوگنه پیتارد" ادعا می‌کند که "پارس"ها نیز ترک هستند:

"... براکیسفال‌های امروز آناتولی، ساکنان اصیل این بخش از آسیا هستند. این اقوام، نامهای گوناگون بخود گرفته‌اند، در ترکستان، ترکمن نام

۱- همان، صص ۱۰۲۶-۱۰۲۰

دارند، در ایران، پارس و در آناتولی ترک هستند، اما می‌توانیم بر یک نکته تأکید کنیم: همهٔ این اقوام، از یک نژاد هستند که این ادعا حاصل روابط علی و معلولی است. براکیسفالهای کهن آناتولی که نیاکان "هیتی"ها هستند، اسلاف ترکها نیز به شمار می‌آیند.[1]

یکی از مهمترین ویژگیهای کنگره دوم تایخ ترک در مقایسه با کنگره نخست، تحقیق در مورد "گروههای نژادی ترکها"است. همچنانکه بیش از این گفته شد در کنگره نخست تاریخ ترک، بیشتر به "بنیادهای انتروپولوژی فیزیکی" پرداخته شد:

شکل جمجه، رنگ چشم، رنگ مو، فرم بینی، شکل استخوان و ...

اما در کنگره دوم، دو گفتار در مورد "گروههای نژادی"ارائه و به بحث گذارده شد.

در همین کنگره، مسأله "اثر انگشت"نیز مورد بررسی قرار گرفت. در کنگرهٔ دوم نیز بمانند کنگرهٔ نخست، "ستایشنامه"، "مدح" و "ثنا"ی مصطفی کمال با عنوان "اراده کبیر"، "قهرمان ملی"، "بزرگمرد تاریخ"و ... با حماسه بیشتری تکرار شده بود. پذیرش "گفتار"، "نوشتار"و "کردار"مصطفی کمال به صورت "اندیشهٔ غیر قابل انکار"، "فرمایش غیر قابل نقد"و "عمل"قهرمانانه، از ویژگیهای "دگم آفرین"کنگره دوم تاریخ ترک بود.

در اینجا لازم است به بررسی برخی گفتارها و وجوه مشترک آنها بپردازیم. به عنوان نمونه، پروفسور "گارستانگ"با شرح حکومت "هیتی"، جنگهای "مورسلی"و "پیروزیهای وی"می‌گوید:

"... جنگهای مورسلی، اطلاعات فراوانی در اختیار ما می‌گذارند که بلحاظ تدابیر و طرحهای نظامی، تنها می‌توان در اندیشه و عمل پیشوای امروزی ترکها به جستجوی آن پرداخت."

بدین ترتیب مدعوین بیگانه و اندیشمندان داخلی، در تمجید "ایدئولوژی رسمی" و "ایدئولوگ" آن، گوی سبقت را از یکدیگر ربوده با ادعای "سومری و هیتی ترک هستند"، "تمام اقوامی که در آناتولی زندگی می‌کنند، ترک نژاد هستند"، "بین النهرین، چین، هند،

۱– ن.ک به

Eugene fitard Neolitik Devrinde kucuk Asya ilev Avrupa Arasinda Antropolojik Munasebetler, a.g.e.s 72-73

مصر، اژه، کرت، روم و ایران، دارای تمدن ترکی بوده‌اند"، "تمام براکیسفالها از آسیای مرکزی و ترک هستند""ایدئولوژی رسمی" و با شعارهای "یک ترک به تمام دنیا می‌ارزد"، "سخن مصطفی کمال"، "پروفسور دانشمند، "اراده کبیر"، اینها نیاکان ما هستند. مثالی از خود بیاورید"و ....، تلاش می‌کنند "ایدئولوگ" خود را به عرش برسانند. "ادعا و شعار"، محصول ایدئولوژی رسمی و به دور از معیارهای علمی هستند. "شعار" را هرگز با "شعور" همخوانی و هماهنگی نیست چراکه "شعار"، ابزار "ایدئولوژی" و "شعور" ابزار "علم" است."از این رو هرگز نمی‌توان به صرف ادعا و بدون ارائه اسناد محکم، به "شناخت متدیک" دست پیدا کرد. موضوع دیگری که نیاز به تأمل بیشتر دارد، موضع ایدئولوژی رسمی در مورد ملت کرد است:

"ملتی بنام کرد وجود ندارد، همه ترک هستند" و ....، سامان تاریخی، زبانی، فرهنگی و فولکلور کرد را ملک طلق خودکرده برای به اوج رساندن "ترکیسم"، آن را ابراز می‌کند.

والی، قائم مقام، مراکز وابسته به حزب، رؤسای شهربانی و مسئولان ادارات دولتی وابسته به "ایدئولوژی رسمی"، از شهرهای کرد نشین "وان"، "اورفا"، "سیلوان"، "سرت"، "پولومور"، "پاتنوس"، "موش"، "ماردین"، "مادن"، "لیجه"، "خوزات"، "هنسی"، "حکاری"، "الشکیرت"، "الازیغ"، "دیاربکر"، "بتلیس"، "بیسمیل"، "باسکیل"و "بایزید"و ۲۳۰ شهر و شهرک دیگر پیامهای تبریکی برای کنگره دوم ارسال و آمادگی خود را برای گسترش و نشر دیدگاههای ارائه شده در کنگره اعلام نمودند.

"تز تاریخی ترکیه" و پیروزی یکباره

پروفسور شمس الدین گونالتای، نماینده شهر سیواس و عضو مؤسسه تاریخ ترک، دربارهٔ تز تاریخی ترکیه می‌گوید:

> "... هفت سال پیش، هنگامی که "تز تاریخی ترکیه"، ظهور کرد، تعداد معدودی از محققان ما انتقادات بی‌امان خود را آغاز کردند. ما می‌دانستیم که تلاشهای ما سرانجام ایشان را شرمسار و خجل خواهد کرد و اینگونه هم شد. آنها در برابر درخشش تاریخ ملت ترک و ظهور مجدد آن ناگزیر از تسلیم شدند. (۱)

۱– درخشش تاریخ ملت ترک، یعنی اختراع تاریخ ده هزار ساله و منتسب نمودن تمام تمدنهای جهان به ترک

"بواقع، اگر نادانی را بهانه نکنیم، چنین افراد وامانده‌ای حق دارند. از آنجا که در عصر امپراتوری (عثمانی)، ترک اسیر طبقات بالا دست بیگانه بوده و همه حقوق خود را از دست داده بود، قدمت او در تاریخ ششصد ساله خلاصه و تاریخ کلی او به فراموشی سپرده شده بود. در این مدت، هر چه افتخار و شهنازی بود به ساکنان غیر ترک امپراتوری نسبت داده می‌شد... در کشوری اینچنین، بسیار طبیعی می‌نمود اگر محققان ترک، دچار حس حقارت و عدم خودباوری شوند. بنابراین، باید آنها را آرام و بتدریج، بدون آنکه دچار آشفتگی شوند، براه آورد. کنگره نخست تاریخ ترک، این وظیفه را به بهترین شیوه ممکن انجام داد".(۱)

"... کنگره تاریخ ترک، با بررسی تاریخ کهن نیاکان ما، اشعه‌ای روشن بر تاریخ بشر تابید و به منتقدان نیز اجازه داد آزادانه به طرح مسائل خود بپردازند...

"... نخستین کنگره تاریخ، با پیروزی تز تاریخ ترک به انجام رسید. دومین کنگره تاریخ ترک، فرصت مناسبی برای تشریح "تز" و "نقد علمی" آن در برابر بزرگان جهان خلق کرد. این کنگره با موفقیت تمام به پایان رسید، چرا که "دیهیم پادشاهی بر سر تز تاریخی ترکیه نهاد". "تز تاریخی ترکیه" پیروزی یکباره‌ای بدست آورده بود."

پروفسور شمس الدین گونالتای هر چند واژگانی چون "علم"، "ارزش علمی"، "نقد علمی" و "متد" بکار می‌برد، اما "متد" او بسیار دور از "شناخت" است. استفاده از اصطلاحاتی چون "درخشش کار انجام شده"، "معبود شدن"، "نادانی را بهانه کردن"، "رنجاندن"، "آزار دادن"، "چشم بستن"، موید این ادعا هستند. جدای از آن، موضع گیری نابجا در برابر

و نژاد او

۱– ن.ک به

Semsettin Gunaltay, Turk Tarih tezi Hakkinda Intikatlarin Mahyieti Ve Tezin kati Zefei, Belleten, 1938, Sayi 7-8, S. 337-338

محققان اروپایی قابل توجه است. اگر شخصی اروپایی تز تاریخی ترکیه و به معنایی دیگر ایدئولوژی رسمی دولت را بپذیرد، محققی بزرگ و دارای سبک علمی است. در نقطه مقابل، هرگاه شخصیتی علمی، بنیانهای علمی "تز تاریخی ترکیه" را زیر سئوال ببرد، از دیدگاه ایدئولوگهای رسمی "نادان"، "وامانده"، "غرض‌ورز"، ... خواهد بود. از نظر ایدئولوژی رسمی تنها نابینایان یا کسانی که چشم بر حقایق بسته‌اند، اشعه روشنگر تز تاریخی ترکیه را نخواهند دید.

آمارگیری انتروپومتری [1] ترکیه

در سال ۱۹۳۷، آمارگیری وسیع انتروپومتری در ترکیه انجام شد. در این آمارگیری، تلاش شده است ویژگیهای نژادی ترک و بنیادهای انتروپولوژی آن با تمام جزئیات بررسی شود.

"... در سال ۱۹۳۷، آمارگیری جامع انتروپولوژی به فرمان پیشوای ابدی (آتاتورک) انجام شد. این آمارگیری که ۶۴۰۰۰ زن و مرد را در بر می‌گرفت، در ماههای جولای، آگوست، سپتامبر و اکتبر ۱۹۳۷ با مشارکت ۱۰ تیپ در ۱۰ منطقه انجام شد:

۱- منطقه تراکیا ۶۰۰۰ نفر

۲- منطقه بورسا، بیله جیک ۶۰۰۰ نفر

۳- منطقه چنه قلعه، بالک اسیر، مانیسا ۶۰۰۰ نفر

۴- منطقه اژه ۶۰۰۰ نفر

۵- منطقه اسکی شهر، افیون، بور دور، کوتاهیه اسپارته، آنتالیا ۶۰۰۰ نفر

۶- منطقه آناتولی مرکزی ۸۰۰۰ نفر

۷- منطقه غرب دریای سیاه ۶۰۰۰ نفر

۸- منطقه جنوب ۶۰۰۰ نفر

۹- منطقه یکم شرق ۷۰۰۰ نفر

۱- ۱- انتروپومتری Antropometry: شاخه‌ای از انتروپولوژی که به اندازه‌گیری اعضا می‌پردازد (درازا و پهنای جمجمه، اندازهٔ بینی و ...)

۱۰- منطقه دوم شرق ۷۰۰۰ نفر

مأمورانی که وظیفه آمارگیری به آنها سپرده شده بود، افسران نظامی، مدیران اجرایی، کارمندان بهداشت و استادان "تربیت بدنی" بودند.

"پروفسور دکتر عفت اینان" نیز در کتاب خود با عنوان "آناتولی، سرزمین نژاد ترک" در مورد "آمارگیری انتروپولوژی ترکیه" می‌گوید:

"... هدف من از نوشتن این کتاب، تبیین خلاصه‌ای از تاریخ و نژاد سرزمینمان است. هنگامی که آمارگیری جامع کشور را در نظر می‌آورم، بمناسبت تجربه شخصی خودم در انتروپومتری دویست زن، درمی‌یابم که انجام این کار به تنهایی، از من ساخته نیست، بهمین خاطر پیشنهاد نمودم دولت، این اقدام را انجام دهد که خوشبختانه با فرمان آتاتورک، عملی شد."(۱)

پروفسور "اینان"، از زبان "پروفسور پیتارد" اهمیت تحقیق در مورد ما قبل تاریخ (Prehistory) و انتروپولوژی از دیدگاه "آتاتورک" را اینگونه بیان می‌کند:

"... تمایل شدید آتاتورک به شناسایی بنیانهای نژاد ترک، وی را به اقدام تحریض نمود. بارها فکر می‌کنم آیا رهبری وجود دارد که چون آتاتورک، واجد تمایل علمی دینامیک و حس آتشین تحقیق باشد.(۲)

پروفسور "اینان"، در این کتاب، تلاش می‌کند "ترک بودن" تمام اقوام و کلیه نژادهای ساکن آناتولی را نشان دهد و با استفاده از کاوشهای انتروپولوژی، به ادعاهای خود، ظاهری علمی ببخشد:

"... ترکیه قدمت بسیاری در تاریخ دارد، آثار باستانی فراوان ترکیه، شاهد این تاریخ کهن هستند. در گذر تاریخ، فرمانروایان سیاسی و

۱- ن.ک به

After Inan. Turkiye Halkinin Antropolojik karakterlevl ve Turkiye Tarihi, Turk Irkinin Vatani Anadulu (64000 Kisi uzerinde yapilan Anket) TTK, Ankara 1947.s.1. Ayrica bk.s.67

Afte Inin, a.g.e.s.9-10-۲

دولتهای گوناگون، بر این سرزمین حکم رانده‌اند، اما با وجود تنوع در حاکمیت‌ها، نژاد ترک، همواره طبقه بالا دست بوده است، بزرگترین تحرکهای تاریخی در این نقطه از جهان صورت پذیرفته است. اما سرزمین ترک و ساکنان آن، هیچگاه ماهیت ترک نژاد خود را از دست نداده‌اند."

پروفسور دکتر "عفت اینان" نیز به مانند "دکتر شوکت عزیز کانسو" برای آمارگیری انتروپولوژی، ترکیه را به ده منطقه جغرافیایی تقسیم و برای جمع‌آوری اطلاعات از افسران نظامی و کامندان اداری استفاده می‌کند. مناطق ۱ و ۲ و ۳ و ۴ و ۷ را کارمندان اداری و مناطق ۵ و ۶ و ۸ و ۱۰ را افسران نظامی مورد مطالعه و بررسی قرار می‌دهند. در این میان اعزام افسران نظامی به مناطق کردنشین جهت آمارگیری، بسیار جالب توجه است، پروفسور عفت اینان، درباره مطالعات انتروپومتری بر روی ۶ هزار زن و مرد ترک می‌گوید:

"... بررسیهای انجام گرفته چنان گسترده و همه شمول هستند که انتروپومتریستها می‌توانند سالیان بسیار بر روی آن مطالعه و تحقیق نمایند. از نظر من، اسناد جمع‌آوری شده از نظر کمیت، کافی به نظر می‌رسند.

ویژگیهای مورفولوژیک که در نژاد شناسی اهمیت فراوانی دارند، در تحقیق ما بکار آمده‌اند. ویژگیهایی چون "قد"، "فرم استخوان"، "شکل دستها"، "فرم جمجمه"، "شکل بینی و اندازه آن"، "فرم چشم و حالات آن"، "پوست"، "رنگ مو" و "رنگ چشم"، خصوصیات موروفولوژیک فرد را مشخص می‌نمایند. تحقیقات انجام شده بهمان اندازه که در انتروپولوژی اهمیت دارند، در جامعه شناسی و تاریخ نیز واجد اهمیت هستند."(۱)

دکتر عفت اینان در تحقیق خود، بسیار زود اصطلاحات "قد ترکهای آناتولی"، "اندازه‌گیری قد ترکها"، "معدل قد ترکها"، "قد مردان ترک"، "جدایی جنسی نزد ترکها"، "شباهت استخوانها"، "سنگینی جثه ترک"، "اندازه‌گیری جمجمه مردان ترک"، "شباهت

۱- همان، صص ۷۹-۷۸

جمجمه ترکهای آناتولی"، "بلندی بینی ترکهای آناتولی"، "بزرگ بینی ترکهای آناتولی"، "چشم ترکها"، "گودی چشم نزد ترکها"، "رنگ چشم ترکهای آناتولی"و "رنگ پوست ترک"را بکار می‌برد.(۱)

"خانم اینان"، فرجام تحقیق خود را بدین ترتیب اعلام می‌کند:

"... در پایان، به چند نکته اساسی اشاره می‌کنم: در نگارش تاریخ، تحلیل علمی، مسئله نژاد و تقسیم بندی اقوام بر این اساس، تبدیل به عادت شده است. امروز با تکیه بر اسناد و بکارگیری متدهای علمی، مهمترین اقدام انتروپولوژی برای ساکنان آناتولی در جهان انجام شده است. بدین ترتیب، جایگاه واقعی ترک در انتروپومتری بین المللی به خوبی روشن گشته است...

... به هنگام برشمردن نام عشایر ترک، تلاش کردیم "همسانی نژاد ترک" را علیرغم تفاوت نامها به اثبات برسانیم، به عنوان مثال، در مورد عشایر "کرد"و "لاز"، آمارهایی چند تقدیم نمودیم. از آنجا که این واژگان، اسامی جغرافیایی هستند، آنها را به همان ترتیب نشان دادیم ...

... مسلم آن است که تمام برآوردها خبر از "یگانگی نژاد ترک" می‌دهند."

"... این آمارگیری، فایده دیگری داشته و آن، برآورده نمودن یکی از اهداف علمی موسسه تاریخی ترک است. بسیاری از مطالب طرح شده در کنگره نخست، با بررسی نتایج آماری، به جایگاه علمی قابل قبولی دست یافتند.(۲)

تنها هدف این آمارگیری جامع تائید و تثبیت دیدگاههای ارائه شده در کنگره نخست تاریخ ترک و فراهم آوردن بسترهٔ مناسب برای القاء علمی بودن "تز تاریخی ترکیه" است. انجام این آمارگیری در "آناتولی"، معنایی خاص دارد و آن، اثبات وحدت نژادی با استناد به انتروپومتری است.

۱- همان، صص ۸۱-۸۰

۲- همان، صص ۱۵۵ و ۱۱۰

پروفسور عفت اینان می‌گوید: کردها یک عشیرت ترک هستند و واژهٔ "کرد"، تنها دربرگیرندهٔ یک اصطلاح "جغرافیایی"است. اگر کردها ساکن شرق آناتولی، شمال عراق و غرب ایران هستند این منطقه‌ای بودن مبین چه معنایی است؟ آیا موید آن است که کردها یکی از عشایر ترک هستند؟! همچنان که گفته شد هدف نهایی آمارگیری انتروپولوژی، ظاهر علمی بخشیدن به ادعاهای کنگرهٔ تاریخ ترک در مورد "ترک نژاد بودن ساکنان آناتولی"و در حالت کلی‌تر، "نشان دادن یگانگی نژادی ترک"در کشور ترکیه است. در عصر حاضر نیز تحقیقات بسیاری برای اثبات پیوندهای خونی و نژادی، میان ساکنان آناتولی و ترکها انجام شده است.(۱)

کنگره سوم و چهارم تاریخ ترک

کنگره سوم تاریخ ترک در روزهای پانزدهم تا بیستم نوامبر ۱۹۴۳ در آنکارا برگزار شد. نماینده "سیواس" و رئیس موسسه تاریخ ترک در نطق افتتاحیه گفت:

"... ترک، نژادی کهن است. هر چه به عقبتر بازگردیم، قدمت آن بیشتر آشکار می‌گردد. تاریخ پر ابهت آن نه به زمان محدود می‌شود نه به مکان. می‌توان گفت سراسر تاریخ آسیا، وصف قهرمانیهای ترک است. اگر تاریخ ترک وجود نداشت، شرح تاریخ آفریقا و اروپا محال بود. هنگامی که تاریخ باستان را جستجو می‌کنیم تنها صدای سم اسب جنگاوران ترک را به گوش، می‌شنویم. از کناره‌های "هوانگ‌هو" و "سند و گنگ" تا "فرات" و "تونا" و "قزل‌ایرماق" و "ساکاریا" و از دلتای نیل تا سواحل راین، تنها صدای فرمانروای ترک است که شنیده می‌شود. اینگونه بود که تمدن ترک به چهار گوشه جهان منتقل شد. اما تا دیروز این مهم تاریخی را درنیافته بودیم، گذشته ما پشت گوش انداخته شده بود. تاریخ ما تنها به ششصد سال پیش و تا دوره سلجوقیان محدود می‌شد. تاریخ پر شکوه و مالامال از دلاوریهای ما انکار می‌شد. این در حالی است که گذشته ازلی ما را

۱- ن.ک به

Said Irmak, Turk Irkinin Biolojisine Dair Arastirmalar, Kan Gruplar Ve Parmak Izleri, Ikinci Turk Tarih Kongresi, S. 841-845 ...

تاریخ، خود گواه است و آینده را نیز با چراغ اندیشه، روشن نگاه خواهیم داشت. در این میان، اگر چه در مقاطعی از زمان، دچار سستی گشته‌ایم، اما هیچگاه از حرکت باز نایستاده‌ایم. تاریخ عثمانی و تاریخ سلجوقی نیز حلقه‌هایی از سلسلهٔ تاریخی ملت ترک و گذشته پر شکوه او بوده‌اند. تاریخ ما معرف بزرگی نژاد ماست. اگر این گذشته لبریز از افتخار را نشناسیم و با هویت اصیل خود آشتی نکنیم، خود واقعی ملت ترک را نخواهیم شناخت. "آتا"ی کبیر که انفاس روحبخش او به ما جان بخشید و چشمه خروشان معرفتش، افق را در برابر دیدگانمان روشن نمود، با تأسیس موسسه تاریخ ترک، برنامه‌ای جامع تدوین کرد تا ملت ترک، گذشته پر افتخار خود را بازجوید و به افقهای تازه‌ای دست یابد. با بکارگیری متدهای علمی، رهایی از سلطه فکری بیگانگان، بدور انداختن داوری‌های مغرضانه و اقتدار فکری خود، آینده‌ای روشن را برای ملت خود رقم زدیم. ابتدا راهمان سخت و ناهموار بود. برخی نویسندگان ما متأثر از چندین سده دشمنی مورخان بیگانه، تاریخ پر شرف و شکوهمند ما را کنار زده سیمایی خشن و غیر واقعی از نژاد ترک تعریف می‌کردند. آنها بهیچ وجه حاضر نبودند شناسنامه واقعی این ملت را با جمجمه "براکیسفال" و "زبان التصاقی" بپذیرند، ملتی که سه هزار سال پیش از آن سوی دریای قزوین، گام به خاور نزدیک گذارد تا تمدن و شهرستانیت را با خود برای بشر به ارمغان آورد. امروز، ما وظیفه‌ای بسیار سنگین بر عهده داریم:

"اتکا به اسناد برای دستیابی به حقایق"، "استیفای حقوق از دست رفته"، "اثبات هویت ترکی اقوامی که ترک بودن آنها انکار می‌شود" و "واقعیات را به تاریخ بشر بازشناسانیدن". پیشوای ملی (عصمت اینونو)، چون رهبر ابدی (آتاتورک) به یاری ما خواهد شتافت و شوق و جسارت ما را افزون خواهد کرد."

"حسن علی یوجل"، وزیر معارف نیز در گفتاری چنین گفت:

"... پس از مرگ آتاتورک، همگی، پیشوای ملی "اینونو" را به عنوان سمبل ایده‌آل ملی برگزیدیم. اشتباه است اگر اتحاد ملی را تنها در

احساسات امروز خود ببینیم... هنگامی که گفته شد تمدن سومر، تمدنی تورانی بوده است اگر این سخن را با دل و جان نپذیریم حقیقت را انکار کرده‌ایم."

در این کنگره نیز اندیشه، گفتار و عمل آتاتورک و جانشین او، پیشوای ملی "عصمت اینونو"به عنوان "واقعیت،" "حقیقت" و "غیر قابل انکار" بدون چون و چرا پذیرفته شده است. کنگرهٔ چهارم تاریخ ترک نیز ادامه همان خط سیری بود که از کنگره نخست آغاز شد و هدفی جز توجیه دیدگاههای "ایدئولوژی رسمی" با "ظواهر علمی"نداشت. بطور کلی، سیاست زمامداران ترکیه از ۱۹۲۵ به اینسو در شاهراهی بنام "ایدئولوژی کمالی"، طراحی، تدوین و اجرا شده است و آنچه به عنوان کنفرانس علمی، کنگره تاریخ، موسسه تحقیق تاریخ و ... در این کشور فعالیت می‌کنند، تنها در خدمت "ایدئولوژی کمالیسم"به عنوان تفکر برتر قرار دارند.

بخش دوم
تحقیقات زبان شناسی
تئوری زبانی خور
ترک بودن آریایی‌ها

همزمان با ارائه "تز تاریخی ترکیه"، دیدگاههای مربوط به زبان ترکی نیز در حال نضج گرفتن بود. به عنوان نمونه، تلاش بر این بود تا نشان داده شود ریشه زبانهای آریایی که هندواروپایی هم گفته می‌شوند، ترکی است و هیچ زبان آریایی، جز زبان ترکی وجود ندارد.

"خانم عفت اینان" در گفتار "کنگرهٔ نخست تاریخ ترک"چنین می‌گوید:

"... با استناد به فرهنگهای زبانی مختلف، این واقعیت را دریافتم که واژهٔ "آریایی"که اروپاییان می‌پسندند، یک کلمه "ترکی"است. در کنار این موضوع، نظر "گوبینو"را در کتاب "درآمدی بر ناهمسانی نژادها"به عرض می‌رسانم. نامبرده در سال ۱۸۵۳ می‌گوید: "ایرانیها نخستین مسکن خود را منطقه‌ای در اطراف سرچشمه‌های رود" سیحون" و "جیحون" در شمال شرق می‌دانند. این سرزمین که شرقی‌ها "توران"می‌گفتند و تا کنون به اشتباه، به عنوان موطن اسکان ملل زرد نژاد شناخته شده بود، در اعصار کهن تاریخی، محل سکونت ملتهای آریایی بوده است. واژهٔ "آر"در گذر تاریخ، به شاخه‌های گوناگون این نژاد اطلاق شد که از آسیای مرکزی مهاجرت کرده بودند. یونانیها این واژه را به بهترین شیوه ممکن و به معنای "مرد شایان احترام"، "خداوند جنگ"، "قهرمان"، "پهلوان"بکار بستند. واژهٔ "آر – Ar"، "ایر – ir"، "ار– er"، را در آلمانی و لاتینی نیز مشاهده می‌کنیم. رابطهٔ واژه "آریا"با "ار–er"[1] مشخص است. خواندن این واژه به شیوهٔ "آریا"در قاموس هیچ یک از زبانهایی که اقوام امروز بکار می‌برند، دیده نمی‌شود. این واژه تنها در زبان ترکی وجود دارد. به نظر من می‌توان در بنیان زبانهای موسوم به "آریایی"، بیشتر بدنبال ریشه‌های زبان ترکی گشت، نه آنکه با استناد به چند واژه فارسی و "هندی"، اساس دیگری

۱– واژه (ار – er) در زبان ترکی به معنای سرباز، قهرمان، پهلوان، نر، مرد، ... به کار می‌رود

برای آن قائل شد. روشن شدن این مسئله بسیار مهم، در گرو همت استادان بلند پایه ترک است.[1]

"خانم عفت" می‌گوید "باید در زبانهایی که نام آریایی بدانها اطلاق شده است، بدنبال ریشه زبان ترکی گشت."، "حقیقتی که استنتاج خواهد شد، شگفتی آفرین خواهد بود"، "استادان بلند پایه ترک، باید ریشه‌های زبان ترکی را در زبانهای هندواروپایی جستجو کنند" و ...

چنین گفتارهایی، در حالی که "کنگره تاریخی ترک" برای تدوین و توجیه "تز تاریخی ترکیه" و اثبات "ترک نژاد بودن تمام تمدنهای جهان" سخت دست و پا می‌زند، بسیار طبیعی می‌نماید. سامح رفعت بگ نیز در کنگره تاریخ ترک، دو گفتار راجع به زبان ترکی و پیوند آن با دیگر زبانها ارائه نمود.[2] رفعت بگ در سخنان خود به جستجوی رگه‌های زبان ترکی در میان زبانهای آسیا و اروپا آفریقا پرداخته تلاش می‌کند رابطه‌ای میان زبان ترکی و زبانهای بین النهرین، مصر، شمال آفریقا، شبه جزیره ایبری، اروپای میانه و خاورمیانه بوجود آورد. نامبرده پس از آنکه مدعی می‌شود "ماد"ها و "ایرانیان" نیز اصالتاً ترک بوده‌اند می‌گوید:

"زبانهای آریایی ریشه ترکی دارند"[3]

"سامح رفعت بگ" گفتار دوم خود را به بررسی "نقد هفت صفحه‌ای "آورام گالانتی

۱– ن.ک به

Afet Hanim, Tarihten Evvel Ve tarihin Fecrinde, Birinci Turk Tarih 04-93 .S ,isergnok

۲– ن.ک به

Samih rifot bey, Turkce Ve Diger Lisanlar Arasindaki Irtibatlar, Birinci 87-25 .S ,isergnok hiraT kruT

۳– ن.ک به

Samih Rifat Bey, a.g.e., S. 70-78. Samih Rifat bey'in konusmasi uzerine yaplan tartismalar hakkinda bk.a.g.e., s. 79-93

بگ" بر کتاب "خطوط کلی تاریخ ترک" اختصاص داده است. همچنان که پیش از این نیز گفتیم "آورام گالانتی"در گزارشی چند صفحه‌ای، تز تاریخی ترکیه را به نقد کشید. " رفعت بگ " در دفاعیهٔ ۳۰ صفحه‌ای خود بر این نقد ۷ صفحه‌ای تلاش می کند " تز تاریخی ترکیه "را به هر قیمت ممکن، تبرئه و به "گالانتی"تحمیل نماید:

"... از تاریخ مصر و سومر سخن می‌گوییم. گمان می‌رود آورام گالانتی بگ که استاد تاریخ اقوام شرق است و این بخش از "تز"را به نقد کشیده تصور می‌کند اقوامی که تمدن مصر را بنیان نهادند، لزوماً "سامی"بودند. این فرضیه، "یک سنت غلط جا افتاده در تاریخ مدون جهان" است. این سنتها واژگان "بابل"، "کلده"و "اکد" را به خاطر آنکه در عهد عتیق (تورات) آمده‌اند، سامی می‌دانند. نگاهی به کتابهای چاپ شدهٔ نیم سده پیش بیفکنید و تنها فهرست عناوین را مورد بررسی قرار دهید. تمام نویسندگان آن دوران بر این باورند: شرقی‌هایی که در "عهد عتیق – تورات" سخن از آنها رفته و مهاجرت آنها به "سنار"مورد بررسی قرار گرفته است، ترک نژاد و از خاندان "توران"بوده‌اند."

آورام گالانتی بگ "در تجزیه و تحلیل واژهٔ "آریا"، "آریان"نیز چنین می‌گوید:

"...چهارده سده پیش از میلاد مسیح، در سرزمین میتانی، خداوندان ایرانی و خداوندان بومی پرستش شده‌اند. بی‌گمان، خاندان فرمانروایان این سرزمین، "ارپایی"بودند. در "میتانی"آریایی‌ها را "هارری"می‌گفتند. در کتیبه‌های "دارادا"در "سوسا"نیز، "آریایی" بصورت "هارریه"ثبت شده است. (Ciltz.456.Not 455. Meyer)

"سرانجام "هارریه"به "آریه"تغییر یافت. "آرین"یا "آریان"، شیوهٔ لغوی این واژه است. "آریا"به معنای "بزرگ"، "سرور"و "نجیب"است. اگر واژه‌ای وجود داشته باشد که از روی "آوا"،مشابه "هاریه"باشد، واژهٔ "هِر"آلمانی است که مرادف "سرور"، "بزرگ"و "نجیب"است.

"سامح رفعت بگ"، این بخش از سخنان "گالانتی"را به ترتیب زیر، پاسخ می‌دهد:

"... پیشتر از واژه "هارری" سخن گفته‌ایم. تحقیقات "هروزنی"و "فورر"در مورد این اقوام، "ترک بودن" و "زبان بسیار نزدیک به ترکی "آنها را

ثابت نموده است. آنچه "مایر"را واداشته "هاریه"را همان "آریا"بدانند، فاقد سندیت قاطع است ... همچنان که بارها گفته شده است در زبان ترکی باستان، "حروف حلقی" وجود نداشته‌اند... هر چه به غرب نزدیک می شویم، حروف حلقی بیشتر تعدیل می‌شوند. این موضوع، ناشی از اثرات منطقه‌ای و فیزیولوژیک است. اصوات ترکی که به صورت "ئه"و "ئه‌ی" آمده‌اند، در لهجهٔ غربی به شیوهٔ "هی"در می‌آیند. ترکهای غرب واژهٔ عربی "البت"را "هلبت"می گویند... واژگان "آریا"و "آریانا"، شش سده پیش از میلاد مسیح، وارد آسیا و اروپا شده‌اند. ریشهٔ واژگان "آریا"، "آری"به "اِر – er"ترکی باز می‌گردد. چون هر یک از زبانهایی که این واژه را در خود دارند، فاقد کلمه‌ای مانند "ارره -erre"هستند که بمعنای "مرد، نر، سرباز، قهرمان"...باشد. "ارکک - erkek"در زبان ترکی به مفهوم "مرد"، "نر"یا "جنین" و "نطفه" است. در تمام زبانهای آریایی، این واژگان، خویشاوندی جالب توجهی با واژه "آری"و "آریا"دارند که یک "اسم" جامد است. "آورام گالانتی"،بهتر است کار زبانشناسی را به زبانشناسان واگذارد."

در تمام سخن، "رفعت بگ"، مذبوحانه تلاش می کند پیوندی زبانشناختی میان "آری"و "آر" خلق کند. در این جا به روشنی می‌توان دریافت که "تئوری زبانی خور" چگونه و برای چه هدفی تدوین می شود . ادامه بحث را بابررسی "کمیتهٔ تحقیق زبان"پی می‌گیریم.

کمیتهٔ تحقیق زبان ترک و نمایندگان مجلس

همزمان با کمیتهٔ تحقیق تاریخ ترک، در دوازده جولای ۱۹۳۲، کمیتهٔ تحقیق زبان ترکی نیز تاسیس شد هدف این کمیته، تحقیق در مورد زبان ترکی، بررسی ریشه‌های زبان ترکی، پیوند آن با دیگر زبانها و پراکندگی زبان ترکی در تاریخ بود. "کمیتهٔ تحقیق زبان ترکی"، بعداً به "موسسه تحقیق زبان ترکی"تغییر نام یافت. اعضای کمیته تحقیق زبان ترکی نیز بمانند کمیتهٔ تحقیق تاریخ ترک از نمایندگان مجلس این کشور بودند. بمحض تأسیس کمیتهٔ تحقیق زبان ترکی "ال‌زت"در ۱۲ جولای ۱۹۳۲، سامح رفعت بگ نماینده شهر "چنه قلعه" به ریاست آن منصوب شد. دبیر کل کمیته، "اشرف اونایدون"نمایندهٔ کوتاهیه و دیگر اعضای آن عبارت بودند از:

۱- جلال ساحر (اروزان)
۲- یعقوب قدری (قره عثمان اوغلو)
۳- بسیم آتالای
۴- احمد جواد (امره)
۵- حسن علی (یوجل)
۶- ابراهیم نجمی (دیلمن)
۷- صفوت آریکان
۸- علی جانب (یونتم)
۹- حسن رشید (تانکوت)
۱۰- نایم ناظم (اونات)
۱۱- رفعت اولگن
۱۲- عزت عُلوی (آیکوت)

این افراد، که همگی اعضاء پارلمان بودند، در دوره‌های مختلف، اعضای کمیتهٔ تحقیق زبانشناسی نیز بوده‌اند. بعنوان مثال هر یازده عضو کمیته مرکزی در کنگرهٔ دوم کمیتهٔ تحقیق زبان ترکی، مجلس بودند. بدینترتیب، نفوذ حزب خلق جمهوری (CHF) و دبیر کل آن بر "موسسه" تثبیت می‌شد. همچنانکه می‌دانیم نمایندگان مجلس در عصر تک پیشوایی توسط دبیر کل CHF (مصطفی کمال) انتخاب می‌شدند.

تئوری زبانی خور

تئوری زبانی خور، در کنگره سوم زبان ترکی، مطرح شد. این در حالی بود که تمام گفتارهای ارائه شده در کنگره اول و دوم زبان ترکی، در مقیاسی وسیع به بستر سازی "تئوری زبانی خور" می پرداختند.

کنگره نخست زبان ترکی

کنگره زبان ترک در روزهای ۲۶ سپتامبر تا ۵ اکتبر ۱۹۳۲ در استانبول برگزار شد. برنامه کاری کنگره که دبیر کل کمیته تحقیق زبان ترکی آماده کرده بود، جدا از بیان دیدگاههای مصطفی کمال، فاقد هر گونه محتوای دیگری بود [(۱)]" پروفسور دکتر وجیهه خطیب اوغلو" در این باره می گوید:

"... آتاتورک که در اجتماعات ویژه پیش از کنگره علی‌الخصوص عصر روزهای تشکیل جلسه، نتیجه تحقیقات خود راجع به موضوعات مهم را برای کسانی که به آنها اطمینان داشت، بیان و تلاش می کرد با استفاده از

۱- ن ک به

Birinci Turk Dil Kuruyi Muzkere Zabitlari . Maarif Vekeleti , Devlet Matbaasi. Islabul 1932 ,S.471

اسناد و منابعی که در اختیار داشت، آنها را با خود همراه کند. آنها نیز در کنگره و در حضور خود او، با اعتماد به نفس کامل، ضمن مقابله با هر گونه اندیشه مخالف، به سخنگوی تمام عیار آتاتورک و مبلغ اندیشه های او تبدیل می‌شدند. در کنگره نخست، سامح رفعت بگ، اسماعیل مشتاق ماکویان، ابراهیم نجمی دیلمن،روشن اشرف اونایدن و فالح رفقی آتای، از سخنگویان آتاتورک بودند.

در تمام گفتارهای سامح رفعت بگ، دیدگاههای "آتاتورک"را بوضوح می توان دریافت. در واقع، کنگره نخست زبان ترک، به "آتاتورک"و اندیشه‌های او در مورد زبان شناسی اختصاص داشت، اندیشه‌هایی که به سالهای میانی دههٔ دوم قرن بیستم باز می‌گردند. روشن اشرف اونایدن، در کتاب "دیدگاههای آتاتورک و موسسات زبانی و تاریخی"می‌گوید:

"در سالهای دهه سی، واژگانی چون "سومر"، "اکد"، "بابل" "میتان" "هیتی"و "شوپیلولیوما"، "باسک"، "بروتن"و "کلت"، از زبان آتاتورک نمی افتادند. او در زمان و مکان، بدنبال ترک می‌گشت تا هویت، قدمت و عظمت او را به اثبات برساند. "تز تاریخی ترکیه" و "تئوری زبانی خور" محصول این دیدگاهها هستند. آتاتورک در مورد هر یک از این موضوعات، وظیفه خاصی به سر سپردگان خود ارجاع می‌نمود. این وظایف که با زبان تاریخی ترک مرتبط بودند، بر سر سفرهٔ مصطفی کمال و با هیجان تمام مورد بررسی قرار می‌گرفتند. (۱)

روشن اشرف اونایدن ، برخی از ندیمان دائمی آتاتورک را به اسم، نام می‌برد:

"وصفی چنار"، "رشید غالب"، "یوسف ضیاء اوزر""احمد اوغلو"، "یوسف اکچور"، "حکمت باپور""حسن جمیل چامبل""عفت اینان"، "توفیق اک بییک"روشن اشرف او نایدن، یونس نادی. (۲)

۱- ن،ک به

.iralmuraK hiraT eV liD , krutatA .fersE nesuR

۲- همان، ۶۵-۶۱

Natiralar TDK, Ankars S.51-60

"پروفسور خطیب اوغلو" اعتراف می کند که سخنرانان نخستین کنگره زبان ترکی، بلند گویان مصطفی کمال بوده اندیشه‌های او را تبلیغ می‌کردند. در گفتارها نیز مرتباً بر "ترکی بودن زبان سومری و هیتی"تاکید می‌شد، زبان ترکی تنها منبع زبان‌های "اورال – آلتایی"ها نیست، بلکه سرچشمهٔ زبان‌های هندو اروپایی و سامی نیز هست"
معرفی می‌گردد، "کهن‌ترین و متعالی‌ترین زبان، ترکی است"مداوماً تکرار می گردد و بارها گفته می شود:

"...سومری ها پدر ترک هستند"

"... هیتی‌ها اجداد ما هستند"

جالب آنکه به آرياييها می‌گویند

"...ترک که پدر آرياييهاست"

"روشن اشرف اونایدن"در بیان اندیشه‌های خود، بهنگامی که می‌گوید واژگان سومر، اکد و... از زبان آتاتورک نمی‌افتادند، هدفی جز زمینه سازی بیان اندیشه‌های فوق نداشت.
سلسله گفتارهایی که در کنگره نخست زبان ترکی ارائه شده‌اند، عبارتند از:

۱. سامح رفعت بگ:
مقایسه ترکی با زبان آریایی و زبانهای سامی
۶۵-۲۱

۲. دکتر سایم بگ:
زبان ترکی، یک زبان هندواروپایی است
۸۱-۷۱

۳. احمد جواد بگ:
مقایسه زبان سومر با زبان خودمان از دیدگاه
فونتیک، مورفولوژی، فرهنگ و دستور زبان
۹۴-۸۱

۴. اگوپ مارتایان افندی:
مقایسه‌ای میان زبانهای ترکی، سومری، هندواروپایی
۱۰۵-۹۴

۵. محمد صفوت بگ:

قدمت زبان ترکی، پیوند زبان ترکی با زبانهای آریایی
۱۱۰-۱۲۴
۶. حقی تریهی بگ:
پیوند و قرابت زبان ترکی با زبانهای دیگر، ویژگی معنوی
ترکی، زبان هندواروپایی
۱۲۹-۱۴۹
۷. رایف پاشازاده فواد بگ:
جدایی زبانها، ثروت زبان، لهجه و اهمیت زبان مردم، پسوند، اشتراک زبان ترکی با زبانهای هندواروپایی، اختلافات، مقایسه از روی ویژگیهای رخساری
۲۱۵-۲۳۲
۸. حسین جاهد بگ:
لزوم تحقیق در مورد قرابت زبان ما
و زبان‌های هندواروپایی
۲۳۳
۹. یوسف ضیاء بگ
مقایسه با زبانهای بیگانه چگونه انجام می‌شود؟
۲۴۸-۲۴۹

"در کنگرهٔ نخست زبان ترکی، این زبان با زبانهای دیگر مقایسه و ثابت شده است "زبان ترکی سرچشمه همه زبانهاست" در این میان، ذکر چند نکته ضروری بنظر می‌رسد:

نخست آنکه محققان ترک، حتی فاقد آگاهیهای اولیه در مورد زبانهای بیگانه‌ای بوده‌اند که زبان ترکی با آنها مقایسه شده است. بعنوان نمونه، زبان "سومری" و "هیثی" از این دسته هستند. محققان زبان شناسی ترکیه با برگزیدن ایدهٔ "آنچه باید باشد" بجای "آنچه هست"، واقعیات را دگرگون و بر اساس سلیقه، عمل کرده‌اند.

دیگر آنکه در قطعنامه پایانی کنگره بهیچ وجه از حضار تقاضا نمی‌شود "بنیادهای زبان ترکی را مورد بررسی قرار دهند" چرا که اصول اولیه آن بعنوان "نص صریح" پذیرفته شده است. تنها پیشنهاد می‌شود که "زبان ترکی را با زبانهای کهن چون "سومری"، "هیثی" و زبان‌های سامی و هندواروپایی مقایسه و ثابت کنند زبان ترکی، سرچشمه تمام زبانهای

جهان بوده است.

در این کنگره، همچنین موضوعات دیگری مورد بررسی قرار گرفته‌اند:

"... شگفت انگیز است هنگامی که گرامر عربی در اندیشه نابودی دستور زبان ترکی بود، جوانان ترک، زبان عربی را احیاء و اصول زبانشناسی را بر عربی وارد نمودند. بزرگترین اندیشمندان و متفکرین دنیای عرب، ترکها بودند. اگر "اسماعیل حامات" نبود، زبان عربی بهمان صورت ابتدایی در شنزارهای عربستان دفن می‌شد. بزرگترین عربی نویسان جهان، ترک بودند. زبان عربی، ۱۳۰۰ سال، بلای جان زبان ترکی بود. سخن گفتن به زبان ترکی اصیل، رویایی بیش نبود ... اما ترک بعنوان سمبل تمدن، نمی‌توانست خود را به از دست دادن هویت و از کف رفتن زبان راضی کند."(۱)

هنگامی که در کنگره، ادعای "زبان ترکی، سرچشمه همه زبانهای جهان و منبع زبانهای هندواروپایی و حامی - سامی است"مطرح می‌شود، پروسه از دست دادن هویت و از کف رفتن زبان تحت تأثیر زبان عربی بعنوان یک تهدید جدی مورد بررسی قرار می‌گیرد.

یکی از مهمترین ویژگیهای کنگره نخست زبان ترکی، ارسال پیامهای تبریک و تهنیت از چهار گوشهٔ ترکیه برای آن است. این پیامها در میان تشویق فراوان حضار قرائت شده در کتاب کنگره نیز به چاپ رسیدند.(۲)

کنگرهٔ دوم زبان ترکی

کنگرهٔ دوم زبان ترک در روزهای ۲۲-۱۸ اگوست ۱۹۳۴ در استانبول برگزار شد و بار دیگر ادعاهای قبلی خود را در مورد "زبان ترکی" تکرار کرد. اما مهترین نکته در این کنگره (و کنگره نخست)، موضع انفعالی سخنرانان و واکنشهای ایشان به تحقیر زبان ترکی بود

۱- ن.ک به

Birinci Turkultayi, Seref Beyin Konusmasi, S. 250-251

۲- ن.ک به

Birinci Turk Dil Kurultayi S. 475-492

نه دفاع قاطع از اصالت و عظمت این زبان بعنوان "زبان ریشه". "کاظم پاشا" رئیس پارلمان ترکیه در سخنان افتتاحیه کنگره دوم، چنین می‌گوید:

"... ترک نژادها در طول هزاران سال، از آسیای مرکزی به سوی مناطق شرق و غرب مهاجرت کردند و مستقر شدند تا فرهنگ و تمدن بشر را تعالی بخشند، اما همه ترکهای مهاجر، دچار دگرگونی و تغییر گشتند، بگونه‌ای که بسیاری از آنها زبان خود را بفراموشی سپردند. ترکهای مهاجر که بتدریج با هویت اصیل خود بیگانه شدند، پیوند خود را با زبان ترکی از دست دادند. دیگر ترکها نیز که توانسته بودند زبان و هویت خود را پاس بدارند، در اثر فشارهای سیاسی و مذهبی حکومتهای بالا دست، نتوانستند اندیشه و فرهنگ و زبان خود را گسترش دهند. دستگاههای سیاسی و آیینی آن اعصار، نه تنها اقدامی برای گسترش زبان ترکی انجام ندادند، بلکه برعکس، از هیچ اقدامی برای نابودی بنیانهای آن زبان خودداری نورزیدند.[1]

"ابراهیم نجمی بگ" دبیر کل کمیتهٔ تحقیق زبان ترک، دربارهٔ کاوش‌هایی که راجع به زبان ترکی، باید صورت گیرند و تزهای آن به اثبات برسند می‌گوید:

"... زبان ترکی را هم باید با زبانهای کهن سومری و هیتی و هم با زبانهای هندواروپایی مقایسه کرد ... روزبروز بیشتر روشن می‌شود که سرچشمهٔ زبانهای هندواروپایی، زبان ترکی است.

جستجوی ریشه‌های زبان ترکی در زبان عربی، همچنان ادامه دارد.[2]

این دیدگاه از آن جهت اهمیت دارد که سخنرانان، "سلیقه‌های شخصی" و "نیات ایدئولوژیک" خود را بنام "اندیشه – تئوری"بخورد دیگران می‌دهند، "تئوری"که بدون تکیه نمودن بر "اصول"، "متد علمی"را زیر سئوال می‌برد و تنها منعکس کنندهٔ دیدگاههای

۱– همان، صص ۱۰ و ۱۱

۲– همان، صص ۱۹–۱۷

"ایدئولوژی رسمی"است.

گفتارهای مهم ارائه شده در کنگرهٔ دوم زبان ترکی عبارت بودند از:

یوسف ضیاء بگ:

سامی‌ها تورانی هستند

۱۹ و ...

احمد جواد بگ:

ویژگیهای بنیادین زبان ترکی و مقایسه آن

با زبانهای "اورال - آلتایی"

۵۲-۵۳

دکتر شوکت عزیز بگ:

زبان هندواروپایی، زبان ترکی است

۶۴-۶۵

حقی تریهی بگ:

ریشه ترک و زبان ترکی

۷۳

تز نخستین عمر

شرح واژگان ترکی در زبان کهن مایادا در مکیسک

تز نایم حازم اونات:

نزدیکی زبان ترکی با زبان‌های سامی

گفتار "سایم علی بگ" در کنگرهٔ دوم، بشرح زیر خلاصه شده است:

"... بسیاری از پیشوندها و پسوندهای بکار رفته در زبان هندواروپایی، در زبان ترکی یک واژه مستقل هستند

پیشوند "co - کو"در واژه "Komak: تأثیر گذاردن، گذاشتن و ..."پیشوند "AD - آد"در واژهٔ "Adamak: نام، اسم"و پیشوند "Dis - دیس"در واژهٔ "... Dis خارج"از زبان ترکی آمده‌اند."(۱)

۱- همان، صص ۵۴-۵۳

در این گفتارها تلاش می‌شود از طریق "پیشوند" و "پسوند"هایی که در زبان ترکی و دیگر زبانهای هندواروپایی وجود دارند، مشابهت و یگانگی دو مجموعه زبانی ثابت و نشان داده شود، زبان ترکی، سرچشمه زبانهای هندواروپایی بوده است.

در کنگره زبان ترکی، از زبان شناسان بیگانه حاضر در کنگره خواسته شده است تزهای مربوط به زبان ترکی را برای مردم جهان بازگو کنند:

"... یکی از امیدواری های اساسی ما آن است که زبان شناسان آلمان، لهستانی و روسی کنگره دوم زبان ترکی ، در کشور خود و در ارگان‌هایی که به تدریس اشتغال دارند، این واقعیت را به گوش و چشم مخاطبان خود برسانند که زبان ترکی از زبانهای هند و اروپایی جدا نیست و نباید از تمایز اساسی این زبان با زبانهای هند اروپایی سخن بمیان آورد. (۱)

با وجود این، زبان شناسان اروپایی حاضر در کنگره بهیچ عنوان "تز زبانی ترک" را جدی نگرفتند و حتی در سخنرانی‌ها و مباحث آن نیز مشارکت نجستند.

کنگره سوم زبان ترک (اعلان تئوری زبانی خور)

گفتارهای ارائه شده در کنگره اول و دوم زبان ترکی،در کنگره سوم، شیوهٔ سیستماتیک بخود گرفتند و در قالب "تئوری زبانی خور" ارائه شدند.

کنگره سوم در فاصله ۲۴ تا ۳۱ آگوست ۱۹۳۶ در استانبول برگزار شد. در مقدمه کتاب کنگره چنین آمده است:

"...این کنگره (تئوری زبانی خور)، بمثابه مدرسه زبان شناسی بزرگی است که ملت ترک برای علم زبان گشوده است . از این رو،اهمیت کنگره تنها در چارچوب مرزهای کشور محدود نخواهد شد، بلکه به شیوه‌ای کاملاً گسترده، جهان علم را متاثر خواهد نمود.

حضور ۱۵ دانشمند زبان از ۱۱ کشور که دعوت ما را پذیرفته‌اند، ماهیتی بین الملل به کنگره بخشیده است.

از روزی که "دیدگاه مقدس "آتاتورک" بر اهمیت شناخت و بررسی زبان ترکی متمرکز شد، گامهای سریعتری برای شناخت علمی زبان ترکی

۱- همان، صص ۹۲

برداشته شد. تنها آتاتورک کبیر، اهمیت زبان را دریافت و تلاش نمود با بازشناسانیدن زبان ترکی به جهان علم، تمدن امروز و آینده را با عظمت این زبان آشتی دهد.

"موسسه زبان ترک "با هدف جمع آوری گنجینهٔ زبان ترکی از فولکلور، فرهنگ و تمدن بومی و جهانی، احیاء مجدد زبان ترکی و در نهایت، آشکار نمودن این واقعیت که زبان ترکی، سرچشمه کلی زبانهای هند اروپا و سامی است، آغاز بکار نمود(۱)

"صفوت آریکان"نیز که وزیر فرهنگ آن عصر و رئیس موسسه زبان ترک بود، همین دیدگاهها را مجدداً تکرار می کند.

"... زبان ترکی ، تنها سرچشمه زبانهای "اورال - آلتایی"نیست، بلکه مادر زبانهای هندواروپایی و حامی - سامی نیز هست. (۲)

"ابراهیم نجمی دیلمن"دبیر کل موسسه زبان ترک، چنین می‌گوید:

"... تز تاریخی ترکیه که از سوی موسسه تاریخ ترک، با قدرت تمام ارائه شد، ثابت نمود که فرهنگ عصر حجر جهان، ملک نژاد ترک در آسیای مرکزی بوده است که از طریق مهاجرت این اقوام به شرق آسیا، خاور نزدیک، فنیقیه، مصر و شمال آفریقا به جهان گسترش یافته و از کناره‌های ولگاو اورال تا سواحل رن ، تونا، شویستول و سواحل اقیانوسی اطلس پراکنده شده‌است.

پس از ارائه موفق "تز تاریخی ترکیه" مسأله بررسی زبان فرهنگی

1- ن.ک به

Uncu Turk Dil Kurultyi 1963 Tezler Muzakere Zzabitlari , Devlet

۲- همان ، ص ۳

Basimeri , Istanbul 1937 III - IV,

ترک و تدوین یک زبان علمی و مبتنی بر اصول زبان شناختی که معرف تاریخ ملت ترک نیز باشد، لازم می نمود.

موسسه زبان ترک، با الهام از سخنان روحبخش رهبر ملی، در اواخر سال گذشته، باارائه "تئوری زبانی خور"جهان زبان‌شناسی را به تحسین واداشت."[۱]

"... در زبان فرهنگهای متعالی امروز اروپا یعنی فرانسوی، انگلیسی، آلمانی یا یونانی و لاتین، بهنگام بررسی ایتمولوژی "واژگان"، به کلماتی برمی‌خوریم که در برابر آنها نوشته شده است: (ایتمولوژی این واژه ناشناخته است) این در حالی است که بااستفاده از زبان ترکی، به آسانی می‌توان به شناسنامهٔ این واژگان دست یافت.

همچنانکه دیده شد "تئوری زبانی خور"، همزمان با "تز تاریخی ترکیه"بنیان نهاده شد. "تز تاریخی ترکیه"، سرچشمه تمام تمدنهای جهان را "آسیای مرکزی" می‌داند که بوسیله ترکها در جهان پراکنده شده است. از آنجا که ترک، بنیانگذار تمام تمدن‌ها بوده است، بسیار طبیعی خواهد بود اگر ادعای"زبان ترکی، مادر همه زبانهای جهان است"نیز طرح شود. "تئوری زبانی خور"برای اثبات این لافزنی ارائه شد.

"تئوری زبانی خور" و مبدعان آن، معتقد بودند واژگانی چون "الکتریک"، "دینامو"، "متر"و "گرام" نیز ترکی هستند. ابراهیم نجمی دیلمن در این باره می‌گوید:[۲]

"... واژگانی چون الکتریک، دینامو، متر، گرام"که ریشه ترکی داشته و اندوخته مشترک جهان فرهنگ هستند، باید چون خود بکار گرفته شوند.

ابراهیم نجمی دیلمن، دبیر کل موسسه زبان ترک در گفتاری تحت عنوان "خطوط کلی تئوری زبانی خور"دربارهٔ استنادات تاریخی و زبان شناسی این تئوری چنین می‌گوید:[۳]

"... تز زبانی ترک بر این باور است که سرچشمه فرهنگ و زبان تمام

۱- همان، صص ۹-۸

۲- همان، ص ۱۰

۳- همان، ص ۲۲

تمدن، ترکی است. در این باره، یک سند تاریخی و یک سند زبان شناسی ارائه می‌کنیم:

۱- سند تاریخی : تاریخ نشان می دهد که نژاد برتر انسان از میان ترکهای براکیسفال آسیای مرکزی برخاسته با مهاجرت به اروپا افریقا، آمریکا و اقیانوسیه پراکنده شده است .همچنین موضوع دیگری که اثبات شده آن است که این انسانها به هر جا رفته باشند، در مقایسه با انسانهای دولکسیفال آفریقایی، واجد برتریهای قابل توجهی بوده‌اند.

یک عامل اجتماعی وجود دارد که تا بامروز نیز دیده می‌شود: نژاد برتر از هر جا آمده باشد، واژگان آن نژاد نیز از همانجا آمده‌اند و تاثیر نژاد اسلام [!] منجر به ورود برخی واژگان عربی و فارسی به زبان ترکی شد که اصالتاً ترکی بودند. انقلاب صنعتی اروپا هم به ورود برخی اصطلاحات فرانسوی و انگلیسی انجامید. اینها، محصول تغییرات اجتماعی و سیاسی بودند که واژگانی نو با خود بارمغان آورند. هنگامی که ترکهای براکیسفال نیز از آسیای مرکزی مهاجرت و فرهنگ برتر را با خود نزد دولکسیفال‌ها بردند، زبان خود را نیز به ساکنان بومی منتقل نمودند. بنابراین فرهنگ ترکی در میان فرهنگ همه ملل جهان وجود دارد، پس غیر ممکن است اگر اثری از زبان ترکی در میان زبان این ملل وجود نداشته باشد.

تکیه بر این مسلمات تاریخی، ثابت می کنند که ترکی، سرچشمه همه زبانهای جهان است

۲- سند زبان شناختی: اگر نتایج تحقیقاتی راکه تاکنون راجع به زبان انجام شده‌اند، مورد بررسی قرار دهیم، مشاهده خواهیم کرد که ارائه هر تحقیقی بدون توجه به زبان ترکی، ناقص و فاقد انسجام است. زبان شناسان اروپا که بیش از یک سده بدنبال ریشه‌های اولیه زبان خود بوده‌اند، کاری از پیش نبرده‌اند. آنها می‌گویند زبانهای هند و اروپایی نخستین زبان کلی هستند، اما اگر همین زبانها را با زبان ترکی، مقایسه کنیم، درمی‌یابیم که ریشه‌های کلی آنها در زبان ترکی موجود است. این مسئله برای اثبات آنکه ریشهٔ زبانهای هندواروپایی، زبان ترکی است، لازم

و کافی به نظر می‌رسد. از سوی دیگر مقایسه زبانهای سامی با زبان ترکی هم نشان می‌دهد که ریشه این زبانها نیز همانا زبان ترکی است. بر اساس تجربه سند سومی هم می‌توان ارائه نمود: در کاوشهایی که طی ده ماه اخیر انجام شده‌اند، به یک نکته اساسی دست یافتیم و آن، قرابت و اشتراک واژگان ترکی، هندواروپایی و سامی است که مبین بنیاد مشترک آنهاست.(۱)

"... همچنانکه آشکار شد:

تئوری زبانی خور، روشنایی عمیقی نه بر تاریخ زبان بشر، بلکه بر تاریخ فکر و اندیشه خواهد افکند. افقی تازه که در برابر تاریخ جامعه شناسی و روانشناسی گشوده خواهد شد."(نطق نایم اونات)

همچنانکه گفته شد "تئوری زبانی خور"نیز چون "تز تاریخی ترکیه"، بدون آنکه بر هیچ بنیان علمی استوار باشد، تنها بر اساس تمایلات درونی آتاتورک، گام به پهنه تاریخ ترکیه گذارد. اطلاق "خور"به این "تئوری زبانی"نیز بدین خاطر است که

"خورشید، سرچشمه تمام معانی در اندیشه بشر است"

مساله دیگری که بسیار جاب توجه است، اثبات "تئوری زبانی خور"با اتکا به "تز تاریخی ترکیه و استناد به مطالب مندرج در این "تز"است. "ایدئولوژی رسمی"ترکیه با موفقیت تمام در القاء صحت مطلق "تز تاریخی"و غیر قابل انکار بودن آن، "تز تاریخی ترکیه"را ستون محکم ساختمانی می‌کند که "باید و نباید ایدئولوژیک"را جایگزین مناسبی برای "هست و نیست متدیک"نماید و بدینترتیب، ایدهٔ نژاد پرستانه خود در محوریت قرار دادن نژاد و زبان ترک را با ظاهر علمی "تز تاریخی ترکیه"جامه عمل بپوشاند.

مقالات ارائه شده در کنگره سوم زبان ترک عبارت بودند از:

۱- یوسف ضیاء اوزر خور از دیدگاه دین و تمدن ۵۰-۳۷

۲- ابراهیم نجمی دیلمن خطوط کلی تئوری زبانی خور ۷۲-۵۶

۱- ن.ک به

Ibrahim necmi Dilmen, Gunes - Dil Teorisinin Ana Halari, Ucuncu Turk Dil kurultayi, S. 64-65

مقالاتی که به کنگره ارسال شدند، اما فرصت ارائه آنها فراهم نشد:

۱- مظفر محی الدین دال قلیچ تحقیق در مورد تئوری زبانی خور و پاسخ به انتقادات آن

۲- ای. حقی جندی پیاده کردن تئوری زبانی خور
ماهیت زبان "هیثی" و پیوند آن با
گروههای زبانهای "اورال - آلتای"

۴- عصمت اولوکات دستور زبان براساس تئوری زبانی خور

۵- شرف ارگنکون زبان ترکی، نخستین زبان فرهنگ

۶- کاظم ن. دورو از خورشید خداوند به خورشید زبان

۷- صفوت تونا واژگان ترکی که وارد زبانهای غربی شده‌اند

۸- باها اریکان   تأثیر زبان ترکی بر زبان‌های جهان و اثر آن بر زبان اتروسک[۱]
در این سخنان، گفته می‌شود که "خور" توسط ترکهای آسیای مرکزی و همه ترکها نیایش می‌شده و آیین خورپرستی از این منطقه به سراسر جهان گسترش یافته است. همچنین ادعا می‌شود واژگانی چون "آتون"، "ودان"، "بل"، و "ایل اودین" که نام خدایان "مصر"، "ژرمان"، "سومر"، "اکد" و "اسکاندیناوی" می‌باشند، اصالتاً ترکی هستند[۲]
در کنگره سوم زبان ترک، راجع به "تئوری زبانی خور و مقایسه زبان" مطالبی ارائه می‌شود:

"... تمام دانشمندان حاضر بر این باورند که مادام، تحقیقات پایه و اساسی بر روی ترکی انجام نگردد، هر گونه اظهار نظری در مورد زبان‌های هندواروپایی و حامی - سامی، ناقص خواهد بود.[۳]

این در حالی است که "محققان غیر ترک" حاضر در کنگره بجز "ستایش" و "مدح" آتاتورک، هیچگونه نظری در مورد "تئوری زبانی خور" اظهار ننموده‌اند.[۴]

چند نمونه از آثاری که به استناد "تئوری زبانی خور" نوشته شده‌اند

در اینجا به ذکر دو نمونه از سلسله مقالاتی که با استناد به "تئوری زبانی خور" و در تأثیر آن نگاشته شده‌اند، بسنده می‌کنیم:
۱- سئوال و جواب پروفسور ابراهیم نجمی دیلمن نمایندهٔ "بوردور" در مورد "تئوری زبانی خور":

"... تئوری زبانی خور نشان می‌دهد که زبان ترکی، سرچشمهٔ تمام زبانهای گیتی است. زبان گفتار و زبان نوشتار، مرکب از واژگانی هستند که مردم بکار می‌بندند و معنایشان، درک می‌کنند در زبان مکالمه و زنده امروز، کلماتی چون "Nite"، "Kacan" و "Kangi" وجود دارند که در ترکی

۱- ن.ک به

Uauncu Turk Dil Kurultayi, S. XXXI, S. 34-35

۲- همان، ص ۴۰

۳- همان، ص ۳۴۲

۴- همان، صص ۳۲۸-۲۷۸

بودن آنها شکی نیست. بدینترتیب، واژه‌ای که گمان می‌رود عربی، فارسی یا فرانسوی است و مردم نیز با اصالت ترکی آن آشنا نیستند، نباید بصورت ترجمه شده مورد استفاده قرار گیرد.

برای نشان دادن این موضوع، مثالهایی چند می‌آوریم:

۱- واژهٔ "Soley": این واژه که در فرانسوی به صورت "Soleil"نوشته می‌شود، به معنای "خور"است. در زبان لاتینی بصورت "Sol"تلفظ می‌شود و مرادف "روشنایی و سرچشمه حرکت"است. در لهجه یاقوتی ترکی، واژهٔ "سلای - Silay"وجود دارد. حرف "S"در لهجه یاقوتی، به "Y"در لهجه‌های دیگر تغییر یافته است. از این رو بسادگی روشن می‌شود از ریشهٔ "ای - iy"آمده که بمعنای "روشنی"است.

بدینترتیب، آشکار می‌شود که واژه "Soley"از یک ریشه ترکی است. در شماره مورخ ۱۹۳۵/۱۲/۲۴ "اولوی"، تحقیقی ایتمولوژیک انجام شده است که اصالت ترکی واژه را نشان می‌دهد.

با وجود این، تا واژهٔ "خور - Gunes"وجود داشته باشد، مردم واژهٔ "Soley"را بکار نخواهند برد، اما اثبات این که "sol"از ترکی آمده "حقیقت بزرگ زبان و دانش"است.

۲- واژه الکتریک: "واژهٔ Yaltirik"نیز در زبان ترکی وجود دارد که از ریشه "ay"بمعنای روشنایی گرفته شده است. در تحلیل ایتمولوژیک به این نتیجه دست یافتیم که این واژه از یک ریشه ترکی است (اولوس: ۱۹۳۶/۱/۱۹) از آنجا که این واژه بهمان صورت (الکتریک) در زبان ترکی جا افتاده و بخاطر آنکه واژه‌ای اصالتاً ترکی است، لازم است بهمان صورت در فرهنگ زبان ترکی لحاظ گردد.

می‌بینیم که در مسأله پذیرش یک واژه، تنها بررسی آن از نظر "ریشه ترکی"کافی نیست، چون به عقیده ما زبانهای هندواروپایی و سامی، همگی از ریشه ترکی گرفته شده‌اند. اما فرهنگ زبان گفتار و نوشتار ترکیه، تنها واژگانی را لحاظ می‌کند که در ترکیه گفته و نوشته می‌شوند."

همچنانکه دیده شد، پروفسور ابراهیم نجمی دیلمن، دبیر کل کمیتهٔ تحقیق زبان

ترکی و نماینده "بوردور"، واژگانی چون "Kangi"، "Kacan"را که ریشه ترکی دارند، کنار گذارده خود را با کلماتی چون "Soley"و "electric"خسته می‌کند تا مثلاً واژه فرانسوی "الکتریک"را به بهانه آنکه اصالتاً ترکی است، بهمان شیوه وارد فرهنگ زبان نماید. این، تلاشی ابلهانه برای اثبات ترکی بودن زبان فرانسوی است، در حالی که همین اقدام، راه را بر "بازگشت به منابع فرهنگ و زبان ترک" می‌بندد.

همزمان با این مانورهای تاریخی و زبانی و تأکیدات مکرر بر اصالت زبان ترکی بعنوان مادر تمام زبانها و سرچشمه ترکی تمدن بشریت، پخش موسیقی ملی ترکیه، از رادیو بدلیل ابتذال و سبک بودن، ممنوع و موسیقی کلاسیک غربی جایگزین آن می‌گردد، چون ملل متمدن و مترقی، مستمع موسیقی متمدن غربی هستند نه موسیقی ملی ترک. این دوگانگی را چگونه می‌توان توجیه نمود؟![1]

۲- معادل واژگان ترکی "جیب"و "جیب تمام"، "سینوس"و "کسینوس"است.

"از دبیر موسسه زبان ترکیه"

عصر امروز مسابقه‌ای که از تاریخ ۱۹۳۷/۳/۲۹ در مورد واژگان ترکی "جیب تمام"آغاز شده بود، پایان یافت. از تمام محققان و اندیشمندان که با حضور خود، به مسابقه گرمی بخشیدند، سپاسگزاریم. آنچه درج می‌گردد پاسخ صحیح مسابقه است که متن کامل آن می‌آید. اسامی دیگر برندگان نیز در روزنامه "اولوس"آمده است. جایزهٔ برندگان بنام خودشان به حساب "بانک کار" واریز شده است

حسن رشید تانکوت

به دبیر کل TDK

معادل ترکی "جیب"و "جیب تمام"، "سینوس"و "کسینوس"است.

واژهٔ "Sinmek"در لهجهٔ یاقوتی وجود دارد. "Sin"بمعنای "پایین آمدن، نزول کردن، خراب شدن، Cokmek"است. (پیتکارسکی) ... واژه "Sunec"و شیوه‌های دیگر "Sinus - Sins - Sinis"که در آناتولی بمعنای "لاستیک نرم"بکار می‌روند، مأخوذ از "Sinmek"هستند.

۱- ن.ک به

kemal Tahir, yol Ayrimi, 2. bs. Sander yayinlari, Istanbul 1973, S. 81

"Singir"که به معنای "پنهان"، "دزدیده شده"است (پیتکارسکی) و "Sinir"بمعنی "عصب"که یک شئی ارتجاعی است، از همان واژه گرفته شده‌اند.(۱)

اگر حرف صدا داری که در ابتدای واژه "Sinmek"آمده است را در جای خود قرار دهیم، واژه، شیوه "esinmek,esnemek"بخود می‌گیرد. این کلمه هم بمعنای "نرمی"و "ارتجاعی بودن"بکار می‌رود.

تمام دنیا می‌داند "کمان"، کهن‌ترین سلاح ترکهاست. ترکها "زه کمان" را بخاطر ارتجاعی بودن آن، "سینوغ - Sinug"، "سینوس - Sinus"می‌گفتند. در زبانشناسی ترکها حرف "G"به "ج - j"، "س - s"و "ش - sh"تغییر می‌یابد "کسینوس" واژه مرکب "کو+ سینوس"است. "کو"در ترکی بمعنای "هم آهنگ" آمده است. (رادولف، کتاب دوم، لهجه تکوت). سینوس و کوسینوس مخالف یکدیگر عمل می‌کنند. مادامی که سینوس در یک کمان وجود داشته باشد، کسینوس جایگاهی ندارد، اما بمحض آنکه تیر در وسط کمان نهاده شده و به عقب کشیده می‌شود، کسینوس پدید خواهد آمد. "کو" در فرهنگ ایتمولوژی زبان لاتینی وجود ندارد، فرهنگ جامع و بستر (webster) در توضیح "کو - Co"می‌گوید: از "Complementis Sinud"آمده که بمعنای "تمام کننده سینوس"است. این در حالی است که واژهٔ "Co"بخش نخست از کلمهٔ "Complement"نیست، بلکه یک واژه مستقل ترکی است.

دانشکده زبان، جغرافیا و تاریخ آنکارا

فهمی گوون، وجیهه قلیچ اوغوا، حسین آری تورک

نگاهی به اسامی برندگان نشان می‌دهد که خانم "پروفسور وجیهه قلیچ اوغلو" یکی از سخنرانان "کنگره زبان ترک"و از بنیانگذاران "موسسه زبان ترکیه"برنده یکی از جوایز است. ناگفته پیداست که مقصود نامبرده از "شناخت"، "علم"و "متد علمی"نیز چه می‌تواند باشد.

AydinTarihi, Sari 41, Mavis 1937, s. 19-21-۱

غازی مصطفی کمال، یگانه معیار حقیقت

در کنگره‌های زبان ترکیه مانند کنگره‌های تاریخ ترک، علل و عوامل هرگز معیار حقیقت نیستند. معیار حقیقت تنها مصطفی کمال است. در کنگره سوم زبان ترکی، نام "کمال Kemal"نیز با استناد به تئوری زبانی خور به "کامال - Kamal"تغییر یافت.

چند نمونه از چگونگی بکارگیری واژه "کامال آتاتورک"را بعنوان یگانه معیار حقیقت می‌آوریم:

"... سندهای گوناگون برای اثبات تئوری زبانی خور وجود دارند... اما قویتریت سند در مورد کسی که "خور"را چون سرچشمه زبان بما معرفی نمود، "خور"است، خورشیدی که هرگز خور گرفت بخود ندیده است.(۱)

"... آتاتورک، مشعشع‌ترین نور آسمانی است که بر روی زمین تابیده است. او گنجینهٔ بلامنازع حقیقت است. در اندیشهٔ او آتشی است که شعله‌های آن، تاریکی‌های جهل را به روشنی حقیقت تبدیل می‌کند... از این رو وظیفه خود می‌دانیم در برابر شعله‌های حیاتبخش و سرچشمه آن، سر تعظیم فرود آورده از اعماق درون، سپاسهای ابدی خود را تقدیم کنیم.(۲)

"... در عصر ما ملتهایی که می‌خواهند زندگی کنند و به بقا ادامه دهند، تاریخ و زبان خود را که بازتاب هویت آنهاست، پاس می‌دارند. زبان‌شناسی، دورترین و تاریکترین گوشه‌های تاریخ را روشن می‌کند...

در برابر اشعه تابناک آتاتورک کبیر که چون "خورشید"، روشنگر راهمان بوده است، صمیمانه تعظیم می‌کنم."

"... آتاتورک! آتاتورک! در برابر تو سوگند یاد می‌کنیم که خون ما همواره از سرچشمه خورشید تو خواهد جوشید."

۱- ن.ک به

Ahmet Ali Agakay, Gunes - Dil Teorisi Karsisinda Grek Dilinin Bazi

372.S ,iyatluruk liD kruT ucnucu ,irelteyisusuH

۲- Yusuf ziya Ozer, Din Ve medeniret Bakimin dan Gunes, ... S.48

"... در روزی که ملت ترک، ملتی که اصیل‌ترین، تواناترین، موثرترین و فداکارترین ملت روی زمین است، بر لب گور ایستاده بود، تاریخ، رهبری بلند پایه به ترک بخشید."

"رهایی بخش بزرگ، ملت ما را از فنا شدن رهانید."

"... رهبر کبیر، وجود خود را برای پیشبرد آرمان ملت ترک و رهایی ترکیه ارزانی کرده است. ملت ترک نیز سوگند یاد نموده است، تارهایی از ظلمت، پیرو ارادهٔ کبیر خود خواهد بود."

"... این زبان، زبان غازی است که اصیل‌ترین و متعالی‌ترین تجلی ترک و زنده‌ترین زبان تاریخ است."(۱)

"... به رهبر شکوهمند جمهوری ترکیه و بلند پایه‌ترین اندیشمند ترک، سلام می‌دهم."

همچنانکه دیده شد مصطفی کمال به عنوان یگانه معیار حقیقت و راستی، شخصیتی خدا گونه پیدا می‌کند. دیدگاهها، اندیشه‌ها، گفتار و عمل آتاتورک کبیر، غیر قابل نقد، غیر قابل انکار و غیر قابل تغییر است، بهمین خاطر، حقیقت تنها یکی است و تنها یک حقیقت هم وجود دارد. چنین برداشتی، کاملاً به دور از "متد علمی"است، زیرا همچنان که پیش از این نیز گفتیم در زبان علم، "مطلق"وجود ندارد و تنها "ایدئولوژی رسمی" است که برای توجیه نیات خود، "مطلق گرایی" را تعریف می‌کند. بدینترتیب، کنگره‌های تاریخ و زبان ترک، تنها کوششی برای "عملی کردن"دیدگاههای مصطفی کمال و "رسمیت بخشیدن"به آن هستند.

"فالح رفقی آلتای" در یکی از گفتارهای دهه پنجاه خود می‌گوید:

"... برای آنکه ترک، هویت خود را باز شناخته بتواند خارج از جهان شرق و دنیای اسلام، تمدنی نو بنیان گذارد، می‌بایست زبان و تاریخ خود

۱- ن.ک به

Hakki Nezihi Bey, Turkcenin Diger Dillerle Alaka Ve Munasebeti, Turkcenin Mensei Hususiyeti, Hint - Avrupa Lisan, Birinci Turk Dill 931 .S ,iyatluruK

را باور کنیم، آتاتورک برای آنکه ملت خود را از احساس خـود کـم بـینی رهایی بخشد، بسیاری اوقات، حتی از پـذیرفتن افـراطـی‌ترین ادعـاهای تاریخی نیز اما ننموده است."

"... آتاتورک، بر بسیاری مسائل پافشاری می‌کرد. مـی‌بایست روشـن شود واژگانی که در زبان ترکی باقی می‌مانند، اصالتاً ترکی هستند. یکی از مسائل بغرنجی که در مورد آن با آتاتورک هماهنگ نبودیم، همین مسأله بود، به گمان من، واژگان بیگانه، هیچ زیانی به "زبان ملی" وارد نخواهند آورد، بهمین خاطر می‌گویم: تلاش برای تغییر قوانین طبیعی علم زبان، بیهوده است، از این رو اهمیت چندانی بـرای "تـئوری زبـانی خـور"قـائل نبودم."

بدینترتیب، روشن می‌شود که هدف نهایی "تئوری زبانی خور"، بنیان نهادن اصول اولیه ایدئولوژی رسمی دولت و تلاش برای اثبات حقانیت زبان ترکی به عنوان مادر زبانهاست. در کنگره نخست زبان ترکی، گفتاری که به نام کنگره قرائت و در حقیقت، قطعنامه کنگره بود، در تبیین ایـن دیدگاه اهمیت بسیار دارد:

"... واژگان ترکی، آینهٔ تاریخ ترک هستند. هنگامی که این کـلمات را می‌شنویم گمان می‌کنیم صدای پدران خود را مـی‌شنویم. آنـها مـا را بـه انجام دادن وظایف بزرگی که پیش روی داریم، فرامی‌خوانند."

در کنگرهٔ چهارم زبان ترکی نیز "اسماعیل حقی بالتاجی اوغلو"می‌گوید:

"... اکنون صدای ترک را به خوبی می‌شنوم. ای ترک! خود را باور کن. ای ترک! به پیش برو، خلق کن."

در کنگره پنجم زبان ترکی "ملاحت سزنر"می‌گوید: "زبان ترکی، زبان خداست. از این رو از تمام زبانها برتر و بالاتر است."

گفتار دیگری در کنگره دوم زبان ترک به نام "سپاه"ارائه شده است:

"... آخرین کلام این است که سپاه جمهوری ترکیه درخواست می‌کند امور نظامی، فـرماندهی و رهـبری بـه زبـان تـرکی بـاشد. سـپاه تـرکیه می‌خواهد به همان اندازه که از جان و دل ترک است، به زبان نیز تـرک

باشد. در جنگی که رهایی بخش بزرگ برای رهایی زبان از سلطه بیگانه و پاکسازی آن آغاز نموده باید به فتحی بزرگ نایل شد."

دیدگاههای "تز تاریخی ترکیه" و "تئوری زبانی خور" اعضاء کنگره تاریخ و زبان ترک را چنان از خود بیخود کرده بود که در پایان کنگره نخست از ریاست کنگره خواسته شد در قطعنامه نهایی، جمله‌ای با این عنوان، حتماً قید شود:

"زبان ترکی، سرچشمه تمام زبانهاست"(۱)

در اینجا به معرفی برخی از مقالات ارائه شده در مورد "تئوری زبانی خور"می‌پردازیم:

احمد جواد امره	مقایسه زبان ترکی با زبانهای هند و اروپایی، مؤسسه زبان ترکیه TDK، آنکارا ۱۹۳۴
نایم اونات	پیوند زبان ترکی با زبانهای سامی، TDK، آنکارا ۱۹۳۴
ابراهیم نجمی دیلمن	خطوط کلی تئوری زبانی خور، TDK، آنکارا ۱۹۳۶
حسن رشید تانکوت	تحقیقات جامعه‌شناسی زبان‌بامتد پانکرونیک از دیدگاه تئوری زبانی خور،TDK، آنکارا ۱۹۳۶
نایم اونات	مقایسه زبان ترکی و عربی با استناد به تئوری زبانی خور، آنکارا ۱۹۳۶
آ. انیان	متون "وان" بر اساس تئوری زبانی خور، TDK، آنکارا ۱۹۳۶
حامی دانشمند	اشتراک نژادی ترک و هند و اروپاییها، دو جلد، چاپخانه دولت، استانبول ۱۹۳۶-۱۹۳۵

زبان تکلم اقوام غیر متمدن، نیاز به بررسی ندارد

در کنگره نخست زبان ترکی، از یکسو سخن از قدرت و عظمت زبان ترکی و اصالت آن به عنوان "مادر همه زبانها"بمیان می‌آید و از سوی دیگر زبان اقوام غیر متمدن و بدوی مورد کم توجهی و بی‌مهری قرار می‌گیرد.

"جلال ساحربگ" در این باره می‌گوید:

۱– ن.ک به

Birinci Turk Dil Kurultayi ; Celar Sahir Bey in Konusmasi, s 438

"... بیگمان، زبان گویش نامتمدن، نیاز به بررسی ندارد."[1]

از مجموعه گفتارهای ارائه شده در کنگره اینگونه بر می‌آید که اقوام نامتمدن "کردها" هستند و زبان گویش آنها نیز که فاقد ارزش و بهاست، "زبان کردی"است.

در کنگره زبان و تاریخ کرد، اگرچه بارها ادعا می‌شود که "همه کس ترک هستند، از اینرو قومی به نام کرد وجود ندارد"، اما در معدودی از گفتارها زبان و ملت کرد با تحقیر عام مورد بررسی قرار می‌گیرند.

به عنوان نمونه "س.فتحی گوکچایلی" در کنگره چهارم زبان ترکی می‌گوید:

"... هر چند لهجه‌های "آوار"، "گچن"، "لزگی"، "کوموک"، "نوگای"، "قرقیز"، "تاجیک"، "اوزبک ـ باشکرت"، "اوستیاک"، "وتیاک"و "تپتر"همگی ترکی هستند، اما بدلیل پاره‌ای تمایزات و جداییها، درک این زبانها کمی سخت شده است. با اینحال، پیوندهای آیینی و اشتراک آداب و رسوم ملی مانع از ذوب ملیت ترکی آنها شده است."

این ترکها که همگی از یک خانواده‌اند، اگر لهجه‌ای مشترک داشتند، تنها نام ترک ترکستان و ترک قفقاز به آنها اطلاق می‌شد و اینگونه دچار جدایی لهجه نمی‌شدند.

"...در عصر عثمانی، به "کردها"و نیز ""چرکسها"که اصالتاً کرد هستند، آزادی زبان اعطا شده بود. تکرار این عمل در دوران ما یکپارچگی زبان ترکی را تهدید خواهد نمود. هر چند جدایی لهجه آنهم به صورت جزیی میان شیوه‌های زبان دریای سیاه، آیدن، شرق،جنوب،کاستامونوو آناتولی میانه وجود دارد، اما در ترکی بودن آنها شکی نیست از این رو بخاطر تحقق یافتن یگانگی زبان، باید تمام لهجه‌ها را به "استانبولی"متحول کرد.[2]

گوینده در مورد ترکها ادعایی جالب توجه که مطلقاً بدور از "متدعلمی"است طرح می‌کند: "کردها هر چند اصالتاً ترک هستند، اما در

۱– ن.ک به

Brinici Turk Dil Kurultayi, S.438

۲– همان، ص ۴۳۸

عصر امپراتوری عثمانی، آزادی زبان به آنها اعطا شده بود."

مساله دوم در این ادعاهای "ایدئولوژیک"، "ممنوعیت تکلم به زبان کردی پس از استقرار جمهوری"است. چرا زبان این ملت که اساساً ترکی است، ممنوع شده است؟!

موضوع دیگر که تضادها را به اوج می‌رساند، ذکر این جمله است: "هر چند جدایی لهجه میان شیوه‌های زبانی دریای سیاه، آیدن، شرق، جنوب، کاستامونو و آناتولی میانه وجود دارد، اما همه آنها ترکی هستند از این رو بخاطر تحقق یافتن یگانگی زبان، باید تمام لهجه‌ها را به استانبولی متحول نمود." از یکسو گفته می‌شود "کرد اصالتاً ترک است اما زبان او ممنوع شده است" و از سوی دیگر گفته می‌شود "جدایی لهجه میان زبان شرق (کردی) و مثلاً زبان "کاستامونو"و "آیدن"وجود دارد." آیا جدایی لهجه، لزوم ممنوعیت خواندن و نوشتن و تکلم به آن لهجه را مشروعیت می‌بخشد؟ با وجود آنکه جدایی لهجه میان "کاستامونو"و "استانبولی"وجود دارد، آیا لهجه "کاستامونو"هم ممنوع شده است؟ همچنانکه دیده شد در یک پاراگراف کوتاه سه تناقض اساسی وجود دارد، که نه از سر "نادانی" سخنران، بلکه بدلیل تلاش او برای "انکار واقعیات موضوعی" و توجیه "ایدئولوژی رسمی دولت"است.

جایگاه زبان کردی در میان زبانهای جهان را می‌توان بروشنی مورد بررسی قرار داد:

زبان‌های جهان را می‌توان به چهار گروه زبانی تقسیم کرد. در این میان، زبان کردی از گروه زبانهای هندو اروپایی است

۱- گروه زبان‌های تصریفی

الف: زبان‌های "تو دماغی"	ب: زبان‌های "روان"
۱- زبانهای جرمانی	۱- هیثی
۲- زبانهای اسلاوی و بالتیکی	۲- سومری
۳- زبانهای کلتی	۳- یونانی
ج- زبانهای ایتالیایی:	د- سانسکریتی
- ایتالی	۵- فارسی
- فرانسوی	۶- کردی
- انگلیسی	۷- افغانی
- اسپانیایی	۸- ارمنی

۹- آلبانیایی

۲- گروه زبانهای التصاقی، زبان‌های اورال - آلتایی

الف:
۱- یوکاگیر
۲- اسکیو - آلووت
۳- ساموپید
۴- فین اوگور

ب: ترکی
۱- ترکی
۲- مغولی
۳- منچوری
۴- تونگوزی
۵- زبان کره‌ای
۶- زبان ژاپنی

۳- گروه زبانهای تصریفی و التصاقی (زبانهای سامی)

الف: زبان‌های سامی شرق (بابل - آسور)

ب: زبان‌های سامی شمال (آموری - آرامی)

ج: زبان‌های سامی غرب (سریانی - کنعانی - عبرانی - موابی - فینیقی)

د: زبان‌های سامی جنوب (مایل - صبا - حبش - مهره - عربی)

۴- زبانهای یک هجایی

الف: چینی

ب: تبتی

نتایج "تئوری زبانی خور"

یکی از اهداف "تئوری زبانی خور"، وارد کردن واژگان بیگانه بهمان صورت و بدون ترجمه، به زبان ترکی است. این، طبیعی‌ترین نتیجه اندیشه و ادعایی است که "زبان ترکی را ریشه تمام زبانها می‌داند". مادام که این تفکر بر اندیشه ایدئولوژی رسمی ترکیه حاکم باشد، همه واژگان بیگانه بهمان صورت وارد فرهنگ زبان ترکی خواهند شد، چراکه ریشه آنها ترکی است، بنابراین نیازی وجود نخواهد داشت که یک واژه ترکی را به ترکی برگرداند.

"ابراهیم نجمی دیلمن" دبیر کل موسسه زبان ترکیه می‌گوید:

"... واژگانی چون "الکتریک، دینامو، متر، گرام"که ریشه ترکی داشته ملک مشترک جهان فرهنگ محسوب می‌گردند، نیازی به ترجمه ندارند."

ابراهیم نجمی دیلمن در بخش دیگری از گفتارش می‌گوید:

"... آنها که تصور می‌کنند تئوری زبانی خور تنها کوششی برای توجیه واژگان عربی، فرانسوی و فارسی است که معادلی در ترکی ندارند، در جهل مطلق، حیات بسر می‌برند.[1]

دومین آرمان "تئوری زبانی خور"، بازگرداندن عظمت به نژاد ترک است که گویا در عصر عثمانی تحقیر شده است."

سومین هدف این تئوری، "مشروعیت بخشیدن به نژاد و زبان ترک، بعنوان مادر زبان و تاریخ است."بیگمان، آخرین آرمان و هدف بزرگ، "تلاش برای اسارت فرهنگی - زبانی ملت کرد و ترک کردن اوست."

در فرهنگ زبان ترک، کرد چیست؟

در چاپ چهارم فرهنگ ترکی "مؤسه زبان ترکیه"(۱۹۳۶)، واژه کرد اینگونه تعریف شده است:

کرد ـ Kurt: نام جماعتی از ترکها که زبان خود را تغییر داده، به فارسی شکسته سخن می‌گویند و در ترکیه، ایران و عراق زند گی می‌کنند.

کردی ـ Kurtce: زبان کرد (ص ۵۳۳)

این موضوع، هیچ تفاوتی با دیدگاه سالهای دهه سی میلادی ندارد. انکار واقعیت و تلاش برای نفی ماهیت ملیتی بنام کرد، ویژگی مشترک تاریخ جمهوری است. در فرهنگ ترکی موسسه زبان ترکیه، کردها بعنوان ترک نژاد معرفی می‌گردند. این دیدگاه، کاملاً سلیقه‌ای و بخشی از سیاست کولونیالی و ژینوساید فرهنگی ملت و سرزمین کرد است.

در فرهنگ موسسه زبان ترکیه پس از آنکه "ترک نژاد بودن"ملت کرد بیان می‌شود، سخن از "تغییر زبان در گذر زمان"بمیان می‌آید، در حالی که پذیرش چنین دیدگاهی به عنوان "متد علمی"، عین ناآگاهی از "اصول حاکم بر علم"است. اما بحث دیگر تغییر زبان، "سخن گفتن به زبان فارسی شکسته"است. آیا کنار گذاشتن "زبان ترکی"در عین سلطه عثمانی و ترکیسم و انتخاب "زبان فارسی آنهم بصورت شکسته"، دلیل پذیرش یک

۱– ن.ک به

Ucuncu Turk Dil Kurultayi, Ibrahim Necmi Dilmen in Acis Konusmasi, S. 13

فرهنگ متعالی‌تر نیست؟ (اگر چه نمی‌توان منکر قرابتهای زبانی کردی و فارسی بدلیل ماهیت هند و اروپایی بودن آنها شد، اما زبان کردی، یک زبان کاملاً مستقل است ـ مترجم)

در بند سوم از تعریف "کرد" آمده است: جماعت کرد در ایران، عراق و ترکیه زندگی می‌کنند. در این فرهنگ به تجزیه امپریالیسم کردستان در پیمان لوزان، هیچ اشاره‌ای نرفته است. از دیدگاه ایدئولوژی رسمی، حقیقت همان است که باید باشد. بیگمان، هیچ یک از این ادعاها "علمی"نیستند، "کولونیالیسم"هستند. دستگاه زبان ترکیه در برابر بسیاری از واژگان کردی که در فرهنگ ترکی آمده‌اند، نشانه "فارسی"گذاشته است. دستگاه زبان ترکیه در برابر زبان و فرهنگ کردی، موضعی "کولونیالی"دارد تا بتواند "مرتجعترین" و "جنایتکارترین" امپریالیسم فرهنگی جهان را برای توجیه "میلتیاریسم"، "ژینوساید"و "نابودی ملت کرد" سامان دهد.

بعنوان نموه، واژگانی چون "Cerceve : چوارچیوه"، "Caproz: چپ راست "، " Sehba: سه پا "، " Hasaf: خوشاو "، "Dusman: دشمن"، " Serkes: سرکش "، " herkes: هر کس "، " carsaf: چرچف"، " manda: مانگا "، " sarhos: سرخوش "، " anababa: آنابابا"، " pece: پچه"، " peynir: پنیر"، " pillav: پیلاو"، " zebun: زبون"، " aga: آقا"، " tursu: ترشی"، که واژگانی کردی هستند، در فرهنگ لغات ترک، نشانگان فارسی یا عربی بخود گرفته و در برابر برخی کلمات چون "aga, manda,Copraz"نشانه‌ای وجود ندارد. بدینترتیب، واژگان کردی در فرهنگ زبان ترک پذیرفته شده‌اند، اما در برابر آنها معرف فارسی یا عربی گذارده شده است. سیاست کولونیالی و نژاد پرست ترکیسم، هویت کرد را نشانه رفته است (دربارهٔ ایتمولوژی مراجعه کنید به

Devrimci Dogu Kultur Ocaklari Dava Dosyasi I, Koma yayinlari, Ankara 1975. S 183-187

این مؤسسات نه تنها شرمی از ادعاهای خود ندارند، بلکه می‌بالند. اما هنگامی که کردهای اصالتاً ترک، [!!!] در چله زمستان برای فرار از بمبهای ناپالم و بمبهای شیمیایی و هواپیما و میگ و تانک و هزار و یک سیستم دیگر به سرزمین مادری [!!!] پناه می‌برند، مانع عبور آنها از مرز شده بورژوازی میلیتاریست خود را برای نابودی ملت کرد با "پان عربیست"های همسایه هماهنگ می‌نمایند.

در مورد "قبرس"، مساله کاملاً فرق می‌کند. هنگامی که در تابستان ۱۹۷۴ افسران هوادار یونان "ماکاریوس"را خلع کردند، بورژوازی میلیتاریسم تا برافروختن یک جنگ تمام عیار با یونان پیش رفت. قبرس یونانی نشین و قبرس ترک نشین، محصول این واکنش هستند.

سیاست داخلی ترکیه و روابط بین المللی بهنگام

تدوین و اجرای "تز تاریخی ترکیه"و "تئوری زبانی خور"

مهمترین شرط بررسی هر عامل بر اساس متد علمی، شناخت رابطه آن با عوامل دیگر بر اساس زمان و مکان است. بدینترتیب می‌توان به درکی ساختارمند از عوامل و نقش هر عامل در یک سیستم ارتباطات درونی و بیرونی، تغییرات و تضادهای آن دست پیدا کرد. این در حالی است که "تز تاریخی ترکیه" و "تئوری زبانی خور" فاقد چنین ارتباطاتی هستند.

در ماههای تابستان سال ۱۹۳۰ قیام، سراسر کردستان را فرا گرفته بود. در جنوب کردستان، ملت کرد، علیه امپریالیسم انگلیس بپا خاسته بود. این زمان، مقارن ایامی بود که انگلیس خود را برای پایان دادن به "انتداب"در عراق آماده و کردها نیز درخواست "خودگردانی" جنوب کردستان را مطرح می‌کردند. انگلیسیها از پذیرش این خواستها ممانعت ورزیدند و بدینترتیب، قیام عمومی مردم کردستان در جنوب علیه امپریالیسم انگلیس آغاز شد.

سربازان رژیم پادشاهی عربی نیز به یاری سپاهیان انگلیس برخاستند. در تابستان سال ۱۹۳۰ در جنوب کردستان، جنگ به اوج رسیده بود، جنگی که آتش زیر خاکستر قیام ملت کرد در سال ۱۹۱۹ بود.

در آن سالها ملت کرد در ایران نیز قیام برای رهایی و استیفای حقوق ملی را برهبری "سمکو"آغاز کرده بود. این قیام که در مدتی کوتاه، سراسر شرق کردستان را فرا گرفته بود، سرانجام با توطئه علیه "سمکو"و شهادت او سرکوب شد. در همان دوره تاریخی، کردهای تحت سلطه ترکیه در "آگری"و "زیلان"، قیام بزرگ آگری را با هدف دستیابی به حقوق ملی و دموکراتیک برپا کرده بودند. حکومت ترکیه با همکاری ایران، انگلیس و فرانسه، سرانجام شورش عظیمی را که در ماههای می، ژوئن، جولای، آگوست و سپتامبر ۱۹۳۰ علیه حکام ترکیه بپا شده بود، سرکوب کرد. پس از ۱۹۳۰، نشستهای گوناگونی میان

نخست وزیران ترکیه و عراق و ایران، وزرای ایران، عراق، انگلیس، فرانسه و ترکیه، کمیسیونهای مرزی ترکیه ـ ایران، اتحاد جماهیر شوروی، ترکیه ـ ایران، ترکیه ـ انگلیس، ترکیه ـ سوریه (فرانسه) انجام شد. در تمام این مذاکرات که میان سران ترکیه، ایران، عراق،سوریه و فرانسه انجام می‌گرفت، کرد، به عنوان یک دشمن مشترک معرفی و راهکارهای ایدئولوژیک، سیاسی و نظامی برای از میان برداشتن او ارائه می‌شد. طرح نابودی ملت کرد برای بوجود آوردن "خاور میانه بدون کرد"بتدریج در حال کامل شدن بود.

"ردوان بک اوغلو خسرو گرده" سفیر دولت ترکیه در تهران، در دیدار ۱۵ سپتامبر ۱۹۳۰ با رضا شاه پهلوی می‌گوید:

"... در پاسخ شاه پس از آنکه از اظهار احترام ایشان به غازی ـ آتاتورک، قدردانی نمودم، وارد مسئله اصلی یعنی اقدام نظامی مشترک علیه یاغیان کرد در اگری داغ و نواحی مرزی شدم. به شاه ایران گفتم: همانطور که می‌دانید هدف نهایی هر مبارزه‌ای، نابودی دشمن است. در مناطق مرزی نیروهای ما ناچارند جهت از بین بردن یاغیان، بسرعت عمل کنند بنابراین گاهی اوقات نیاز به عبور از مرز نیز وجود خواهد داشت. سپس در مورد هماهنگی در اقدام مشترک علیه یاغیان و همکاری نظامی، نکاتی را خاطر نشان کردم...

به شاه گفتم: لازم است با همکاری یکدیگر دشمن مشترک را نابود کرد. باید کردهای قاچاقچی و دزد ساکن در مرزها را با همیاری شما از میان برداریم.[1]

بدینترتیب آرزوهای ملت کرد در قله "آگری"به خاک سپرده شد تا دشمن مشترک با دسیسه مشترک از میان برداشته شود.

یکی از مهمترین رویدادهای سیاست داخلی سال ۱۹۳۰، تأسیس و در ادامه، تعطیلی جمعیت جمهوری آزاد (Serbest Cumhuriyet Fraksi) است. این جمعیت، ابتدا بفرمان رئیس جمهور مصطفی کمال، بوسیله "فتحی بگ اوکیار"که از نزدیکان آتاتورک بود، تأسیس شد، اما پس از آنکه قواره سیاسی آن در هیأت یک اپوزیسیون، از حد معمول

۱- ن.ک به

Ridvanberoglu Husrev Gerde, Sirasi Hatiralarim I.gran.1930-1934.

فراتر رفت، بفرمان پیشوا منحل شد. (این جمعیت در تاریخ ۱۲ آگوست ۱۹۳۰ تأسیس و در ۱۷ نوامبر همان سال، یعنی تنها پس از چهار ماه تعطیل شد)

پس از اعلام انحلال "جمعیت آزاد" تمام سرچشمه‌های اپوزیسیون ترکیه خشکید و "سیستم پیشوایی" بدنبال یک تظاهر کوتاه مدت به آزادی اندیشه، تحمل عقاید مخالف و طرح شعارهای ظاهر فریب بر سیاست ترکیه سایه افکند. تأسیس و انحلال "جمعیت آزاد" مقارن قیام ملت کرد، بسیار جالب توجه است. در سال ۱۹۲۵ نیز درست پس از آغاز قیام ملت کردستان "قانون تقریر سکون" به تصویب رسید و تمام هسته‌های اپوزیسیون در این کشو از هم پاشیده شد. به باور ما میان قیام‌های ۱۹۲۵ و ۱۹۳۰، تشکیل اپوزیسیون رسمی و سپس انحلال آن و متعاقباً سرکوب قیام و استقرار و تشدید نظام توتالیتر در ترکیه، پیوندهای عمیقی وجود دارد. همچنانکه در سال ۱۹۲۵ شایع شد "جمعیت ترقیخواه جمهوری" قیام کردستان را تحریک کرده است، در سال ۱۹۳۰ نیز اعلام شد رابطه‌ای میان "جمعیت آزاد" و قیام ملت کرد وجود دارد.

در بررسیهایی که راجع به "تجزیه امپریالیستی کردستان، لوزان، میثاق ملی و برنامه CHF" انجام داده‌ایم، توضیحات بیشتری ارائه خواهیم کرد. به عنوان مثال، یکی از موضوعاتی که در سالهای دهه سی، اهمیت بسیاری بدان داده شد، "سیاست راه آهن" بود که "پیوند عمیقی" با قیام ملت کرد داشت. "راه آهن"، نخستین گام برای تسهیل نقل و انتقال نظامی به "شرق" بود.

یکی دیگر از عواملی که از دیدگاه سیاست داخلی سال ۱۹۳۰ مهم می‌نماید، "بحران کشاورزی" است. در این سال بهای محصولات کشاورزی تنزل و ارزش "گاز، نفت، پارچه، شکر" کاهش یافت.(۱)

باجهای سنگین دولتی مانند مالیات راه و ترابری، مالیات اراضی و مالیات دام، کمر کشاورزان را شکسته بود .زارعان و دامداران برای تأمین مخارج شخصی و تادیه مالیات، ناگزیر از فروش محصولات کشاورزی و دامهای خود به قیمت ارزان بودند. آنها حتی

۱–نگاه کنید به

Sevket Resit Hatiboglu, Turkiyede Zira Buhran,Yuksek Ziraat Enistiusu Yayini , Ankara 1936,s.57_62

ذخائر خود را نیز در معرض فروش قرار می‌دادند. خرید محصولات نیز به صورت انحصاری انجام می‌شد و "بانک زراعت" تنها خریدار آن بود. (۱)

در زمینه سیاست خارجی و روابط بین الملل نیز این سالها مقارن ظهور رژیم‌های فاشیست در اروپا بود که طبیعتاً بر "ایدئولوژی نژادپرست" ترکیه هم اثر می‌گذارد، بطوری که مطبوعات ارگان CHF روزی نبود که چندین صفحه از مجلات و روزنامه‌های خود را به ستایش "هیتلر" و "موسولینی" اختصاص ندهند. همچنانکه پیش از این گفتیم، بعدها در این مورد، بتفصیل سخن خواهیم گفت.

"تز تاریخ ترکیه" و "تئوری زبان خور" از مهمترین محصولات "ایدئولوژی کمالی" هستند .نظام ایدئولوژیک برای تزریق دیدگاههای خود به لایه‌های مختلف اجتماع، مؤسسات و دستگاههای اداری، سیاسی، فرهنگی تأسیس و از آن طریق به نشر و گسترش "بایدها و نبایدها"ی خود در جامعه مبادرت می‌نماید.

"تز تاریخ ترکیه"، گذشته‌ای ده هزار ساله برای ترک تعریف می‌کند، خود را مبدأ تاریخ معرفی می‌نماید و سرچشمه تمدن را ترک می‌داند تا حاکمیت خود را بر ملتی به نام کرد مشروعیت بخشیده و خود را نه فقط قیم او بلکه قیم بشریت بداند.

نگاهی مجدد به برخی دیدگاههای ارائه شده در "خانه ترکیه" آنکارا و گفتگوهای "کمیتهٔ تحقیق تاریخ ترک" جالب توجه می‌نماید:

"همه کس ترک است و به ترک بودن خود می‌بالد. ملتی بنام کرد و زبانی موسوم به کردی وجود ندارد."

اما در "شرق"، در "اگری"، "زیلان"، "حکاری"، "سامسون" و "تونجلی"، انسانها را به اتهام کرد بودن، تنها به جرم کرد بودن قتل عام می‌کنند.

در آنکارا گفته می‌شود زبانی بنام "کردی" وجود ندارد، اما در شرق آناتولی، هر کس به زبانی غیر از ترکی تکلم کند، نقداً جریمه یا به زندان افکنده می‌شود. مقامات اداری و اجرایی کشور نیز با ارسال پیامهای تبریک به همایشها و فرمایش‌ها در کمال قاطعیت می‌گویند:

"کردیسم را نابود خواهیم کرد"

۱- همان، ۸۳ - ۷۶

غافل از آنکه، کرد آناتولی را در تقابل با ایدئولوژی مهاجم کمالیسم، گریز و گزیری جز "کردیسم" نیست. در آنکارا گفته می‌شود: "ما نخستین جنگ رهاییبخش را علیه امپریالیسم انجام دادیم"، "ما پیشرو تمام ملل اسیر و ستمدیده هستیم"، "چگونه طلوع خورشید را می‌بینم، بهمان اندازه به آزادی ملل شرق امیدوارم" و...

اما بزرگترین اتحاد امپریالیسم برای تجزیه کردستان (لوزان) و قویترین اتحاد نظامی میان گروه سلطه برای تسویه نژادی ملتی بنام کرد در خاورمیانه انجام می‌گیرد تا تلاش ساکنان حقیقی کردستان برای دستیابی به حقوق و اساسی‌ترین حق یعنی "حق تعیین سرنوشت"، تنها یک پاسخ داشته باشد:

"جوخه اعدام! بجای خود! آتش"!

سرانجام
تز تاریخی ترکیه و تئوری زبان ترک

پس از ارائه "تز تاریخی ترکیه" و "تئوری زبان خور"، تحقیقات بسیاری در موافقت با دیدگاههای آن دو انجام شد. در اینجا به ذکر تعدادی از آنها بسنده می‌کنیم:

۱- شمس الدین گونالتای، خاور نزدیک، عیلام و بین النهرین در نخستین اعصار تاریخ ترک، موسسه زبان ترکیه TTK، آنکارا ۱۹۳۷

۲- شمس الدین گونالتای، خاور نزدیک ۲، آناتولی، از ما قبل تاریخ تا سلطه هخامنشیان (اخمینی‌ها)، TTK، آنکارا ۱۹۴۶

۳- شمس الدین گونالتای، خاور نزدیک ۳، سوریه و فلسطین، TTK، آنکارا ۱۹۴۷

۴- شمس الدین گونالتای، خاور نزدیک ۴، بخش نخست، بخش دوم، TTK، آنکارا ۱۹۵۱

۵- شمس الدین گونالتای، تاریخ ایران، جلد اول، TTK، آنکارا ۱۹۴۸

۶- شمس الدین گونالتای، دستنوشته‌های خطوط کلی تاریخ ترک ۲، شماره ۳۳، بین النهرین - سومری‌ها، استانبول ۱۹۴۳، ص ۲۰۸

"گونالتای" در آغاز این کتاب، دیدگاههای خود را به ترتیب زیر طرح می‌کند:

"... این گروههای نژادی که ریشه آنها به آسیای مرکزی بازمی‌گشت به علت توانایی طبیعی و ویژگی نژادی برتر، بذر تمدن بشری را افشاندند. اما این نژاد برتر، در شبه جزیره عربستان، تدریجاً اصالت زبانی خود از دست بداد و در گذر زمان، سامی شد.

پس از هزاران سال، این رویداد مجدداً تکرار شد. در عصر خلافت عباسیان، ترکهایی که به بغداد و آسیای نزدیک کوچیدند هر چند نسلی از فرمانراوایان را بوجود آوردند اما در مسیر زمان، میان اکثریت ذوب شدند.

ترکهای سامراء، امرای بغداد، امیران سلجوقی و اتابکیان در بین النهرین، سوریه و فلسطین، زبان اصیل خود را فراموش و عرب شدند. آیا این یک رویداد جدید نیست؟ (ص ۵۹)

۷- شمس الدین گونالتای، مسئله نژاد و سرزمین نخست ترکها، مجله سمینار تاریخ، دانشکده ادبیات دانشگاه استانبول، استانبول ۱۹۳۷

۸- شمس الدین گونالتای، خاور دور، چین باستان و نخستین اعصار تاریخ ترک، دانشکده ادبیات دانشگاه استانبول، استانبول ۱۹۳۷ (ص ۳۰۹)

۹- قدری کمال (کوپ)، شرق و جنوب شرقی آناتولی، فولکلور، آنکارا ۱۹۳۳، چنانچه حاکمیت در این کتاب که به "نخست وزیر خوش نام و محبوب حضرت عصمت پاشا"پیشکش شده آمده است:

> بررسی تاریخ مناطقی که امروزه بخشی به زبان ترکی و بخشی به زبانهای دیگر سخن می‌گویند، بسیار آموزنده است.
>
> - چرا در این مناطق، همه به ترکی سخن نمی‌گویند؟
> - چرا نیمی از ساکنان این مناطق، به زبانهای غیر ترکی تکلم می‌کنند؟
> - آیا در سرزمین اصیل ترکها سخن گفتن به زبانهای دیگر، واقعیت دارد؟
>
> تنها تاریخ، پاسخگوی این سئوالات است. ازاین رو بررسی تاریخ شرق و جنوب شرق و شناسایی اقوام و زبان آنها بسیار اهمیت دارد. (صص ۹-۸)
>
> مهاجرت و اسکان ترکها در این مناطق، سابقه‌ای هفت هزار ساله دارد. هنگامی که در امپراتوری عثمانی، سخن از شرق به میان می‌آمد، بلافاصله مردم کردستان به ذهن متبادر می‌شدند. در عصر عثمانی، بخش دیگری از این سرزمین، "ارمنستان" و ایالات جنوب شرقی نیز "کیلیکیه"نامیده می‌شدند. هنگامی که هجوم اقوام ترک از آسیای مرکزی به چهار گوشه جهان آغاز شد، سرزمینی وجود داشت که اقوام ترک از آنجا (ماوراءالنهر) به شرق و غرب و جنوب پراکنده شدند. اقوام ترک که از سواحل دریای خزر و آسیای مرکزی به سوی غرب رفتند، در تمام اعصار تاریخ از اینجا گذشته و با برجای گذاردن رد پا از خود، مرکز و غرب آناتولی را به عنوان محل سکونت برگزیدند از این رو شکی وجود ندارد که اقوام ترک در مهاجرت به آناتولی این حریم را به عنوان سرزمین خود برگزیدند، در امتداد دجله و فرات پراکنده و تمدنی بزرگ و متعالی تأسیس نمودند.

تاریخ مهاجرت ترکها و استقرار آنها در آناتولی به هفت هزار سال پیش برمی‌گردد"
(تاریخ ترک، جلد اول، ص ۹ و ۳۰)
"احتمال اینکه ترکها دجله و فرات را به این نام خوانده باشند، بسیار قوی است، اما ما وارد این بحث تاریخی عمیق نخواهیم شد و از بررسی آثار بر جای مانده از "هیثی"ها در منطقه نیز صرفنظر می‌کنیم"(ص ۱۰)
شرق و جنوب شرقی آناتولی، در بررسی تاریخ ترک، اهمیتی اساسی دارند اقوام ترک که در اعصار گوناگون تاریخ از سرزمین مادری به این ناحیه مهاجرت کردند، آثار بسیاری از تمدن خود بر جای گذاردند. این بخش از سرزمین بزرگ ما که در واقع، خود تاریخ است، حقایق پنهانی بسیاری در خود دارد که هنوز ناشناخته مانده است.
جستجوی حقیقت، کشف و ارائه آن، خدمتی بزرگ به ملت ترک خواهد بود. (ص ۸)
"... مجدداً یادآوری می‌کنیم: ساکنان این منطقه که بلحاظ ویژگیهای نژادی و آداب و رسوم، ترک اصیل هستند، در سایه اداره ویرانگر و فراموش کار سلطنت عثمانی، چندین سده از نظام فئودالی ستم دیده‌اند. ایالات شرقی، ار دیدگاه حکومتی، سیمای تاریخی و اداری، نظامی ارتجاعی داشته‌اند و میرها، خوانها و فئودالیستها در کنار ملا و شیخ، دنیا و دین مردم را در اختیار گرفته‌اند تا ویرانگرترین نوع استعمار در شرق حاکم شود. شاید مهمترین عامل عقب ماندگی و توسعه نیافتگی ایالات شرقی،همین عامل باشد"(ص ۱۷)
"... اسامی روستاها، کوهها، دشتها، خانواده‌ها، اقوام و تیره‌ها همگی ترکیه است." (ص ۱۹-۱۸)
"از دیدگاه غنای تاریخ ترک و فلکلور ترکی، ایالات شرقی مانند دیگر مناطق ترکیه مملو از فاکتورهای بالقوه فرهنگی هستند... در ایالات شرقی به تخم پیاز می‌گویند "Qisha". جالب این است که ناحیه‌ای از حریم "تورتوم"مربوط به ایالت "ارزروم"نیز به "Qisha" موسوم است. فرهنگ

ترکی از هزاران سال پیش در این نواحی ساکن، پراکنده و نشو و نما کرده است اما نباید از این مسأله گذشت که بسیاری از عشایر ترک در تقابل با فرهنگ عرب و عجم، زبان مادری خود را فراموش کردند."(ص ۳۵)

"بزرگترین حقیقت این است: ما هنوز ایالات شرقی و جنوب شرقی را آنگونه که باید نشناخته‌ایم. شرق و جنوب شرقی نیز چون مرکز و غرب ترکیه، سرزمین ابدی ملت ترک هستند. اجداد ما دهها هزار سال پیش به آناتولی آمده‌اند (نویسنده در ابتدا سخن از هفت هزار سال بمیان می‌آورد) و از آنجا به "تراکیا"و دیگر مناطق پراکنده شدند تا پس از هزاران سال، جمهوری امروز ترکیه را بنیان گذارند. (ص ۶۴)

۱۰- یوسف ضیاء اوزر، تاریخ مصر، استانبول ۱۹۳۹، (ص ۳۴۱) در این کتاب، ادعای ترک نژاد بودن ساکنان اولیه و خداوندان مصر مطرح می‌شود:

"تمدن عصر حجر و عصر معدن از آسیای مرکزی به جهان پراکنده شده است. امروز نیز ثابت گشته است که نخستین تمدن اعصار ما قبل تاریخ، از آسیای مرکزی آغاز و در ادامه به دریای مدیترانه، منتقل گشته است. مصری‌های کهن نیز که در آسیایی بودن آنها نمی‌توان شک کرد، محصول همین تحرکات و انتقالات هستند. شناخت تاریخ مصر و بررسی خویشاوندی مصریهای باستان با اجداد ما، حرکت آنها از آسیای مرکزی به مصر و کاوشهای باستانشناسی، انتروپولوژی و زبانشناختی مصریان، بسیار مهم است. کسانی که ترک نژاد بودن مصریها را بلند پروازی می‌دانند، باید بر این نکته آگاه شوند که جهان علم، آفریقایی نبودن مصریان را پذیرفته است. اروپایی بودن آنها نیز محال است. آنها عرب نژاد هم نیستند، چرا که زبان عربی آنها محصول غلبه سپاه اسلام بر مصریان و پذیرش فرهنگ و زبان عربی است. مصریها حتی اگر عرب زبان هم بوده باشند، زبان عربی آنها به علت داشتن ماهیت "اورال - آلتایی" دلیلی دیگر بر ترک نژاد بودن آنهاست. مصریها اهل جنوب روسیه و قفقاز نیز نبوده‌اند، چون در عصر یخبندان، دشتهای و کوههای قفقاز و شمال ایران، پوشیده از یخ بودند و امکان سکونت جوامع انسانی در آنها وجود نداشت". بنابراین، جز آسیای

مـرکزی، مـبدأ دیگـری نـباید داشـته بـاشند. اتـفاقاً سیمای ظـاهری، خصوصیات فیزیکی و ویـژگیهای زبـانی مـصریان نـیز هـمین را نشـان می‌دهد. بنابراین، طرح این دیدگاه نه تنها زیاده‌روی نیست بلکه نـتیجهٔ طبیعی و منطقی بررسیهای تاریخی است. بـیگمان، رفـتن از راهـی کـه آتاتورک کبیر مسیر آن را روشن نموده است، سرانجام به حقیقت ره خواهد سپرد. (ص۲)

"... از دیدگاه ما همان ترکهایی که تمدن را به مصر علیا بردند، تمدن مصر سفلی را نیز آفریدند. "قوشی"ها (Qisi) تا امروز همچون اقوام ترک زندگی کرده‌اند. "لیبیایی"ها و "نیبیایی"ها نیز در همین دسته بـندی قـرار می‌گیرند."

۱۱- یوسف ضیاء اوزر، تحقیقات زبـان: سـامی‌ها، تـورانـی‌ها، جـلد ۲، بـخش اول، استانبول ۱۹۳۴. در این تحقیق، نویسنده مدعی است که ریشه زبـانهای سـامی، تـرکی است:

"... این تحقیقات، محصول هوشیاری علمی است که غازی بلند پایه آفریده است، او که با تأکید بر هویت فـرهنگی و فکـری در کـنار اقـتدار سیاسی، انقلاب ملت ترکیه را به تمام لایـه‌های اجـتماع مـنتقل نـموده است."

"نخستین بار که گفته شد زبانهای سامی و هندواروپایی، شـاخه‌ای از زبانهای تورانی است، گوینده این سخنان با شدیدترین اتهامات روبرو شد، در حالی این اندیشه، امروز طرفداران بسیار دارد. امیداوارم فرزندان ملت ترک، این واقعیت مسلم تاریخی را که زبان ترکی مادر همه زبانها و نژاد ترک، مادر تمام نژادهاست به جهان اعلام کنند."

۱۲- سایم علی دیلرمه، به سوی اتـحاد زبـانی، مـجله انـتروپولوژی تـرکیه، شـماره ۱۴-۱۳ مارس، سپتامبر ۱۹۳۴ شـماره ۱۶-۱۵، مـارس ۱۹۳۴، شـماره ۱۸-۱۷، ۱۹۳۵، شماره ۲۲-۱۹ (این تحقیق به زبان فرانسوی نگاشته شده) نگارنده مدعی است ریشـه زبانهای هندواروپایی، ترکی است.

۱۳- اسماعیل حامی دانشمند، اتحاد نژادی ترک و هندواروپایی، جلد اول، ۱۹۳۵، جلد

۲، ۱۹۳۶، چاپخانه دولت، استانبول.

۱۴- احمد جواد امره، ترکی و زبانی که سومری‌ها بدان تکلم کرده‌اند، ینی تورک Yeni Turk، اکتبر ۱۹۳۷، صص ۵۸-۴۸

۱۵- صفوت انگین، مقدمه‌ای بر اصول انقلاب کمالی، تاریخ تمدن ترکیه کبیر و تحقیق جامعه شناسی، چاپخانه جمهوریت، استانبول ۱۹۳۸

۱۶- قدری کمال، مسئله زبان در شرق آناتولی، اولکو - Ulku، شماره ۵، ژوئن ۱۹۳۳، صص ۴۰۷-۴۰۴:

"... همچنانکه آمارها می‌گویند بسیاری از ساکنان فعلی شرق و جنوب شرق، به زبانی غیر از ترکی سخن می‌گویند. این هم میهنان، در گذشته‌ای نه چندان دور به زبان ترکی سخن می‌گفتند. آنها جز ترک، هیچ نژاد دیگری نیستند به هر حال، زبان خود را از دست داده به زبان دیگری سخن می‌گویند. ساکنان اطراف شرق و جنوب شرق آناتولی، تا چند سده پیش به زبان ترکی خالص تکلم می‌کردند. امروزه در این مناطق، چند زبان و لهجه وجود دارند که مهمترین آنها "کرمانجی" و "زازا" یی است. تحقیقات مفصل نشان داده‌اند این دو زبان، ترکیبی از دو لهجه ترکی هستند که ترکهای کوهی بدان سخن می‌گویند. یک تیره ترکمن هم که در "حکاری" زندگی می‌کنند، خود را کرد می‌نامند.

۱۷- دکتر رشید غالب، قیام تاریخی ترک و تزهای بیگانه، اولکو، شماره ۹، اکتبر ۱۹۳۳، صص ۱۷۷-۱۶۴

(در این گفتار، کمالیسم و ناسیونال سوسیالیسم مقایسه و ادعا می‌شود ناسیونال سوسیالیسم، صورت تکامل یافته کمالیسم است.)

۱۸- حسین نامق، درباره سومری‌ها، الکو، شماره ۱۲، دسامبر ۱۹۳۳، صص ۳۹۳-۳۸۶ (در این تحقیق، نگارنده در تلاش اثبات ترک بودن سومری‌هاست)

۱۹- شوکت عزیز، نیروی بیودنیامیک تاریخ ترک و آسیا، الکو، شماره ۱۸، آگوست ۱۹۳۴، صص ۴۱۸-۴۱۳

۲۰- محمد صفوت، امپراتوری هیتی، کهن‌ترین مدنیت ترک در آناتولی، الکو، شماره ۲۱، نوامبر ۱۹۳۴، صص ۱۷۲-۱۶۴

اولکو، شماره ۲۳، ژانویه ۱۹۳۵، صص ۳۲۸-۳۲۳
اولکو، شماره ۲۴، فوریه ۱۹۳۵، صص ۴۲۶-۴۱۸
اولکو، شماره ۲۹، جولای ۱۹۳۵، صص ۳۲۳-۳۲۱
در این زنجیره گفتار، ترک بودن هیتی‌ها مورد بررسی قرار می‌گیرد

۲۱- مظفر، نژاد ترک و تاریخ ترک، اولکو، شماره ۲۲، دسامبر ۱۹۳۴، صص ۲۵۴-۲۴۹

۲۲- حسن رشید تانکوت، سومر، موهنجودارد، خراپا و زمان مادری، اولکو، شماره ۳۲، اکتبر ۱۹۳۵، صص ۹۲-۹۰

۲۳- نامی عاطف کانسو، کالج جدید ما، اولکو، شماره ۲۶، فوریه ۱۹۳۶، صص ۴۰۱-۴۰۲

۲۴- صفوت آریکان، تأسیس کالج ما، اولکو، شماره ۳۶، فوریه ۱۹۳۶، صص ۴۰۳-۴۰۵

۲۵- عفت، نخستین گفتار خانم عفت پس از گشایش کالج نو، اولکو، شماره ۳۶، فوریه ۱۹۳۶، صص ۴۰۹-۴۰۶

همچنین ن. ب که آیین تاریهی Ayin Tarihi، شماره ۲۶، فوریه ۱۹۳۶، صص ۲۳-۱۸، خانم عفت در نخستین گفتار خود پس از گشایش دانشکدهٔ زبان تاریخ و جغرافیا:

> "... باید بگویم سومری‌ها و هیتی‌ها ترک بوده‌اند. تمدنی که آنها در بین النهرین و آناتولی تأسیس کردند، مدنیتی کاملاً ترکی بوده است. اینها حقایق انکارناپذیر تاریخ ما هستند ... دانشمندان بی‌طرف یا جانبداری از حقایق، صحت ادعاهای ما را تأیید خواهند کرد.

۲۶- متن سخنان دبیر کل موسسه زبان ترکیه و نمایندهٔ بوردور "پروفسور ابراهیم نجمی دیلمن" که از رادیو پخش شد، اولکو، شماره ۴۳، سپتامبر ۱۹۳۶، صص ۱۶۶-۱۶۱
خلاصهٔ این سخنان به شرح زیر است:

> "چهار سال پیش در چنین روزی، خورشیدی نو از افق اندیشه پیشوای بزرگ، آتاتورک طلوع کرد، رهاییبخش بزرگ که فرهنگی نو برای تجدید حیات ملت ترک می‌خواست، مسیر تحقیقات زبان شناسی را بر ما روشن کرد.

کنگره نخست زبان ترک در ۲۶ سپتامبر ۱۹۳۲ "کاخ دلمه باغچه" را می‌توان نخستین اشعهٔ خورشید رهایی بخش دانست.

رهبر ملت ترک در ۲۰ آگوست ۱۹۲۸ با پذیرش الفبای نوین ترکی، نخستین گام‌های نهضت فرهنگی ملت ترک را آغاز و پیش از مسأله زبان، تاریخ ملت ترک را در اولویت بررسی، تحقیق و کاوش قرار داد.

تاریخ دیروز و امروز ما

تاریخ ما پیش از بذل توجه آتاتورک، تاریخی بیمار و آزرده بود. در کتب تاریخ اروپا جز تولد، سلطنت و مرگ پادشاهان و بیوگرافی آنها موضوعی دیگر درباره ملت ما وجود نداشت. مورخان بیگانه تلاش می‌کردند تعریفی بی‌نظم و بی‌قاعده از تاریخ ملت ما ارائه کنند. از دیدگاه ایشان، هویت ملی ما با مهاجرت یک ایل چهارصد نفره به آناتولی آغاز می‌شد. گویی سرچشمه فرهنگ و علم، یونان و روم و در ادامه، عرب بود. مورخان اروپا جز خوی وحشیگری، تهاجم و ویرانی، نقش دیگری برای ملت ترک قائل نبودند.

تز تاریخی ترکیه

"تز تاریخی ترکیه" که محصول هوشیاری و نبوغ آتاتورک است، در آشفته بازار تاریخ پر از ذلتی که برای ما ساخته بودند، قویترین اسناد جهان علم و دانش را در مورد ملت ترک به عالم ارائه نمود، اسنادی که ثابت می‌کردند ملت ترک نخستین تمدن و شهرستانیت را در جهان برپا نموده است.

پس از آنکه انسان، خود را از زندگی حیوانی رهانید و بدنبال آن در عصر حجر و دوره سنگ نو، فرهنگ نئولیتیک را اجداد براکیسفال ترک ما بنیان نهادند که در آسیای مرکزی ساکن بودند.

باز هم همین ترکهای براکیسفال بودند که برای نخستین بار معدن را کشف و استفاده از فلزات را آموختند تا فرهنگ و تمدن، از آسیای مرکزی و توسط ترکها به جهان پراکنده شود. نمی‌خواهم به کسانی فکر کنم که هم اکنون هم مخالف این دیدگاه هستند، اما باید بگویم انکار این واقعیت،

دیگر امکان ندارد زیرا که "تز تاریخی ترکیه"، تاریخ ملت ترک را به روشنایی رهنمون گشته است رهبر بزرگوار و زبان

تنها علم زبان می‌توانست بر واقعیات ژئولوژی، باستان‌شناسی و انتروپولوژی ملت ترک صحه گذاشته بر اهمیت تاریخ آن بیفزاید.

در عصر عثمانی، زبان ترکی دوران خضیض خود را می‌گذراند. سیاستهای غلط سران عثمانی، این زبان غنی را تا مرز نابودی پیش برده بود صدها سال سلطه امپراتوری، ضربات مهلکی بر پیکر زبان و تاریخ ملت ترک وارد آورد. "آتاتورک" کبیر با تدبیر خود، فرهنگ مدرن ملت ترک را به اوج رساند و غبار از تاریخ و زبان ما زدود تا زبان و تاریخ ملت ترک، جایگاه واقعی خود را در جهان بازیابد.

سپاس و قدردانی نسبت به مقام آتاتورک

آتاتورک، جوهر واقعیت ترک است. او گوهری در روح ملت یافت و آن را پرورد. آتاتورک تجلی ملت ترک و سرچشمه اندیشه ماست.

هم میهنان!

چهارمین جشن زبان را خدمت شما تبریک می‌گویم و سپاس بی‌پایان و حرمت تمام ناشدنی خود را به رهبر بلند مرتبه، آتاتورک کبیر پیشکش می‌نمایم...."

۲۷- شوکت عزیز کانسو، تحقیق انتروپولوژی حامیت، اولکو، شماره ۵۱، می ۱۹۳۷، صص ۱۸۶-۱۸۳

۲۸- دکتر مقدیم آیسان، انتروپولوژی چیست؟ جایگاه انتروپولوژی نژاد ترک و زبان ترکی، اولکو، شماره ۶۲، آوریل ۱۹۳۸،

۲۹- بصری گوجول، راهپیمایی به سوی چین، اولکو، شماره ۸۲، دسامبر ۱۹۳۹، صص ۳۶۳-۳۶۰

۳۰- کاظم نامی دورو، خانه‌های ملت و قزل الما، اولکو، شماره ۸۵، مارس ۱۹۴۰، صص ۱۰-۷

۳۱- شوکت عزیز کانسو، در شرق آناتولی، اولکو، شماره ۹۵، دسامبر ۱۹۴۵، صص ۳۸۹-۳۸۸

۳۲- اسعد دمیرای، نژاد من، ینی تورک yeni Turk، شماره ۱۰، جولای ۱۹۳۳، صص ۳۳۹-۳۳۸

در این شعر بصورت خلاصه چنین آمده است:

پدر بزرگ من فرمانروای چین بود، او هند را وادار به تعظیم کرد

پهلوانی بود که تاریخ از او با حرمت نام می‌برد

یاد پر شکوه او، غرور ما را به اوج می‌رساند

پدر بزرگ من با آزادی و شجاعت بر روی اسب خود

از آلتای به غرب تاخت

بسوی جنگی تمام ناشدنی، بسوی غرب بی‌پایان

۳۳- منیر موید بکمان، تابلوهای قیام، ینی تورک، شماره ۱۴-۱۱، اکتبر ۱۹۳۳، ص ۵۳

۳۴- منیر موید بکمان، سمبل مبارزه ما، "چقدر خوشبخت است آن که می‌گوید ترکم"، ینی تورک، شماره ۱۵، نوامبر ۱۹۳۳، صص ۱۱۶۰-۱۱۵۹

گزیده این شعر بصورت زیر آمده است:

جهان یک چشم، یک گوش و یک دل شده بود

انتظار می‌کشید

ترک نیز که تاریخ را وادار به تعظیم نموده است می‌گفت

غازی

مردم یک حماسه، یک عشق و یک آتش شده بودند

به گوش ایستاده بودند

نفس پانزده ساله، به اندازهٔ سالهای بی‌پایان، طولانی شده بود

چقدر خوشبخت است آنکه می‌گوید ترکم

از آسیا تا آنسوی غرب

فریادی پیچید

سر به آسمان زد..........

چقدر خوشبخت است آنکه می‌گوید ترکم

اصالت غرور من

۳۵- علی‌رضا، نگاهی به دهمین سال جمهوری، ینی تورک، شماره ۱۷-۱۶، دسامبر ۱۹۳۳، ژانویه ۱۹۳۴، صص ۱۲۳۸-۱۲۳۳ در این گفتار به طور خلاصه آمده است:

"... آری، رها شدن از چنین وضعیتی تنها یک راه دارد: ترک بودن ملت ترک که در تاریخ هزاران سالهٔ خود هرگز اسیر نبوده است و تا ابد نیز آزاد خواهد زیست. خصلتی که از ازل اینگونه شده و تا ابد نیز تغییر نخواهد کرد. خصلتی که او را به معجزه‌گر تاریخ تبدیل نموده است و معجزهٔ او در عصر حاضر، شخصیتی است که تاریخ جهان تا کنون بخود ندیده است: مصطفی کمال"

۳۶- عثمان شرف الدین، خلع سلاح یک نژاد، ینی تورک، شماره ۲۴-۲۳ ژوئن - جولای ۱۹۳۴، صص ۱۵۵۹-۱۵۵۶ (در این گفتار، عملکرد هیتلر و نازیسم تأیید و آشکارا گفته می‌شود: "بگذارید ما هم اینگونه عمل کنیم"

۳۷- احمد اکرم کوسمیهال، اعصاری که سرزمین مادری ترک در کنار دریا بود، ینی تورک: شماره ۲۹، ژانویه ۱۹۳۵، صص ۱۸۳۸-۱۸۳۶

۳۸- خاید نصرت زور لوتونا، از چهارده هزار سال پیش تا کنون، ینی تورک، شماره ۳۳، می ۱۹۳۵، ص ۲۰۷۷

این شعر به صورت زیر آمده است:

هنگامی که جهان در تاریکی می‌زیست
پدر بزرگ تو ای ترک! چون خورشیدی در افق پیدا شد
بسیار زود اشعهٔ مدنیت را بر جهان تابید
اگر او نبود جهان بدون خورشید، همچنان تاریک می‌ماند.
آسیای مرکزی پنج هزار سال از اشعه آن گرم و روشن بود
اما عصری آمد که در بی‌آبی می‌سوخت
آن زمان، تمدنهای دیگر از زندگی سیر شدند
چون پدران ما یورش آغاز کرده بودند
در آسیا چین و هند، در آناتولی، هیتی
دولت کبیر سومر در بین النهرین

عیلام، مصر، دریای مدیترانه، تمدن روم
هر کدام اثری از قدرت ترک بر پیشانی خود دارند
ترک می‌دانست مزه آزاد زیستن چیست.
او از چهارده هزار سال پیش، با آزادی بدنیا آمد
نام "کمال"، تاریخ گرانقدر ترک را به عرش برد
سعادتمندترین ملت ما هستیم زیرا "کمال"را به جهان بخشیده‌ایم

۳۹- کاظم نامی دورو، وقتی کنگره پایان می‌یابد، ینی تورک، شماره ۴۵، سپتامبر ۱۹۳۶، صص ۴۷۹-۴۷۸ شعری که شاعر در اختتامیه کنگره سروده است:

تئوری زبانی "خور"، از خورشید فراتر رفت
واقعی‌ترین تئوری زبانی است که تا کنون دیده شده است
بااین تئوری، راه پیشرفت بر ملت ترک هموار شد
با این تئوری، شرف بی‌پایان، نصیب ملت ترک شد

۴۰- اوغوز تورک کان، علم و اسماعیل حامی، دربارهٔ بنیاد مشترک ترک و هندواروپاییان ۱، ینی تورک، شماره ۸۳ اکتبر ۱۹۳۹، صص ۴۸۷-۴۸۳

دراین گفتار، نگارنده مدعی است که ترک از نژاد "ژرمن"نیست و نژادی مستقل است:

"... به نژادپرستان می‌گویند مقلد آلمان، ما هم نژاد پرستیم، اما مقلد آلمان نیستیم. از نظر ما فاشیسم آلمان، بی‌معناترین ایسم است.

اما نژاد پرستی اسماعیل حامی، واقعاً تقلیدی از مدل آلمانی و تلاشی نافرجام برای نشان دادن ژرمن بودن نژاد ترک است. دیدگاههای بی معنی "نوردیک - آرین"، فاقد محتوای علمی است. ترکها از نژاد آلمانی نیستند و هر گونه تلاشی برای اثبات این ادعا "آب در هاون کوفتن است"

دیدگاه "تز تاریخی ترکیه" و "تئوری زبانی خور" در مورد کرد

پس از آنکه قیام ملت کرد در فاصله ۱۹۳۸-۱۹۲۰ سرکوب و کردستان، تجزیه شد، تمام پایگاههای اپوزیسیون از بین رفت و سیاست آسیمیلاسیون (شبیه سازی)، به تاکتیک اصلی گروه سلطه در کردستان تحت سلطه ترکیه تبدیل شد. اسارت ملت کرد و نابودی هویت ملی او هدف نهایی "کمالیسم"بود. کردها که در سالهای دههٔ سی، رسماً بعنوان "دشمن" شناخته شده بودند، از نظر ایدئولوژی رسمی "فاقد حقوق انسانی و لایق

رفتار حیوانی"بودند. از آن پس، کردها را "ترک اصیل" و "ترک پاک"می‌نامیدند. بعنوان مثال، ساکنان "چوروم" و "کاستامونو"، "ترک" و اهالی "دیاربکر"، "حکاری"، "ماردین"، "ترک اصیل"، "ترک پاک" و "ترک کوهی"نام داشتند. منابع رسمی اعلام می‌کردند. "ملتی بنام کرد و زبانی موسوم به کردی وجود ندارد" و ... نگاهی چند به گفتارهای "ایدئولوگ"های رسمی دولت در قالب نویسنده و مترجم، جالب توجه است:

۱- قدری پرک (سرهنگ رکن)، اعصار کهن در جنوب شرقی آناتولی، خانه کتاب انقلاب، استانبول، ۱۹۳۴، صص ۲۴۶-۲۴۵

"سرهنگ قدری پرک" در مقدمه کتاب خود می‌نویسد:

"هنگامی که در فوریه ۱۹۳۸ برای خدمت در شرق، روانه آنجا شدم، فرصتی بدست آوردم که تاریخ آن بخش از سرزمین عزیز را مورد بررسی و بازبینی قرار دهم.

تحقیقات خود را با استفاده از برخی منابع ترکی آغاز نمودم، اما کاستی‌های فراوان و عدم نگرش جامع، از اهمیت علمی آن کم کرده بود. در مراجعه به مأخذ فرانسوی و آلمانی نیز با اسامی بیگانه مواجه شدم. اروپاییان، هنوز این مناطق را با نام "کردستان" و "ارمنستان"می‌شناسند. شرق آناتولی، نخستین مسکن ملت ترک پس از مهاجرت از آسیای مرکزی بود. در واقع، تمدن ما از شرق آناتولی به جهان پراکنده شد. پس از تحقیقات و کاوشهای بسیار، ترک نژاد بودن ساکنان شرق بر من ثابت و مشخص شد قومی بنام "کرد"وجود نداشته است و "ارمنی"ها نیز مهمانان ناخوانده‌ای بوده‌اند که مدت زیادی نیست به شرق آمده‌اند.

.... مشکلات نگارش تاریخ را می‌دانم امیدوارم کاستی‌ها را بر من ببخشایید.

۲- م. شریف خرات: تاریخ اورارتو و شهرهای شرق، استانبول، ۱۹۴۸، چاپخانه شاکا، ص ۲۱۷ چاپ دوم، انتشارات وزارت آموزش و پرورش MEBY، آنکارا ۱۹۶۱، ص ۱۷۶

م. شریف فرات در مقدمه کتاب خود می‌گوید:

"... سلطان سلیم (یاووس) در سال ۱۵۱۴، سپاه شاه اسماعیل را در جنگ چالدران درهم شکست تا شهرهای شرقی به آغوش امپراتوری

عـثمانی بـازگردند. "ادریس بـتلیسی"، رئـیس اقـوام تـرک "خـالتی - لوهورتوی"عشیرت "کورت بابا - Kurt baba"را "بابا کردی"نامید و آنها را تحریک کرد بنام "کرد"در برابر شیعه‌گری صفوی مقاومت کنند

اعطای امتیاز به کردها سبب شد آنها تدریجاً هویت ترکی از دست داده و باور کنند که واقعاً "کرد"و "بابا کردی"هستند.

این در حـالی است کـه بـخشهای شـمالی شـهرهای شـرقی مـا در نقشه‌های پیش از عصر سلطان سلیم، "اورارتو"نام داشتند. نام کردستان، تنها پس از سلطان سلیم به این سرزمین اطلاق و قومی بنام "کرد"نیز از همین دوران، باب شد. این نام‌های عجیب و غریب، که ساکنان شرق را نیز از نظر تلفظ و معنا آزار می‌دهد، فاقد هر گونه اصالت تاریخی است."(۱)

ستم پادشاهان عثمانی، منجر به بیگانه شدن تدریجی ساکنان شرق شد. سلطان سلیم یاوس پس از آنکه از سفر شرق مراجعت نمود، بسیاری اقوام ترک را از آناتولی مرکزی به شهرهای شرق کوچ داد تا "بابا کردی"ها در برابر شاه اسماعیل و شیعه‌گری، نیرومندتر شوند. این اقدام، منجر به اختلاط "بابا کردی"ها و "ترکان" شد و زبان ترکی خـالص، قـربانی زبـان کردستان شد تا نام "کرمانج"بوجود آید.(۲)

۱- در اینجا به روشنی مشخص می‌شود که ایدئولوژی رسمی بر کذب بنیان نهاده شده است. طرح ادعایی چون "این نامهای عجیب و غریب که ساکنان شرق را نیز از نظر تلفظ و معنا آزار می‌دهد، فاقد هر گونه اصالت تاریخی است"در کتابی که مملو از تناقض است و رئیس جمهور با اصطلاحاتی چون "علمی‌ترین کتاب"، "جـدی‌ترین کتاب"، "میهن پرست‌ترین نویسنده"بر آن مقدمه می‌نویسد، هویت واقعی "سیاست رسمی" را بر خوانندگان آشکار می‌سازد.

۲- به ادعای نگارنده، پس از جنگ چالدران در سال ۱۵۱۴، بسیاری اقوام ترک از آناتولی مرکزی به "شرق" فرستاده شدند. نویسنده باز هم مدعی است که در آن زمان، واژه‌ای بنام "کرد"یا "کردستان"وجود نداشته است و اطلاق این نام، ابتکار سلطان سلیم است. اقوام ترک بعدها در اثر اختلاط با ساکنان "شرق"، زبان ترکی را قربانی و نام "کرمانج"بخودگرفتند. تمام آنچه نگارنده مدعی است، شاهدی گویا بر وجود فرهنگی برتر نزد کردهاست. زیرا بفرض آنکه این ادعاها درست باشد می‌توان دریافت که ترکهای آناتولی مرکزی در حالی که نیروی بالا دست نیز

"جمال گورسل"نخست وزیر وقت، در سال ۱۹۶۱ و هنگام چاپ دوم کتاب می‌گوید:

"... مطالعه این کتاب که چاپ دوم آن امروز منتشر می‌شود، فایده بسیاری برای روشنفکران ترک دارد. چون هم میهنانی که در شرق آناتولی زندگی می‌کنند، بجهت آنکه زبان آنها ترکی نیست، گمان می‌کردند از ترک جدا هستند و متاسفانه ما نیز اینگونه فکر می‌کردیم. این کتاب نشان داد که آنها ترکهای اصیل هستند و این یک حقیقت انکار ناپذیر است ... در هیچ دورهٔ تاریخی، مهاجرت بیگانه‌ای به شرق آناتولی انجام نشده است که شهرها شرق و ساکنان آن، باقیمانده این مهاجرت باشند.بر روی کره ارض، نژادی وجود ندارد که شناسه‌ای مستقل بنام "کرد"داشته باشد. کردها نه تنها هم میهن، بلکه هم نژاد ما نیز هستند... اما متاسفانه سالهای طولانی بی‌توجهی و زندگی بسته ساکنان شرق، به برخی تمایزات میان ما و آنها منجر شد ... وقت آن رسیده است که روشنفکران ترک، وظیفهٔ تاریخی خود را برای بی‌اثر نمودن تبلیغات بی‌اساس در شرق بانجام رسانند..."[1] (چاپ دوم صص ۴-۳)

۳- فخر الدین کرزی اوغلو، ریشه کرد، بخش نخست، قبایل اوغوز، اجداد کرد هستند، انشارات خانه دیاربکر، آنکارا ۱۹۶۳، ص ۳۲

۴- فخرالدین کرزی اوغلو، کردهایی که اصالتاً ترک هستند، بخش دوم، ترک بودن کردها از دیدگاه تاریخی، انتشارات چالشکان، آنکارا، ۱۹۶۱، ص ۱۳۰

۵- فخرالدین کرزی اوغلو، آران (گنجه - قره باغ)، نام "بیست و چهاری‌ها"و "سی و دویی‌ها"، تحقیقات بنیادی کرد - آراس. کنگرهٔ ششم تاریخ ترک، ۲۶-۲۰ اکتبر ۱۹۶۱،

بوده‌اند پس از حضور طولانی مدت در کردستان، هویت برتر را پذیرفته در نهایت کرد شده‌اند

۱- سرلشکر ترک که ادعا می‌کند کردها ترک هستند، در گفتار زیر خصومت عمیق را در برابر ملت کرد نشان می‌دهد:

"... اگر ترکهای کوهی، هر چه سریعتر دست از یاغی‌گری و آشوب بر ندارند، ارتش تمام شهرها و روستاهای شرق را بمباران خواهد کرد تا دشمن در دریای خون غرق شود (روزنامه Dagens Nyhetere استکهلم، ۱۶ نوامبر ۱۹۶۰)

TTK، آنکارا ۱۹۶۷، صص ۴۱۳-۳۶۳

۶- فخرالدین کرزی اوغلو، تاریخ قارص، جلد اول، چاپخانه "اشل"، استانبول ۱۹۵۳، صص ۱۰۲-۹۶ (در این کتاب گفته می‌شود کردوخها کرد بوده‌اند)

۷- محمد اروز، بنیاد کرد و کرد شدن ترک، کنفرانسهای سوسیولوژی، کتاب پنجم، ۱۹۶۵-۱۹۶۴، دانشکدهٔ اقتصاد دانشگاه استانبول (IUIF)، صص ۱۲۱-۱۰۶

۸- صالح سان، تاریخ کرونولوژیک موش و شرق آناتولی، انتشارات دانشکدهٔ "Yukselis"، آنکارا ۱۹۶۶، ص ۲۵۶

۹- عمر کمال آغار، جغرافیای تونجلی - در سیم، چاپخانه ترکیه، استانبول ۱۹۴۰، ص ۶۴

۱۰- ادیب یاوس (والی بازنشسته)، اقوام ترک در طول تاریخ؛ انتشارات کورتولوش، آنکارا ۱۹۶۸، صص ۴۲۸-۴۲۷

۱۱- محمد اروز، تحقیقات سوسیو - کالچر دربارهٔ شرق آناتولی، انتشارات بایلان، آنکارا (بدون تاریخ)، ص ۶۷

۱۲- محمد اروز، ترکیسم در شرق آناتولی، انتشارات فرهنگ ترکی، استانبول ۱۹۷۵، ص ۱۷۵

۱۳- محمد اروز، کاوشهای سوسیولوژی درباره روستاهای شرق آناتولی، مجله تاریخ ترک - BTTD، شماره ۵۶، می ۱۹۷۲، صص ۳۲-۳۰

بخش دوم -BTTD ژوئن ۱۹۷۲ صص ۳۸-۳۶

بخش سوم -BTTD جولای ۱۹۷۲ صص ۳۳-۳۲

بخش‌چهارم-BTTD آگوست ۱۹۷۲ صص ۳۹-۳۷

بخش پنجم-BTTD سپتامبر ۱۹۷۲ صص ۳۷-۳۵

۱۴- محمد ریشوان اوغلو، اقوام شرق و امپریالیسم، انتشارات فرهنگ ترکی، استانبول ۱۹۷۵، ص ۳۲۳

۱۵- صالح فتحی گوکچایل، اقوام و عشایر ترک، BTTD، شماره ۵۵، آوریل ۱۹۷۲، صص ۳۵-۳۲

۱۶- ارن انگین، در قیام آتاتورکچی گری فرهنگ اروپا چیست و چه نیست؟ انتشارات فرهنگ آتاتورکیسم، شماره ۱۶، انتشارات "Siralar"شهر آتاتورک (استانبول)، ۱۹۶۰،

ص ۲۸۰
در این کتاب، علاوه بر آنکه از ریشه ترکی تمدنهای چین، هند، بین النهرین، مصر، اژه، لاتین و آناتولی دفاع می‌شود، نگارنده هویتی بنام "کرد"را انکار می‌کند
نویسنده در بخشی از کتاب خود می‌نویسد:
"چگونه می‌توانیم یکپارچگی ترک را تأمین کنیم؟"
روش ذوب ملیت در مدارس ابتدایی:

"... در کشورهای دموکراتیک، برای ذوب اقلیتها و تأمین اتحاد ملی، قوانین محکمی در مدارس ابتدایی وضع شده است که "روش ذوب"نام دارد و اساس آن، "تدریس دیسیپلین ملی" است. این روش در اروپا و آمریکا با موفقیت تمام دنبال می‌شود. روشی که مادر فاصله سالهای ۱۹۴۹-۱۹۷۴ در انگلیس مورد مطالعه و بررسی قرار دادیم و "روش برونی"[1] نام دارد، نمونه‌ای بسیار کم نظیر از متدهای مختلف ذوب ملیت اقلیتهای مهاجر است.

"روش برونی"که در تمام مدارس ابتدایی انگلیس بعنوان پایه اولیه تدریس ملی‌گرایی و دموکراسی سیاسی بکار می‌رود، شیوه‌ای است که می‌توان آن را مستقیماً اخذ و بر اساس مقتضیات زمانی و مکانی ترکیه مورد استفاده قرار داد:

در یکی از مدارس انگلیس در محله "پمبرتون گادرنز"لندن هستیم. امروز هیأتی سه نفره از ادارهٔ آموزش برای انجام "مراسم برونی"وارده شده‌اند. این مراسم هفته‌ای یکبار انجام می‌شود. کودکان در حیات به صف ایستاده‌اند. پرچم انگلستان که مزین به تصویر ملکه است، به اهتزاز درآمده است. هنگامی که اطفال، شروع به خواندن سرود ملی می‌کنند، پرچم انگلیس از دو سوی باز می‌شود. پس از خواندن سرود ملی، کودکان

۱- Browny method

یک به یک با احترام از برابر عکس "برونی"گذشته به سوی تصویر ملکه می‌روند و در برابر عکس او سوگند یاد می‌کنند. کوچکترین صدایی شنیده نمی‌شود. نوری قرمز رنگ بر روی تصویر ملکه متمرکز گشته است. واژگان و جملات سوگندنامه بقدری حماسی است که اشک از دیدگان دانش‌آموزان فرو می‌ریزد:

"من انگلیسی هستم، انگلیس بالاتر از جان و مال و پدر و مادر من است. کرامت انگلیس را در اندیشهٔ خود زنده نگهداشته جان خود را تقدیم عظمت آن می‌کنم ... اگر انگلیسی نباشم، بی‌هویتم ..."پس از آنکه مراسم انجام شد، سرود ملی اینبار با لحن قویتری خوانده می‌شود. پس از آن، یکی از اعضاء کودکان را با تعریف چند حماسه ملی به وجد می‌آورد. سپس شیر و شیرینی میان کودکان تقسیم و مراسم پایان می‌یابد.

در دیدار با اعضای هیأت، متوجه نکات جالبی شدم. آنها گفتند جزییات مراسم، داستانهای حماسی و حتی خوراکیهای پایان مراسم، هر چند وقت یکبار تغییر می‌کنند تا مانع از یکنواختی مراسم و احیاناً بی‌حوصلگی اطفال شوند. آنها تأکید می‌کردند این مراسم، بیشترین تأثیر را بر کودکان گذارده در مدت زمانی کوتاه به آنها هویتی انگلیسی بخشیده است.

به اعتقاد من، تنها راه برای مقابله با نژاد پرستی اقلیتهای ملی نیز همین است (ص ۲۷۹)(۱)

۱۷- آرن انگین: دانش تاریخ فرهنگ ترکی در قیام آتاتورکیسم، تاریخ هیئی، انتشارات فرهنگ آتاتورکیسم، شماره ۱۷ چاپخانهٔ "Siralar"شهر آتاتورک (استانبول)، ۱۹۶۱، ص ۲۲۴

۱۸- آرن انگین، دانش تاریخ فرهنگ ترکی در قیام آتاتورکیسم، ترکهای سومر، انتشارات فرهنگ آتاتورکیسم، شماره ۲۴، شهر آتاتورک، چاپخانه"Gun"۱۹۶۹

۱- در اینجا به روشنی مشخص می‌شود که موظف نمودن کودکان کرد به سوگند نامه "ترکم، حقیقتم، چالاکم، وظیفه من احترام نهادن به بزرگتر و حمایت از کوچکتر است. آرزو و ایده‌آل من، به پیش رفتن است. وجودم فدای بودن ترک"در مدارس از کجا و چگونه آمده است

۱۹- آرن انگین، پرومیسوس در قیام آتاتورکیسم، خورشید فرهنگ ترک در اروپا چگونه برآمد؟ چگونه درخشید؟ انتشارات فرهنگ آتاتورکیسم، شماره ۲۵، شهر آتاتورک (استانبول)، چاپخانه Gun، ۱۹۶۹، ص ۲۵۶

در آغاز این کتاب آمده است: "آتاتورکیستها متحد شوید جز زنجیر عثمانی - سوسیالیسم، چیزی برای از دست دادن ندارید"

۲۰- آرن انگین، اورانوس: وجدان ملی، ۱- ترکهای اتروسک، پدید آوردندگان تمدن روم ۲- تاریخ اندیشه و فرهنگ اروپا، انتشارات فرهنگ آتاتورکیسم، شماره ۲۸، انتشارات Gun، استانبول ۱۹۷۱، ص ۲۷۲

۲۱- آرن انگین، بیان نامه آتاتورکیسم در پنجاهمین سالروز جمهوری، انتشارات فرهنگ آتاتورکیسم، شماره ۲۹، شهر آتاتورک (استانبول) ۱۹۷۲، ص ۱۲۸

این کتاب بر اساس تقاضای وزارت آموزش و پرورش و وزارت روشنفکری آماده شده است. در کتاب، پس از اثبات [!] ترک بودن کردها (صص ۳۱-۲۶) چند پیشنهاد در مورد "ذوب ملیت ترکها" و از جمله "اسکان ترکها در شرق" ارائه می‌شود (ص ۹). در این کتاب نیز چون دیگر کتب، پیامهای تبریک و تهنیت از سوی شخصیتهای لشکری و کشوری برای نویسنده ارسال شده است.

دکتر آرن انگین در تمام کتب خود، هوشیارانه بر این نکته تأکید نموده است که به فرموده آتاتورک به عنوان عضو موسسه تاریخ ترکیه (۱۹۳۳) و عضو کمیته تدریس وزارت آموزش و پرورش انتخاب شده است (۱۹۳۵-۱۹۳۳)، یکی از جملاتی که نامبرده بارها تکرار نموده است، جمله معروف آتاتورک در جشنهای دهمین سال جمهوری (چقدر خوشبخت است آنکه می‌گوید ترکم) است.

۲۲-

نظمی سوکن، کردها،	BTTD،	شماره ۵،	فوریه ۱۹۶۸،	صص ۳۰-۲۷
دوم - کردها،	BTTD	شماره ۶	مارس ۱۹۶۸،	صص ۶۲-۴۴
سوم - کردها،	BTTD	شماره ۷	آوریل ۱۹۶۸،	صص ۶۱-۵۷
چهارم - کردها،	BTTD	شماره ۸	مه ۱۹۶۸،	صص ۵۲-۴۷
پنجم - کردها،	BTTD	شماره ۹	ژوئن ۱۹۶۸،	صص ۷۶-۷۰
ششم - کردها،	BTTD	شماره ۱۰	جولای ۱۹۶۸،	صص ۷۱-۶۸

هفتم - کردها، BTTD شماره ۱۱ اگوست ۱۹۶۸، صص ۴۹-۵۹
هشتم - کردها، BTTD شماره ۱۲ سپتامبر ۱۹۶۸، صص ۴۲-۵۱
نهم - کردها، BTTD شماره ۱۳ اکتبر ۱۹۶۸، صص ۴۰-۴۵
دهم - کردها، BTTD شماره ۱۴ نوامبر ۱۹۶۸، صص ۵۹-۶۵
یازدهم - کردها، BTTD شماره ۱۵ دسامبر ۱۹۶۸، صص ۵۴-۵۸
دوازدهم - کردها، BTTD شماره ۱۶ ژانویه ۱۹۶۹، صص ۳۹-۴۷
سیزدهم - کردها، BTTD شماره ۱۷ فوریه ۱۹۶۹، صص ۵۰-۵۷
چهاردهم - کردها، BTTD شماره ۱۸ مارس ۱۹۶۹، صص ۶۲-۷۳
پانزدهم - کردها، BTTD شماره ۱۹ آوریل ۱۹۶۹، صص ۶۳-۶۶
شانزدهم - کردها، BTTD شماره ۲۰ می ۱۹۶۹، صص ۶۴-۶۸
هفدهم - کردها، BTTD شماره ۲۱ ژوئن ۱۹۶۹، صص ۶۲-۶۵
هجدهم - کردها، BTTD شماره ۲۲ جولای ۱۹۶۹، صص ۶۳-۶۶
نوزدهم - کردها، BTTD شماره ۲۳ آگوست ۱۹۶۹، صص ۶۳-۷۳
بیستم - کردها، BTTD شماره ۲۴ سپتامبر ۱۹۶۹، صص ۶۸-۷۳
بیست و یکم - کردها، BTTD شماره ۲۵ اکتبر ۱۹۶۹، صص ۷۵-۷۸
بیست و دوم - کردها، BTTD شماره ۲۷ نوامبر ۱۹۶۹، صص ۶۴-۶۸
بیست و سوم - کردها، BTTD شماره ۲۸ دسامبر ۱۹۶۹، صص ۷۷-۷۸
بیست و چهارم - کردها، BTTD شماره ۲۹ ژانویه ۱۹۷۰، صص ۶۷-۷۰
بیست و پنجم - کردها، BTTD شماره ۳۰ مارس ۱۹۷۰، صص ۷۴-۷۸
بیست‌وششم - فئودالیسم، BTTD شماره ۳۷ اکتبر ۱۹۷۰، صص ۴۲-۴۴

نظمی شوگن در سلسله گفتار خود ادعا می‌کند کردها ترک هستند. نگارنده در بخشهایی از تحقیقات خود به "شرفنامه"، "نیکیتین"، "مینورسکی"، "فریچ" استناد می‌کند

۲۳- نظمی سوگن، هستهٔ اصلی مسأله کرد، معاهده عراق - بارزانی و نتایج قابل انتظار، BTTD، شماره ۳۱، آوریل ۱۹۳۰،

دوم - شماره ۳۲ می ۱۹۷۰ صص ۵۴-۶۱
سوم - شماره ۳۳ ژوئن ۱۹۷۰ صص ۵۷-۶۴
چهارم - شماره ۳۴ جولای ۱۹۷۰ صص ۶۸-۷۰

پنجم - شماره ۳۵ آگوست ۱۹۷۰ صص ۷۹-۷۵

ششم - شماره ۳۶ سپتامبر ۱۹۷۰ صص ۸۲-۷۹

"سوگن" مدعی است کردها و بارزانی‌ها ترک هستند. نگارنده ضمن ارائه چندین پیشنهاد، از حکومت ترکیه می‌خواهد از هیچ تلاشی برای برهم زدن معاهده عراق - بارزانی دریغ نکند.

۲۴- نظمی سوگن، ترک‌های کرکوک، BTTD، شماره ۳۸، ۱۹۷۰ صص ۱۲-۸

بخش دوم - شماره ۳۹ دسامبر ۱۹۷۰، صص ۱۶-۱۳

بخش سوم - شماره ۴۰ ژانویه ۱۹۷۱، صص ۲۷-۲۴

نگارنده در این سطور ادعا می‌کند کردها ترک هستند و زبانی بنام کردی وجود ندارد. نامبرده از حکومت عراق می‌خواهد به ترکها خود گردانی اعطاء کند.

۲۵- ارتوغرول زکایی اوکته، ترکهای خارج و ترکهای کرکوک، BTTD، شماره ۳۸، نوامبر ۱۹۷۰، صص ۳-۲

نگارنده که مدیر مسئول "مجله تاریخ ترک" است، دربارهٔ کردهای عراق می‌گوید:

"... یک نکته می‌ماند و آن این است که ۸۰٪ از جمعیت ۱/۱۰۰/۰۰۰ نفری عراق که خود را کرد می‌دانند، ترک هستند. جدای از آن ۹۰۰/۰۰۰ ترک ساکن عراق که از سرزمین مادری خود جدا شده‌اند، اتحاد زبانی، دینی و فکری دارند.(۱)

۲۶- کیهان ساغلامر، مصاحبه‌ای با ملا مصطفی بارزانی، BTTD، شماره ۳۷ اکتبر ۱۹۷۰، صص ۴۱-۳۷

۲۷- کیهان ساغلامر، دو اسلحه‌ای که راه را بر آشتی خاورمیانه بسته‌اند: ملا مصطفی بارزانی و یاسر عرفات، BTTD، شماره ۳۸ نوامبر ۱۹۷۰، صص ۳۹-۳۶

۲۸- کیهان ساغلامر، "عرب و کرد" و "کرکوک"، BTTD، شماره ۳۹ دسامبر ۱۹۷۰، صص ۳۸-۳۴

۱- باید پرسید حکومت ترکیه، چه کمکی د راختیار نهضت رهاییبخش ملی کردها در مبارزه علیه نژاد پرستی و کولونیالیسم بعث گذارده است؟ آیا همین رژیم ترکیه نبود که در سرمای زمستان، مرز را بر پناهجویان بست تا مانع ورود آنها شود؟ آیا در قبرس نیز اینگونه است؟

۲۹- نجمی اونور، در دامنهٔ کوهها چه تحولی در حال انجام است؟ "ینی غزته"، ۲۲ اکتبر ۱۹۷۰ - ۶ نوامبر ۱۹۷۰ همچنین نگاه کنید به نجمی اونور، چیز تازه‌ای در جبههٔ شرقی دیده نمی‌شود، پیشکش به یادواره پنجاهمین سال جمهوری، شماره ۲، انتشارات BTTD، استانبول ۱۹۷۲، صص ۴۷۴-۴۲۳

نگارنده در پایان گزارش خود می‌گوید:

"باید به شیوه‌ای حتمی، امپریالیسم فرهنگی در شرق پیاده کرد"

پیشنهادهای نویسنده به صورت خلاصه بشرح زیر است:

"... با توجه به اسناد تاریخی و واقعیات کنونی، تمام ساکنان این منطقه کرد هستند. روابط سیاسی حاکم بر منطقه نیز موجب شده است حس کرد بودن آنها هر روز بیشتر شود. در این میان، "بی‌وجدانی" خواهد بود اگر بگوییم کردها "تحقیر شده"هستند، اما دستی "خائن" وجود دارد که این منطقه و ساکنان نوار مرزی را در حالت استعماری نگهمیدارد. برای حل این معضل، از یکی از "فرزندان واقعی میهن"که سالها در شرق به فعالیت مشغول بوده است، کمک می‌گیرم. او پیشنهادات خود را اینگونه شرح می‌کند:

۱- باید تحقیقی بنیادین در منطقه انجام و قدرت حفظ امنیت به منابع دادگستری و اداری سپرده شود

۲- از بین بردن عشایر از طریق ارائه یک سیستم کاملاً مدرن آموزشی. این اقدام نیز تنها بوسیله افزایش تعداد مدارس منطقه و استفاده از متدهای ذوب عملی خواهد شد.

۳- کاهش قدرت بگ‌ها و خوانها: در صورت اقدام نظامی، سود آن بیش از زیان آن خواهد بود

۴- عملیات کماندو باید با دقت، سرعت و نظم بیشتری انجام شود. اقدامات کماندویی تا دستیابی به اهداف مورد نظر باید ادامه یابد.

۵- باید "امپرالیسم فرهنگی"در تمام نقاط مستقر شود. در این میان، انتقال استادان مجرب و تأمین مسائل رفاهی آنها در شرق لازم است. در سیستم آموزشی جدید، فرزندان را باید از خانواده جدا و پیوندهای نسل

کنونی را با نسل دیروز قطع کرد.

۶- با در نظر گرفتن آداب و رسوم منطقه، باید سیستم انتخاباتی جدیدی تدوین و اجرا کرد

۷- خدمات دولتی باید اجتماعی شوند. هنگامی که روستایی، دولت را در کنار خود احساس کند، هیچگاه به جبهه مخالف روی نخواهد آورد.

۸- بهترین تدبیر که پیش از این، به شیوه‌ای نامناسب تجربه شده است، "مسأله اسکان اجباری"است. مأمورانی که از غرب به شرق می‌آیند، بزرگترین نقش را در دگرگونی بافت اجتماعی منطقه بازی می‌کنند[۱]

مسائل شرق را تا آنجا که لازم بود، شرح دادم. می‌ماند وظیفه طراحی و اجرای برنامه‌هایی که سربلندی ملت را به ارمغان خواهند آورد که این نیز وظیفه روشنفکران است (صص ۴۷۴-۴۷۲)

آنچه گفته شد تنها بخشی از نوشته‌های ایدئولوژی رسمی در قالب کتاب، مجله و روزنامه است، اندیشه ترکی، دانشگاه ترکیه، دادگستری ترکیه، و ... همگی "حقیقت"کمالیسم را بعنوان یک "واقعیت انکار ناپذیر"پذیرفته‌اند آنها که از هویتی بنام کرد یاد کنند و "آتاتورکیسم"را نفی یا نقد کنند، متهم و در برابر دادگاه محاکمه خواهند شد.

نژادپرستی در کتابهای جبهه ملی (MC)[۲]، کوششی برای گسترش و تعمیق "کمالیسم"است

کتابهای درسی چاپ شده توسط "حکومت جبهه ملی"در ماههای پایانی سال ۱۹۷۶، مورد انتقاد جدی مطبوعات "ترقی خواه"قرار گرفت. مهمترین موضوع نارضایی آن بود که کتابها از اصول کمالیسم و "آتاتورکیسم"منحرف و "عرقیات"، "فتحیات"و "دینیات"وارد سرفصلهای درسی شده‌اند. این در حالی است که نگاهی به "دروازه خطوط کلی تاریخ ترک"و محتوای کتب درسی جبهه ملی نشان از شباهتهای بسیار در توجیه "ایدئولوژی

۱- این اقدامات، بسیار مرتجعتر و مهلک‌تر از عملیات امپریالیسم انگلیس و فرانسه در عصر استعمارند

۲- Milliyetci Cephe

رسمی"، "آتاتورکیسم" و "کمالیسم" دارند. نمونه‌هایی چند را مورد بررسی قرار دهیم:

نمونه نخست

"... شماری چند از عشایر که به لحاظ ویژگیهای تاریخی ریشه ترکمن دارند، بدین‌ترتیب سخن گفتن به زبان مختلط ایرانی - ترکی را آغاز کردند. شاید هم در شرق آناتولی، در میان کردهای ترک نژاد، باشند کسانیکه بهیچ وجه با زبان ترکی آشنایی ندارند. عقب ماندگی فرهنگی و اجتماعی این شهروندان، آنها را از نعمت آشنایی با فرهنگ و تمدن ترکی محروم کرد."(یلماز اوزتونا، تاریخ سوم متوسطه، کتابخانه دولت، استانبول، ۱۹۷۶، ص ۴۷۳)

این دیدگاه، نه تنها با کتب "خطوط کلی تاریخ ترک" و "تاریخ ۱ و ۲ و ۳ و ۴"منافاتی ندارد، بلکه یکی از مهمترین ویژگیهای "کمالیسم"را در قالبی نو و ظاهری مدرن‌تر به "دانشگاه ترکیه"، "چپ ترکیه"و "نهضت سوسیالیست"پیشکش می‌نماید.

"... ویژگی شخصیتی ترک، حس بالا دستی و بزرگی کردن است. آتاتورک برای احیاء این حس و تجلی بخشیدن بدان متحمل مشتقات بسیار شد."(یلماز اوزنونا، تاریخ ۳، ص ۴۰۷)

در این کتاب، از زبانی حماسی برای تأثیر گذاردن بر دانش آموزان استفاده می‌شود:

"اهمیت ژئوپلتیک غیر قابل انکاری نشان می‌دهد"(ص ۲۸)

"زمستان ۱۴۵۳-۱۴۵۲ را با گذار از دورانی بس خونین به پایان برد"(ص ۴۹)

در این کتاب، از امپراتوری عثمانی بنام "امپراتوری ترک"و "امپراتوری ترکیه"سخن بمیان می‌آید. همچنین "سیستم عثمانی"، "سیستم جهان" و "دولت عثمانی"، "دولت جهان"نامیده می‌شود.

نمونه دوم

"... یکی دیگر از علل پراکندگی ترکها همانا "بهداشت معنوی ترکی"است. تلاش برای دستیابی به افقهای ناشناخته و آمادگی برای مقابله با هر گونه پیشامد ناگوار احتمالی، رفتاری نیست که هر ملتی بصورت طبیعی واجد آن باشد. این ویژگی با فتوحات فزونتر، گسترش بیشتری یافته و در اعماق وجود ملت ترک ریشه افکنده است از این رو هر

پیروزی نظامی، راه را برای وصول به یک هدف سیاسی هموار نموده و با فتح هر سرزمین، تمایل به گشودن سرزمینی دیگر خلق شده است.

این وضعیت، اندیشه "فرمانروایی" و "فتح" را در اعماق ذهن ترک، ملکه نموده است آرزوی ترک، استقرار امنیت و آسایش در جهان، تحت ظل آداب و رسوم ترکی است"

(ابراهیم کافس اوغلو، Altan Deliorman، تاریخ متوسطه ۱، Devlet Kitaplari استانبول ۱۹۷۶، ص ۸۱)

نمونه سوم

فلسفهٔ "فتح و گشایش" در کتب تاریخ متوسطه (که همان خوی وحشیگری و تجاوز است) با زبانی کاملاً حماسی توصیف شده است. مقایسه مطالب مندرج در کتب درسی و کنگره‌های تاریخ و زبان با گفتارهایی از "خانم عفت"، "رشید غالب"، "شوکت عزیز"، "صدری مقصود"، "یوسف ضیاء اوزر"، "ابراهیم نجمی"موید آن است که محتوی یکی است و هر دو از یک چشمه سرازیر شده‌اند.

"... ترکها دارای پوست سفید، بینی باریک، صورت گرد، قد بلند، موهای کمی مجعد و سبیلهای نیمه پرند. در اعصار میانه، جوان ترک بعنوان سمبل شناخته شده و در ادبیات ایران نیز واژه "ترک"بمعنای "انسان زیبا"بکار آمده است"(ابراهیم کافس اوغلو، Altan Deliorman، تاریخ متوسطه ۱، ص ۷۷)

"... ترکها که در طول تاریخ، بسیار جنگاور بوده‌اند..."(محمد کاپلان، ادبیات متوسطه ۱، کتابهای دولت، آنکارا ۱۹۷۶، ص ۱۳)

"... ترکها که اقوامی چابکسوار و جنگاورند، در طول تاریخ، سرزمینهای بسیاری فتح و دولتهای مقتدر تأسیس کرده‌اند.""محمد کاپلان، ادبیات متوسطه ۱، ص ۱۹)

"... ما چنان دولتی تأسیس نمودیم که هزاران سال، چندین ملت را در کنار یکدیگر گرد آورد و مسئولیت هدایت تاریخی آنها را نیز بر عهده گرفت."(محمد کاپلان، همان، ص ۲۶)

"... این جنگها که چندین سده بطول انجامیدند، ترک را به ملتی

جنگاور متحول نمودند تا "فرمانروایی بر جهان، با گوشت و خون آنها عجین شود."(محمد کاپلان، همان، ص ۲۶)

نمونه چهارم

"... امروز برای بدست آوردن فتحی نو چون "ملازگرد"و "موهاج"، "سلیمان قانونی" دیگری را باید، برای هجوم به کاخهای چین و بریدن زنجیرهای اسارت، "کورشا"ی دیگر را باید و برای استقلال و تأسیس امپریالیسم شرق و غرب در دریای "اژه"مصطفی کمال دیگری را باید به جهان معرفی کرد."(بلال گورر، تاریخ فرهنگ، کتاب درسی مقطع دوم، سال ۱۹۷۷-۱۹۷۶، ص ۱۶۳)

"... در ترکیه، بزرگی و عظمت، تنها آراسته ترکهاست. "انکشاری"ها[1] (غیر ترکها) مظهر همه گونه شرند. علت اساسی رفتارهای غیر اخلاقی دهه‌های اخیر که به نام ترک در ترکیه انجام شده، "ترکهای نامسلمان بی‌اخلاق"، هستند.

صفات "انسانی"و "فضایل اخلاقی"نزد ملت ترک، مادر زادی هستند. انکشاری‌ها فاقد این ویژگیهای برتر هستند.

روحیه بازرگانی در نژاد ترک وجود ندارد.

رفتار ملت ترک با اسرا چنان انسانی بوده است که بسیاری از آنها پس از رهایی در حسرت دوران اسارت، مجدداً به ترکیه مراجعت و خود با دستان خویش، زنجیرهای اسارت ملت ترک را بگردن افکنده‌اند.

هنگامی که کوچه پس کوچه‌های اروپا بیشتر زباله‌دانی را می‌مانستند، ترکیه سرزمین پاکی‌ها بود.

بخاطر آنکه اروپاییان در همان ظروفی که به سگها خود غذا می‌دادند، برای خود غذا می‌ریختند، ترکهای کهن، لقب "سگ"را به آنها بخشیده بودند.

۱- انکشاری: پیاده نظام عصر سلطانی که نیروهای آن از کودکان پرورش یافته در پادگانهای نظامی تأمین می‌شد

ترک‌های کهن، خود را آزادترین انسانهای روی زمین می‌دانستند تا جایی که مورخین اروپایی نیز ناگزیر از گردن نهادن به این ادعا بودند.

زبان ترکی، زبان نژاد برتر است. بهمین خاطر، ترکهای کهن، هنگام ملاقات با اروپاییان، از مترجم استفاه کرده‌اند تا آنها اقبال سخن گفتن به زبان برتر را از دست دهند.

شجاعت و جسارت ترک کهن که جهان را شیفتهٔ خود کرده بود، بنیاد نژادی - مذهبی نیز دارد"(بیلال گورر، همان، ص ۱۵۲)

مثالهای متعدد دیگری وجود دارند اما یادآوری آنها لازم نیست. همین مثالهای کوچک مبین وجود "ایدئولوژی رسمی دولت"در قالبی جدید و ظاهری مدرن هستند اما ذکر این نکته لازم می‌نماید که دانشمندان و علمای محصول جبهه ملی از همکاران عصر پیشوایی کمی متعادلتر بوده‌اند اگر چه ادعای آنها در مورد ترک نژاد بودن ملت کرد هنوز هم با قدرت تمام دنبال می‌شود.

سناتور "عادله آیدا" در تاریخ پنجم دسامبر ۱۹۷۷ در گفتاری، از "کمیتهٔ تاریخ ترکیه"خواست تندیس "خورشید هیثی" برداشته شود چون "هیثی‌ها"ترک نبودند. همچنانکه پیش از این گفته شد سالهای دهه ۳۰ سالهای اثبات ادعای ترک بودن تمام فرهنگها و تمدنهای جهان است. امروز دیگر چنین ادعاهای ابلهانه‌ای در آموزش عالی و مطبوعات ترکیه وجود ندارد، اما ایدئولوژی "ترک بودن ملت کرد"همچنان جزو "باید انگاری رسمی"است. این دیدگاه در میان "پوزیسیون" و هم "اپوزیسیون"وجود دارد بعنوان مثال دموکراتهای ترک که در برابر "احترام به کرامت علویان"و "احترام گذاردن به شرف کارگران"بیشترین حساسیت را نشان می‌دهند در برابر ادعای "ترک بودن ملت کرد"سکوت اختیار می‌کنند.

در حالیکه مطبوعات ترکیه، کتب جبهه ملی را معجونی از "عرقیات"، "فتحیات"و "دینیات"می‌دانند، "پروفسور دکتر محرم ارگین در جلسه مطبوعاتی استانبول می‌گوید:

"کتابهای درسی جبهه ملی، در واقع بازگشتی دوباره به اصول آتاتورک هستند."

سخنان محرم ارگین، در مورد بازگشت به اصول آتاتورک صحیح نمی‌نماید چرا که هیچ دوره‌ای از تاریخ جمهوری را به یاد نمی‌آوریم که ایدئولوژی رسمی "آتاتورکیسم" از اصول کمالی منحرف شده باشد. در این میان، تنها، تاکتیکها در طول زمان تغییر کرده‌اند

اما اصول، همچنان جزمی و دست نخورده باقی مانده‌اند اندیشه ترکی، چپ ترکیه و نهضت سوسیالیست ترکیه که شعارهای دموکراسی، آزادی اندیشه و دموکراتیزاسیون را بسیار سر می‌دهند، هیچگاه از اصول کمالیسم و آتاتورکیسم منحرف نشده‌اند. این در حالیست که دموکراسی و آزادی اندیشه با این تفکر که حقیقت، تنها یک معیار دارد و آن معیار کسی نیست جز مصطفی کمال آتاتورک، هیچ سنخیتی ندارد جز آنکه بخواهد با فریب افکار عمومی و استفاده از شعارهای ظاهری، شعور انسانها را متأثر نماید.

کوتاه سخن آنکه هر نهضتی نتواند "مسئله ملی کرد"را با استفاده از معیارهای علمی و واقعیتهای ماهوی آن چاره سر نماید، نخواهد توانست اندیشه‌ای بنام دموکراسی را در چارچوب برنامه‌های خود قرار دهد مگر آنکه بخواهد با سوءاستفاده از شعار دموکراسی، آزادی را به بند کشد.